



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی حجت‌الاسلام و المسلمین مسعود صدوق می‌باشد که در سال ۱۳۸۵، طی ۷ جلسه و یک مجلد، به بررسی «فلسفه تاریخ در سه سطح الحادی، التقاطی و الهی» پرداخته است.

اهم مسائل مطرح شده در بحث «فلسفه تاریخ»، ناظر تبیین «اعتقادات حکومتی» می‌باشد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

حسینیه اندیشه

فلسفه تاریخ

جلسه ۱

عنوان جلسه:

مبانی فلسفه تاریخ الهی

استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← فلسفه تاریخ ۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

پیاده: بسیج خواهران

ویراست و فهرست: روحا... صدوق

تایپ: مجید گودرزی

صفحه آرایی: نشر سمیم

تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۷/۴

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Falsafeh Tarikh\مادر\صفحه بندی.doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست

۱. ضرورت بحث از فلسفه تاریخ از سه زاویه ۱- حجیت ۲- هماهنگی در نظام فکری شیعه ۳- برنامه‌ریزی (عمل)..... ۴
- ۱/۱. ضرورت فلسفه تاریخ به عنوان ابزار تشخیص تعیین تکلیف (حجیت)..... ۶
- ۱/۲. فلسفه تاریخ، علت هماهنگی در نظام فکری..... ۶
- ۱/۳. فلسفه تاریخ، ابزاری در جهت برنامه‌ریزی برای حل مشکلات و تکامل..... ۷
۲. تبیین فلسفه خلقت به اشتداد دائم‌التزاید وجود مقدس ائمه اطهار به محوریت نبی اکرم (ص)..... ۸
- ۲/۱. بیان نوع اول اشتداد به اشتداد با نعمات..... ۹
- ۲/۲. بیان نوع دوم اشتداد به اشتداد به فاعلیتهای منفی..... ۹
- ۲/۳. چگونگی خلقت حضرت آدم و هبوط آن حضرت به زمین..... ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. ضرورت بحث از فلسفه تاریخ از سه زاویه ۱- حجیت ۲- هماهنگی در نظام فکری شیعه ۳- برنامه‌ریزی (عمل)

موضوعی که قرار است چند جلسه‌ای خدمت خواهران درباره آن مذاکره داشته باشیم، مسأله‌ای است که در فرهنگ مذهب و از موضع مکتب روی آن کار نشده است. ضرورت این مسأله به تبع انقلاب برای شیعه مطرح شده است و آن بحث «فلسفه تاریخ» است. آیا شیعه با فرهنگ انقلاب که پرچمدارش یکی از فقهای بزرگ شیعه در عصر حاضر بوده، می‌تواند فلسفه تاریخی را به جهان عرضه کند و در این چهارچوب تمدنی را ترسیم کند یا نه؟ آیا می‌تواند فرهنگی را برای امر اداره مطرح کند یا نه؟ لذا این بحث، بحثی است که در حوزه‌ها سابقه ندارد. [فلسفه تاریخ] دانشگاه هم عنایتی به مذهب نداشته است و هر تحلیلی از این موضع، تحلیلی مادی است. اگر شما کتاب ویل دورانت را بخوانید، می‌بینید که در ۱۰ جلد، فلسفه تاریخ تمدن‌ها را بررسی کرده است. در تاریخ، به دلیل حکومت قدرتهای مادی، اخبار و حوادث را آنگونه که می‌خواستند تنظیم می‌کردند و تاریخ تمدن ویل دورانت نیز یک بازنگری جدید و یک نگرش نو در این امر انجام داده است.

حالا واقعاً در عمل، ما چه احتیاجی به فلسفه تاریخ داریم؟ [آیا این بحث، صرفاً] یک بحث نظری و تئوری است که انسان از نظر ذهنی اقناع شود یا این که یک ضرورت عملی هم از این بحث لازم است؟ ضرورت عمل چیست؟ ضرورت عمل، ضرورتی است که شما در امر اداره به آن معتقد هستید. یعنی وقتی شما می‌خواهید وارد عرصه برنامه‌ریزی شوید، وقتی مفاهیم و ارجاعات مذهبی شما می‌خواهند در شئون اجتماعی یک نظام، در تعیین استراتژی، در تعیین سیاست‌های کلان نظام، در هدایت قوانین مجلس و بعد هم در عملکرد قوه مجریه - که می‌خواهد بیت‌المال را به نحو خاصی تقسیم کند - که در آن مسأله عدل و ظلم مطرح می‌شود - تصرف کنند، باید ربط آنها به دین تمام شود. لذا اگر بخواهیم ربط این امور به دین تمام شود، اگر بخواهیم دین را به ولایت اجتماعی معنی کنیم، باید ربط جریان تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا به دین تمام شود. برای این امر، نیاز است که جامعه را در تاریخ مورد ملاحظه قرار داد. یعنی باید برای تاریخ یک هویت و روند قائل بوده تا آن روند، جامعه کنونی را به جامعه قبل و بعدش ربط دهد. اگر این کار انجام نشود، قدرت پیش‌بینی این که در آینده چه اتفاق‌هایی می‌افتد و چه پیش‌بینی‌هایی می‌توان کرد، از انسان گرفته می‌شود.

ممکن است عده‌ای بگویند ما عمل به تکلیف می‌کنیم و هر چه می‌خواهد بشود، بشود؛ اما توجه ندارند که امروز شیعه قیام کرده است و یک نظامی به دست او افتاده. سلاطین گذشته هم که در ۱۰۰۰ سال پیش سر کار می‌آمدند، برای این که سلطنت‌شان دوام داشته باشد و بر اریکه قدرت باشند، همه امور را زیر نگین داشتند و [حساس بودند که در] آینده چه اتفاقاتی برای‌شان می‌افتد؟ چه کسی یا چه چیزی برای‌شان خطر و تهدید است و آن را از قبل کنترل می‌کردند.

البته امروزه وضع فرق کرده و بشر منطقی پیدا کرده که با آن نمونه و تئوری می‌سازد و قدرت پیش‌بینی مسائل را تا ۵۰ سال آینده دارد. من به یاد یکی از سخنرانی‌های مقام معظم رهبری افتادم که می‌فرمودند: کفر، قدرت پیش‌بینی تا ۵۰ سال آینده را دارد و اسلام قدرت پیش‌بینی تا صد سال آینده را دارد. اما این کار با چه منطقی امکان‌پذیر است؟ با منطق خردنگر، تجزیه‌نگر و انتزاعی؟! حتماً نه! البته همان‌طور که خدمت‌تان عرض کردم سلاطین گذشته با منطق انتزاعی و تحمیل، سعی می‌کردند که تهدیدها و نقطه قوت‌های خودشان را تشخیص بدهند و بتوانند تا دو سه سال بعد را پیش‌بینی کنند، بنابراین کسی که در مقام ولایت یا در مقام اداره یا در مقام برنامه‌ریزی است، باید بتواند تا یک دورنمایی را پیش‌بینی کند. حالا اگر منطق شما، منطق برتر و قوی‌تری شد، اگر منطق شما از منطق صوری و انتزاعی به منطق مجموعه‌نگری تبدیل شد؛ زمان را باید بیشتر [ملاحظه] کرد. لذا تحلیل از تمدن اسلامی و فرهنگ دینی در اعصار مختلف (از هبوط حضرت آدم(ع) تا قیامت) ضروری است. وقتی چنین تحلیلی انجام شد، مشخص می‌شود که در چه مرحله‌ای از آن تاریخ زندگی می‌کنیم و بر اساس تکالیف تاریخی که استنباط می‌کنیم، می‌توانیم وظیفه خودمان را از دین نسبت به پیدایش انقلاب بدست آوریم. این که انقلاب برای چه به وجود آمده و در آینده با چه مسائل و موضوعاتی مواجه است و نسبت آنها با عصر ظهور و انتظار چیست، نیازمند تحلیلی قاعده‌مند و منطقی است. البته این یک بخش معقولیت دارد و یک بخش مشروعیت. یعنی اگر اندیشه عقلانی بخواهد در خانه وحی و اهل بیت عصمت و طهارت تسلیم باشد، در ابتدا یک معقولیت دارد. ولی بعد باید با علم اصول فقه احکام حکومتی به سراغ منابع رفته و حجیتش را هم تمام کنیم. این ضرورت بحث بود.

لذا در این جلسه‌ای که در خدمتتان هستیم، سعی می‌کنیم ابتدا مقدماتی را راجع به فلسفه تکوین، فلسفه تاریخ و فلسفه علوم اجتماعی دینی به معنای معقولیت آن نه به معنای مشروعیتش (مشروعیت آن با استناد به قرآن و حدیث، برای بعد است آن شاء...) خدمت شما عرض کنیم. بعد بر این اساس، روشن کنیم که در بعثت، نبی اکرم - صلی... علیه و آله و سلم - در صدر اسلام چه کاری را شروع کردند، چه غرضی داشتند و چه رسالتی بر دوش ایشان بود. بعد در این هزار و چهارصد سال چه اتفاقاتی افتاد و بعد هم برسیم به انقلاب و انقلاب را تحلیل کنیم و در اثر تحلیل انقلاب، وظایف شیعیان عصمت و طهارت را (در این زمان و مکان) پیش‌بینی کنیم.

اگر خواهران به سخنرانی مقام معظم رهبری در سفر قبلی که به قم آمده بودند و در فیضیه برای طلاب سخنرانی کردند، رجوع کنند، می‌بینند که ایشان، هدف نظام را پی‌ریزی تمدن حقّه در بخشی از عالم ترسیم کردند. البته در صحیفه نور هم، کلمات بلند حضرت امام اشاره به این مطلب دارد که «احزاب نظام، باید نقطه‌های روشنی را ترسیم کنند تا یک حکومت دینی بتواند در آن مسیر حرکت کند». در سخنرانی دیگری از مقام معظم رهبری در نیمه شعبان، (همین امسال) ایشان مسئله انتظار را که امر مهمی در امر عدالت است، تشریح کردند. شیعیان مبتلابه این موضوع هستند که قبل از ظهور حضرت ولی عصر(عج) باید در امر تحقق عدالت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تمرین کنند و اگر از این امتحان سربلند بیرون بیایند، حضرت ولی عصر(عج) ظهور خواهند کرد. یعنی علت غیبت

حضرت ولی عصر(عج) و علت ظهور آن حضرت، به یک پایگاه برمی‌گردد، نه دو پایگاه. لذا حساسیت و ضرورت این بحث که در خدمتتان هستیم از سه زاویه مورد بررسی قرار گرفته:

از موضع تعیین تکلیف (حجیت): این که تکلیف شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت در هر عصری چیست؟ ما اگر فلسفه تاریخ داشته باشیم، به راحتی می‌توانیم بگوییم که شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت در این عصر، دارای چه تکلیفی هستند؛ این ضرورت اول.

هماهنگی در نظام فکری: یعنی اگر فلسفه تاریخ داشته باشیم، اعتقادات با فقه و فقه با اخلاق و این‌ها با همه عرصه‌های مملکتی هماهنگ می‌شود. یعنی فکر شیعه، «نظام» و «نظام فکری» پیدا می‌کند؛ یعنی آگاهی‌ها نظام پیدا می‌کند.

ضرورت دیگر، ضرورت عمل است؛ ضرورت هدایت و ضرورت برنامه‌ریزی است.

۱/۱. ضرورت فلسفه تاریخ به عنوان ابزار تشخیص تعیین تکلیف (حجیت)

حال اگر از مسئولین سوال شود که وظیفه چیست و تکلیف امروز شیعیان چیست. حتی اگر از نهاد سپاه یا بسیج یا در بین یاران حضرت امام یا مقام معظم رهبری در ترسیم وظیفه‌ها سوال شود که چه چیز وظیفه است و چه کار باید انجام داد، [یک تحلیل واحد و منسجمی نمی‌بینید] و بین همه اختلاف است. این اختلاف آرائی که هست، بدلیل این است که فلسفه تاریخ ندارند. بنابراین بعضاً اختلاف پیدا می‌کنند یا بعداً انسان در شرایطی قرار می‌گیرد که نمی‌داند چه کار کند. برای تشخیص این که وارد این تشکیلات شود یا نه؛ وارد این رشته تخصصی شود یا نه؛ همیشه در حال تردید است که کدام را انتخاب کند. لذا بزرگترین ابزار برای تشخیص تکلیف، فلسفه تاریخ است.

برای واضح شدن مطلب مثالی می‌زنم. دوره شاه ما در دانشگاه که بودیم، یک جمعیتی وجود داشتند به نام کمونیستها که همگی یک پارچه بودند. یعنی نوع لباسی که می‌پوشیدند، یک جور بود. در خورد و خوراکشان هم نوعاً زاهد بودند و از جهت فکری هم همه یک جور فکر می‌کردند. نظام شوروی هم همین‌طور بود، با وجود اختلافاتی که با خودشان داشتند، مرامشان تقریباً یک وحدت عقیده‌ای برای‌شان ایجاد کرده بود. علت این وحدت چه بود؟! علتش این بود که توانسته بودند هم یک فلسفه جامعی به پیروان‌شان بدهند و هم یک فلسفه تاریخ برای آنها درست کنند و هم در امر اداره، حرف واضح و روشنی در سیاست، فرهنگ و اقتصاد داشتند. در هنر، ادبیات، فیلم‌سازی و هر علم دیگری که وجود داشت، یک تلائم ظاهری حداقلی داشتند. بهترین نمونه‌ای که می‌توان مثال زد، همین است. البته نظام فکری غرب هم یک تلائم دیگری دارد، ولی به این شکل و به این انسجامی که کمونیستها داشتند نیست. در واقع مغالطه غرب، مغالطه نظری نیست، بلکه مغالطه عینی است.

۱/۲. فلسفه تاریخ، علت هماهنگی در نظام فکری

مطلب دوم این که هماهنگی در نظام فکری بین اهل شیعه، بین شیعه و اهل سنت، بین شیعه و ادیان دیگر و بین شیعه و بقیه دنیا وجود ندارد و اختلاف، زیاد است. چرا اختلاف زیاد است؟ در طول تاریخ، حجیت (که در ابتدای جلسه به آن اشاره کردیم) به پرچمداری فقها بر می‌گردد: فقط راه فقها هست که دارای حجیت است، نه عرفا و فلاسفه. عرفا و فلاسفه، راه دیگری پیش‌روی شما می‌گذارند. اما وقتی به فقها که محور حجیت هستند، نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در مشروطه، بین مرحوم آخوند و صاحب عروه (محمد کاظم

طباطبائی) اختلاف است، یکی می‌گوید دفاع از مشروطه، دفاع از امام زمان (عج) است و دیگری می‌گوید مشروطه، مخالفت با امام زمان (عج) است. پس این اختلاف‌ها به وجود آمده است. البته ما یقین داریم که فقهای ما، عرفای ما و فلاسفه ما از نظر اخلاقی در خانه اهل بیت عصمت و طهارت پرورش پیدا می‌کنند و در ایمان‌شان هم هیچ تردیدی نداریم و همگی از شاگردان امام زمان (عج) هستند؛ ولی این مقابله‌هایی که در غیبت پیدا می‌شود، ناشی از چیست؟

در همین انقلاب هم، بین جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز، اختلافاتی مشاهده می‌شود که قابل تامل است. بله! اختلافاتی که به معنی اختلاف سلیقه باشد در همه جا وجود دارد و این مطلب مورد نظر ما نیست، ولی اختلافاتی که بر سر قدرت و سهم باشد، قطعاً مربوط به اسلام نیست. امروز مقام معظم رهبری می‌فرمودند: اگر همه انبیاء یک جا جمع شوند، با هم اختلاف ندارند. به نظر ما، آسیب در این قضیه به نظام فکری بر می‌گردد و این که ادبیات حوزه با یک فلسفه تاریخ هماهنگ نشده است. لذا بالعکس آن تهمتی که روشن‌فکرها به حوزه می‌زنند که اشکال را به بی‌تقوایی و قدرت‌طلبی بر می‌گردانند، [ما اشکال را به ادبیات حوزه بر می‌گردانیم]. امروز آغاجری و دیگران این را می‌گویند و قبل از انقلاب هم عده دیگری، بی‌ادبی‌های دیگری نسبت به حوزه و روحانیست می‌کردند. در دوره حضرت موسی و عیسی و حضرت ابراهیم (علیهم السلام) و ... هم این مسائل وجود داشت. روشن‌فکری، مقوله‌ای نیست که الان پیدا شده باشد، کسی که فلسفه تاریخ را بداند و تاریخ را بخواند، متوجه می‌شود که قلب‌هایی که برای دنیا می‌تپد. در این چهره وارد می‌شوند. اما این آسیب را ما درون فرهنگ مذهب‌مان می‌بینیم و اگر ما فلسفه تاریخ نداشته باشیم، نظام فکری ما به هماهنگی نمی‌رسد. یعنی باید اختلاف بین ادبیات حوزه رفع شود. نمی‌شود تکلیف، توصیف و ارزش، [سه منطق جداگانه داشته باشد. این‌که] تکلیف به دست فقها، ارزش به دست اخلاقیون و عرفاء و توصیف به دست فلاسفه باشد، سه راه جداگانه تحویل می‌دهد و حال آنکه توصیف، تکلیف و ارزش در منابع دینی ما هست و یک نظام به ما تحویل داده است. وقتی یک نظام و دستگاه شد، حجیت، مسئول و پرچمدار توحید می‌خواهد. ضرورت این امر، امروز در عمل بیشتر از هر وقت دیگر برای نسل جوان ما ملموس است.

۱/۳. فلسفه تاریخ، ابزاری در جهت برنامه‌ریزی برای حل مشکلات و تکامل

ناهنجاری‌های اجتماعی، تبعیض و فقر و فساد، سه مقوله دردآوری است که مقام معظم رهبری به عنوان مسئول نظام مطرح کرده و خودشان پرچمدار حل آن می‌شوند و این که نظام مبارک جمهوری اسلامی دارای یک ناهنجاری‌هایی تحت این عناوین باشد، باعث تأسف‌شان می‌شود. به نظر ما آسیب به این بر می‌گردد که فرهنگ مذهب و تحلیل مذهب در عرصه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های کلان، دچار مشکل است. یعنی باید از منابع وحی به نحوی استفاده شود که نهایتاً تصمیم‌گیری‌ها به فقه و اصول برگردد، الآن فقه و اصول ما فردی است و فقط احکام مکلف را جواب می‌دهد و حال آنکه حضرت امام می‌فرمودند: در اجتهاد باید زمان و مکان هم داخل شود و زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد هستند. یعنی اجتهاد ما باید احکام زمان و مکان را تحویل بدهد. احکام زمان و مکان، یعنی احکام برنامه، احکام توسعه برای ملت‌ها و این که برنامه‌ای تنظیم کنند تا در چند مرحله، کشور به تکامل برسد. البته بر برنامه‌ها یک مدل (ماشین) حاکم است که ملت را سوار آن ماشین می‌کنند و ۲۰ یا ۳۰ سال دیگر آنها را پیاده می‌کنند. بعد می‌گویند فیلیپین یا اندونزی یا مالزی به یک تحول رسید. لذا ناهنجاری‌های اجتماعی ما ناشی از این است که فرهنگ مذهب ما و فرهنگ حوزه علمیه، در برنامه حضور ندارد. بسیج هم اگر بخواهد موفق شود، باید بعد از مراحل بحرانی که در این ۲۰ سال بر انقلاب گذشته، حضوری علمی پیدا کند. اگر حضور علمی پیدا کند و بتواند از عرصه ریاضت‌های علمی هم بگذرد و نظام را کمک

کند، آن وقت ناهنجاری‌ها کنترل می‌شود، و اگر نه با تصمیم‌های وهله‌ای موضعی، فقط به نحو مُسکَن می‌توانیم درد را مقداری آرام کرده و التیام بدهیم و بعد بگوییم که موقتاً حل شده؛ اما بیماری ریشه کن نشده است. به نظر من می‌آید به اندازه کافی روی ضرورت صحبت شد. اگر کسی سوالی در این بحث دارد، بفرمائید.

س: در مورد هدف ولایت صحبت بفرمایید.

ج: می‌خواهم اصل این ۵ جلسه را در همین‌باره صحبت کنم. یعنی خلقت را که گفتیم، بعد از آن هم تاریخ را می‌گوییم و بعد ولایت اجتماعی را می‌گوییم. در ولایت اجتماعی، می‌خواهیم ولایت فقیه را توضیح بدهیم.

خوب بحث دوم درباره خلقت است.

۲. تبیین فلسفه خلقت به اشتداد دائم‌التزاید وجود مقدّس ائمه اطهار به محوریت نبی اکرم (ص)

معارف موجود، فلسفه چرایی را در حداقل بیان کرده و فلسفه چیستی را هم در حداقل گفته است، اما فلسفه چگونگی ندارد، یعنی فلسفه تبدیل و فلسفه برنامه را ندارد. البته در چرایی و چیستی هم به حداقل اکتفا کرده است. حال این بحثی را که خدمت‌تان می‌گوییم در سطح حداکثر است، یعنی برای زمان خودمان است. چون بعد از این هم یک حداکثر داریم که مربوط به زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) است. در خلقت ابتدائاً نور نبی اکرم [و چهارده معصوم علیهم السلام] خلق شده است و قبل از آن هیچ چیز خلق نشده است. از یک زمانی تصمیم گرفته می‌شود که چیزهای دیگری هم برای نور نبی اکرم و چهارده معصوم خلق شود؛ مثل عرش و فرش و لوح و قلم و آسمانها و ... در روایات آمده است که ما بودیم و خدای متعال و ما حالاتی داشتیم و هیچ کس و هیچ چیز نبود. لذا تکامل اشتداد برای مخلوق و اعطاء صلوات دائمی خدای متعال بر مخلوق اول و مخلوقات محور [علّت ایجاد سایر مخلوقات گردید]. بنابراین خالق است و نظام مخلوقات، و در نظام مخلوقات بحث اشتداد (شدید شدن به افاضه‌ای که او می‌کند) مطرح است. اشتداد یعنی صلواتی که او می‌فرستد. صلوات یعنی اعطاء تصرف در اراده آن چیزی که خلق شده است، یعنی چیزی که بتواند طلب بکند، چیزی که بتواند اراده کند، چیزی که وحدت و کثرت خواستش بالا برود. خوب بالا رفتن این اراده و نظام اراده‌ها و علم‌شان چه خاصیتی دارد؟ لذّت بیشتر می‌آورد. خدا مخلوقاتش را خلق کرده است که با اعطاء (تجزیه و ترکیبی که در مخلوق واقع می‌شود)، انبساط‌شان بیشتر شود؛ یعنی حضورش بیشتر شود. لذا غرض خلقت ما «بهجت»، «لذّت» و «آرامش» است.

بعد به دنیا می‌رسیم. می‌خواهیم دنیا را تعریف کنیم. [لذا آرامش] یک معنای عامّ برای همه است، ولی چه وقت آرامش و سکون پیدا می‌شود؟ آن وقت که فرد بفهمد که طرف حسابش اراده‌ای است که مخلوق و محتاج نیست و قدرتش بی پایان است. ما که مخلوق هستیم، برای برنج، روغن و سایر آن چیزهایی که نیاز داریم یک محل ذخیره و شماره حساب داریم. کشور هم، صندوق ذخیره ارزی و پالایشگاه دارد. به عبارت دیگر برای هر چیزی که در تناسب با مخلوق باشد، فرض ذخیره شدن هست اما برای خدا نه و آن مخلوقی آرام می‌شود که به او تکیه دارد، یعنی به کسی که شماره حسابی ندارد محدود باشد. البته درک از این [بی حدّی] هم واقع نمی‌شود. حیرت بشر «نمی‌تواند لاحدّی» را درک کند؛ چون انسان با عقل و با دو شاخک خودش می‌تواند ارتباط برقرار کند که آن هم محدود است. عقل فقط می‌فهمد که جایی در او تصرف می‌شود. از طریق سلوک خدای متعال و صلوات او و تصرف و مرحمتی که می‌کند، متوجه می‌شود که او از سنخ خودش نیست.

پس غرض خلقت بشر، اشتداد دائم‌التزاید وجود مقدس ائمه اطهار به محوریت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - است و بنابراین این‌ها، «برای» عالم و جهت غایی عالم هستند. در حدیث شریف کساء هست که ما آسمان و زمین را خلق نکردیم مگر برای شما «أَلَّا لَأَجْلِكُمْ» در زیارت جامعه هم داریم «واشرقق الارض بنورکم» نور خورشید، نور ماه، نور زمین و هر جا که نور می‌بینید، به نور آنهاست. هر خیری در عالم نازل می‌شود اول آن خیر، معدن آن خیر، وسط آن خیر، منتهای آن خیر، آنها هستند. تمام عبارات زیارت جامعه کبیره حکایت از این نکته دارد.

۲/۱. بیان نوع اول اشتداد به اشتداد با نعمات

البته اشتداد نیز دو نوع است. گاه هرچه نعمت می‌بینید، نعمت مثبت می‌بینید. مثلاً به شما چشم دادند، دست دادند، پا دادند و وقتی به دنیا آمدید، معلول، کور، کر و ... به دنیا نیامدید. یعنی هیچ نقصی در خلقت شما نبوده است. لذا گاه اعطای نعمت را اثباتی می‌بینیم، هم چنین سایر امور عالم مثل این‌که به صورت طبیعی خورشید طلوع و غروب کند، زمین آرام بوده و زلزله نداشته باشد، باران منظم بارد و قحطی و خشکسالی نباشد، در زمره نعمات اثباتی به ذهن می‌آید. یعنی طبیعی است که یک انسان دو چشم داشته باشد و کور و کر نباشد. پس این یک فرض که هر چه اشتداد و کمال را برای مخلوقات فرض می‌کنید، اثباتی باشد.

۲/۲. بیان نوع دوم اشتداد به اشتداد به فاعلیت‌های منفی

حالا مگر غیر از این فرض هم، فرض دیگری هست؟ فرض اعطاء نعمت در شرایط غیر اثباتی، در شرایط طغیان و در شرایطی که نعمتی نباشد، چگونه است؟ این‌که خدا را در شرایط منفی و حضور فاعل‌های منفی، تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید کنید، چگونه است؟ این‌که درود بر انسان از طریق ملک - که خدمتگذار - هستند نباشد، چگونه است؟ ملائکه مخلوقاتی هستند که وقتی به آنها دستور می‌دهید، بدون چون و چرا، انجام می‌دهند و از این فرمان‌برداری ناراحت نمی‌شوند، بلکه لذت هم می‌برند. تا به ملک باد، ملک رزق، ملک زلزله و ... دستوری داده می‌شود، سریع انجام می‌دهند و از این مأموریت هم کمال لذت را می‌برند، حتی اگر یک محیط درست شود که یک آدم و اختیاریایی بتوانند «نه» بگویند [اشتداد با وجود فاعلیت‌های منفی خواهد بود] همان هم برای نبی مکرم خلق شده است. همان‌طور که ملک برای نبی مکرم خلق شده، شیطان هم برای نبی مکرم خلق شده است. یعنی همه مخلوقات برای ایشان خلق شده است. خوب این چه اثری برای محور دارد؟ اثرش این است که با «نه» گفتن، این پیامبر باز هم خدا را تسبیح و شکر کند. [تسبیح و شکر با وجود فاعلیت‌های منفی] یک سنخ از صلوات را از جانب خدا در پی خواهد داشت که با صلوات نوع اول فرق می‌کند، یعنی از سنخ صلوات نور و از سنخ صلوات اثباتی نیست، بلکه صلوات فوق صلوات است.

لذا تسبیح و تکبیر و تحمید و تهلیل نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌تواند گاه در جهت مثبت فرض داشته باشد و گاه در جهت منفی. یعنی کسی که می‌خواهد برای عالم نقشه بکشد، اگر بخواهد انسان را تا بالاترین ظرفیتی که فرض دارد، بالا بیاورد؛ با وجود فاعلیت منفی می‌تواند بسیار بیشتر از زمانی که فاعلیت منفی نباشد انسان را بالا بیاورد یعنی آن کسی که محور تحمل است، خدای متعال با تحمل صلوات دیگری برایش می‌فرستد [که بالاتر از صلواتی است که قبل از تحمل است و] آن وقت شدیدتر می‌شود؛ مثلاً ریاضیات (قبل از ریاضیات مجموعه) برای خیام و سایر دانشمندان، ریاضیات علمی بود و حل مسائل آن به دانشمندان فشار زیادی می‌آورد. ولی همان ریاضیات را وقتی در مدرسه به شما یاد دادند، به شما فشار نیامد، چرا؟ چون عمومی شده است. در یک زمانی یک مسئله، معضل ذهنی یک دانشمند بوده، ولی الآن عمومی شده و

فصل آن گذشته است. ریاضیات مجموعه هم همین‌طور است. یک روز معضل ذهنی انیشتین بوده است، ولی الآن عمومی شده است. حالا ریاضیاتی که با کامپیوتر، نمونه و الگو می‌سازد و قدرت خلق یک چیز جدید را دارد، معضل ذهنی امروز دانشمندان ریاضی است. معارفی که در دبیرستان به ما درس می‌دهند هم همین‌طور است. جلسه بعد در یک کنفرانس، معارف را برای ما توضیح دهید.

مثال دیگر این‌که شما به عنوان فرزند پدر و مادرتان، بستر رشد پدر و مادرتان هستید. یعنی پدر و مادر شما به شما امتحان می‌شوند و اگر از امتحانات خوب عبور کنید (مثل کلاس اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم) به این‌ها در آخرت، جایزه قبولی می‌دهند. لذا شما برای آنها خلق شده‌اید. بعد هم خودتان بچه‌دار شده و عهده‌دار مسئولیت آنها می‌شوید. یعنی فرزند شما، بستر امتحان شما می‌شود. یک مثال دیگر این‌که حضرت امام (ره) برای گورباچف پیام فرستادند، غرض از این پیام چیست؟ غرض از پیام ایشان این بود که به او بگویند در مادی‌گرایی‌تان شکست خورده‌اید. امام به جای آن‌که به آنها بگوید به طرف مادی‌گرایی غرب بروید، می‌گوید به طرف اسلام بیائید. به آنها فرمود مشکل شما اقتصاد نیست، مشکل شما زندگی دنیا نیست که به بن بست رسیده بلکه مشکل شما خداست و به طرف خدا بیائید، غرض پیام امام (ره) بصورت خیلی کلی این بود که سعادت در خانه انبیا و در خانه دین است و شما نباید در خانه غرب بروید؛ این پیام را سه بزرگوار یعنی حضرت آیت‌الله جوادی آملی، خانم دباغ و جناب آقای لاریجانی به آنجا بردند. این سه بزرگوار، برای پیام امام [انتخاب] شدند. برای چه؟ برای این‌که اگر این پیام را بدهند و گورباچف و مشاورین‌شان سوال داشتند، کسانی باشند که پاسخ سوال را بدهند و مسئله یک طرفه نباشد و تحکم نباشد که بگویند امام پیام داد و این چنین حکم کرد. این سه نفر رفتند تا اگر یک وقت جرعه‌ای از ایمان به قلب آنها وارد شد و خواستند مثل پادشاه حبشه مطالبی از اسلام بدانند، کسانی باشند که پاسخ آنها را بدهند. وقتی جعفر بن ابی طالب به حبشه رفت و پادشاه آنجا از اسلام سؤال کرد، مسلمانانی بودند که پاسخ سؤال او را دادند. پس این سه بزرگوار هم خادم پیام شدند.

خوب حال وقتی این سه نفر می‌خواهند به شوروی بروند، با طی الارض می‌روند؟ نه! با سفارت ایران در روسیه و سفارت روسیه در ایران، هماهنگی‌های لازم رابه عمل آورده و رایزنی می‌کنند تا برای آنها وقت تعیین شود. بعد از همه این مقدمات، باید این‌ها از ایران به شوروی بروند. در این جا نیز مقدماتی نیاز است: این‌که چه راننده‌ای با چه ماشینی آنها را تا فرودگاه ببرد و هواپیما و خلبان و کمک خلبان و مهمان‌داران، همه این‌ها «برای» حمل و نقل این بزرگواران هستند تا برسد به محافظین و خبرنگاران و سایر مجموعه‌هایی که در این سفر باید همکاری کنند تا یک فعلی تحقق پیدا کند. شما تمام این مطالب را در همه امور زندگی (چه در دستگاه الهی و چه در دستگاه کفر) مشاهده می‌کنید.

پس همیشه اراده‌ها، صنف‌ها و شغل‌های مختلف دارای یک «برای»ی بالاتر هستند تا به «محورها» برسد که یا دعوت به خداست یا دعوت به دنیا. نهایت همه چیز به این‌ها بر می‌گردد و چیزی بیشتر از این نیست. همه یا در خدمت‌گذاری به اقامه کلمه توحید هستند یا در خدمت‌گذاری به اقامه کلمه باطل که در افق بالای بالای آن، تکوین مطرح است که دیگر از این دنیا بیرون می‌رود و همه عوالم را در بر می‌گیرد. محور همه عالم نبی مکرم - صلی ... علیه و آله وسلم - است. از طرف دیگر حرکت و گردش همه عالم معنی تسبیح می‌دهد، همه حرکتها معنی عبادت می‌دهد و همه اراده‌ها و خواست‌ها یا حول رضای خداست یا حول [رضای شیطان].

لذا وقتی صحبت از اشتداد، طلب، تکوین، نظام خلقت و فلسفه خلقت می‌کنیم، به این معنی است که حرکت و گردش حول چه مطلبی است؟ این مسئله بر می‌گردد به این‌که دو اراده وجود دارد: یکی اراده ربوبی و

اراده خالق که برخاسته از احتیاج و نیاز نیست و دیگری اراده مخلوق. هر وقت این دو به وحدت برسند، یعنی مخلوق بگوید: چیزی را می‌خواهم که او (خالق) بخواهد، این وحدت به معنای عشق است. یعنی وحدت دو طلب با انحلال طلب مخلوق در طلب خالق. البته عشق‌های ظاهری دنیایی هم همین‌طور است. همه عشق‌ها این‌گونه است: عشق‌ورزی به پدر، مادر، ماشین، ملک و ... یعنی این‌که طلب یک طرف در طلب طرف مقابل منحل می‌شود تا به حال انقطاع می‌رسد و انقطاع یعنی کمال. گاه دوستی‌ها، دوستی‌های سستی است یعنی دوستی‌هایی است که در آن انقطاع نیست. انسان یک کسی را می‌بیند و با چرب‌زبانی و ... به او کشش پیدا می‌کند و بعد می‌فهمد که او انسان درستی نیست و از او جدا می‌شود. این کشش ممکن است به شغل، علم، مفاهیم، شخصیت‌ها و ... باشد. پس میل و کشش‌ها از طلب‌ها بر می‌خیزد و عشق از انحلال طلب‌ها در طلب دیگری بوجود می‌آید. به این حرکت (حرکت طلب انسان به طرف طلب دیگری) جریان تسبیح و تکبیر می‌گویند. البته تسبیح، معنای اعلائی آن است. یعنی من طلب تو را از طلب‌های خودم تنزیه می‌کنم و هر چه که من فکر کنم، تو آن نیستی. هر چه من لذت می‌برم، هر چه علم پیدا می‌کنم، تو از آن سنخ نیستی. یعنی نه تنها خودم، بلکه همه بندگان را به در خانه تو می‌آورم، ولی تو برتر از فهم من و همه بندگان هستی. معنی تنزیه، تحلیل و تکبیر این است.

خوب به بحث خودمان برگردیم. در این پنج جلسه که به ما وقت دادند، می‌خواهیم ببینیم حرف اسلام در این بخش (تاریخ و تمدن) چیست؟ گفتیم که فرض اثباتی در پرستش؛ عبودیت و عشق به خدای متعال این است که برای نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -، ملک و سایر نعمات خلق شود و او به وسیله آن‌ها، خدا را عبادت کند و مبتهج و مسرور شود. فرض دیگر از عبادت و عرض ارادت به خدای متعال و لذت بردن هم هست و آن این‌که به او توهین کنند و در این توهین، صبر و تحمل زیادی داشته باشد تا خدای متعال، صلوات بیشتری برای او بفرستد. البته جنس این اعطاء هم فرق می‌کند. هم جنس آن فرق می‌کند و هم لذت آن متفاوت است. هیچ مصیبتی بالاتر از مصیبت حضرت سیدالشهداء نیست. هیچ فشاری - که بر کل کائنات عالم آمد - بیشتر از جسارت دستگاه ابلیس بر وجود مقدس آقا اباعبدالله... الحسین و اصحابش نیست؛ اما ایشان برای خدا صبر کرد و البته صبر فوق صبر. یعنی انبیائی بودند که از مصائب خیلی پایین‌تر از این خسته می‌شدند، طلب نزول عذاب می‌کردند و بعد هم عذاب نازل می‌شد، ولی جنایتی که این‌ها (یزید و یارانش) کردند، خیلی عظیم‌تر از کل جنایت‌هایی است که بر کل انبیاء وارد شده بود، اما امام حسین - علیه السلام - صبر کردند و به رضای خدا راضی شدند و صلواتی هم که خدای متعال در این حادثه بر اهل بیت می‌فرستد، در هیچ مرحله‌ای از تاریخ واقع نشده است. هیچ گاه این نحوه عظمت و عزت و شرف برای اهل بیت عصمت و طهارت فرض نشد که به تبع آن، هدایت همه عباد واقع شود. نرخ شهادت امام حسین - علیه السلام -، هدایت جمیع عباد کل تاریخ است و قبل از آن هم همین‌طور است. فشارهایی که بر انبیاء سلف (حضرت ابراهیم(ع) حضرت نوح(ع) و سایر انبیاء) آمد با ذکر وقایع عاشورا کوچک شد. پس فاعل‌های منفی، فاعلیت‌هایی هستند که می‌توانند در دستگاه الهی خلاف ظرفیت‌شان عمل کنند؛ فاعلیت-هائی هستند که بر خلاف جهت عبادت و مراحل رشد حرکت کرده‌اند.

۲/۳. چگونگی خلقت حضرت آدم و هبوط آن حضرت به زمین

لذا برنامه خلقت با حضور فاعلیت منفی ریخته شد و وقتی که حضرت آدم(ع) در بهشت بودند، به ایشان تذکر داده شد که از درخت خبیثه که منجر به زندگی در دنیا می‌شود، نخورند؛ ولی این امر واقع نشد. البته این نکته مهمی است که چون ظرفیت مخلوقات مختلف است، بنابراین باید حقایق را آرام آرام به آنها چشاند. به‌طور مثال وقتی بچه به دنیا می‌آید، غیر از شیر مادر چیز دیگری را نمی‌تواند هضم کند. همین‌طور که وقتی در رحم است، نمی‌تواند شیر بخورد. در رحم یک شرایط زیست برای بچه است و وقتی به دنیا می‌آید یک شرایط

دیگری از زیست است و وقتی که سه یا چهار ساله می‌شود نیز، یک شرایط دیگری از زیست دارد. هضم حقایق عالم نیز متناسب با ظرفیت مخلوقات است. لذا قصه حضرت آدم - علیه السلام -، در حقیقت دستور سجده بر نور نبی اکرم بود که مخفی شده بود.

معنی امتحان نیز تبدیل ظرفیت است. امتحان در شکل مثبتش یک معنا دارد و وقتی که محیط، محیط آزاد برای تحرکات فاعلیت‌های منفی باشد شدیدتر است. می‌خواهند ظرفیت ما را به ظرفیت دیگری تبدیل کنند. لذا بخشی از مطلب را نمی‌بینید و وقتی تبدیل شد، قابل ملاحظه می‌شود. وقتی بچه به دنیا بیاید، می‌تواند شیر بخورد، در حالی که قبل از آن نمی‌توانست شیر بخورد. وقتی که ۵ ساله می‌شود، می‌تواند غذاهای دیگری بخورد که در ۳ ماهگی نمی‌توانست بخورد. لب، دهان و دستگاه گوارش شما قدرت خوردن کیک و شکلات و ... را در سه ماهگی ندارد. در قصه حضرت آدم - علیه السلام - نیز به همه مخلوقات گفتند که بر حضرت آدم سجده کنید، اما ابلیس گفت نه، گفتند چرا؟ گفت: به دلیل این که این از خاک است و من از آتش هستم و من از نظر خلقتم برترم. راست هم می‌گفت، زیرا رتبه آتش بالاتر از خاک است، یعنی چه؟ یعنی شما الآن نمی‌توانید اجنه را - ابلیس هم از اجنه بود - ببینید، ولی آنها ما را می‌بینند. بنابراین از لحاظ ظاهری برتر هستند.

شیطان هم امر ظاهری را دید و گفت من برترم و نباید به این سجده کنم. یعنی کیفیت را دید، نه صاحب کیفیت را. من برای این لیوان آبی که اینجا آوردند، از صاحب آن یا آن خواهر و برادری که آن را آوردند، تشکر نکنم و بگویم آب، آب است و خوردیم و به هیچ کس هم مربوط نیست. یعنی ابلیس نعمات و کیفیات را بریده از صاحبانش دید و گفت: من برترم. البته در روایات آمده که برای سجده بر حضرت آدم (ع)، به شیطان صد سال وقت دادند و صد سال دائم در جسم حضرت آدم - علیه السلام - رفت و آمد کرد و چیزی را ندید و صد سال فکر و تامل کرد. جالب این که ابلیس چون مقام بالائی داشت، وقتی خدای متعال فرمود: به انسان سجده کنید، همه ملانک در این امتحان پیش شیطان رفتند و به عبادات او غبطه خورده و از او خواستند که در این امتحان به آنها کمک کند، اما متأسفانه خودش دچار این لغزش شد و وقتی این عمل واقع شد، خدای متعال حضرت آدم - علیه السلام - و حضرت حوا را در بهشت قرار داد و گفت: «به خوبی در بهشت زندگی کنید، اما به این شجره خبیثه که در عالم است و نماینده تخلف در نظام خلقت است، نزدیک نشوید. اگر به آن نزدیک شوید، آن اثر منفی را در شما به جای می‌گذارد.» اما حضرت آدم - علیه السلام - و حضرت حوا با قسم شیطان که گفت خدا می‌خواهد زندگی جاوید را از شما بگیرد، اغوا شدند و وقتی از آن درخت خوردند، به صورت طبیعی ظرفیتی را که برای ماندن در بهشت لازم بود از دست دادند (تجزیه و ترکیبی که در بدن این‌ها در بهشت انجام می‌شد، از بین رفت) و به زمین وارد شدند تا در زمین پالایش شده و دوباره به بهشت برگردند.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

فلسفه تاریخ

جلسه ۲

عنوان جلسه:

تبیین فلسفه تاریخ الهی

(مراحل و اهداف سرفصل‌های آن) و اوصاف ارزیابی

تاریخ

استاد:

حجه‌الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← فلسفه تاریخ ۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
پیاده: بسیج خواهران
ویراست: حجت‌الاسلام کشوری
فهرست: حجت‌الاسلام روح‌ا... صدوق
تایپ: برادر رضایی
صفحه‌آرایی: نشر سمیم
تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۷/۴

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Falsafeh Tarikh\مادر\صفحه‌بندی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- ۴ خلاصه جلسه گذشته: بیان سه ضرورت برای فلسفه تاریخ و بیان فشردهای از فلسفه تکوین.....
۲. بیان سه سر فصل اصلی برای تاریخ (۱. از هبوط حضرت آدم تا بعثت پیامبر ۲. از بعثت پیامبر تا ظهور حضرت ولی عصر (ع) و ۳. از ظهور تا قیامت)..... ۶
- ۲/۱- وجود نظام‌های الهی، التقاطی و الحادی در هر سه دوره از تاریخ..... ۷
- ۲/۲- بیان معجزات و بلاهای حسی به‌عنوان امتحانات دوره اول تاریخ (از هبوط حضرت آدم (ع) تا بعثت نبی اکرم (ص))..... ۷
- ۲/۳- بیان معجزات و بلاهای عقلانی به‌عنوان امتحانات دوره دوم تاریخ (از بعثت تا ظهور)..... ۷
- ۲/۴- بیان معجزات و بلاهای روحی و شهودی به‌عنوان امتحانات دوره سوم تاریخ (از ظهور تا قیامت)..... ۸
- ۳- اهداف دوره‌های سه‌گانه تاریخ..... ۸
- ۳/۱- تکامل دین، به‌عنوان هدف دوره اول تاریخ..... ۸
- ۳/۲- شناخت صاحبان دین، هدف دوره دوم تاریخ..... ۹
- ۳/۳- غلبه مؤمنان در دوره سوم تاریخ..... ۹
- ۴- بیان دوران کودکی، بلوغ و کمال به‌عنوان دوره‌های درونی هر یک از دوران تاریخی..... ۹
- ۵- فلسفه مدیریت، فلسفه اندیشه و فلسفه تمدن به‌عنوان سه وصف ارزیابی تاریخ..... ۱۰
- ۵/۱- بیان مدیریت «اذا امر مولا بعبده» به‌عنوان مدیریت دوران کودکی..... ۱۰
- ۵/۲- بیان مدیریت مشارکتی به‌عنوان مدیریت دوران بلوغ..... ۱۰
- ۵/۳- بیان مدیریت حادثه‌سازی به‌عنوان مدیریت دوران کمال..... ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه جلسه گذشته: بیان سه ضرورت برای فلسفه تاریخ و بیان فشرده‌ای از فلسفه تکوین

بحث ما در این [دوره در موضوع] سیر فرهنگ و تمدن اسلامی است. که هدف آن بررسی دوره های تاریخی و فرهنگی اسلام از ابتدای ظهور تا عصر حاضر می باشد. [همچنین می خواهیم] و نقش فرهنگ اسلامی در عصر حاضر [را بررسی نمایم]. در راستای این موضوع در جلسه قبل سه ضرورت را خدمت خواهران مطرح کردیم.

[همچنین در جلسه قبل مطرح شد که] ما احتیاج به ترسیم فلسفه تاریخ اسلام داریم و در فرهنگ [فعلی] مذهب، فلسفه تاریخ نداریم. در واقع آن سه ضرورت برای تعیین تکلیف شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت در هر عصر و در هر مکانی است.

[ضرورت اول] احکام و مسائل محوری شیعیان را تعیین می کند که این ضرورت حجیت بود. ضرورت دوم که خدمتتان عرض شد ضرورت هماهنگی معارف دینی از پایگاه فلسفه تاریخ است. ضرورت سوم هم هماهنگی رفتارها و حضور در برنامه ریزی یا مسئله ولایت اجتماعی است؛ اگر شیعیان به قدرت رسیدند و خواستند در برنامه حاضر شوند برای اینکه برنامه و بحث توسعه شیعه همه جانبه باشد باید خودشان را با نظام تکوین تاریخ هماهنگ نمایند. این سه ضرورت در جلسه قبل عرض شد. برای اینکه معنی تاریخ روشن شود و به تبع آن ۳ واژه فرهنگ مدیریت، فرهنگ و تمدن (سه تا متغیر اصلی و تعیین کننده تاریخها) هم تعریف شود باید مفاهیم پایه را مشخص کنیم. مفاهیم پایه ما تعریف از پرستش خداوند است. در جلسه قبل فلسفه تکوین را بصورت خیلی فشرده و عام [معنی کردیم و گفتیم] برایی خلق به توحید برمی گردد و در [مرتب] بعد بحث شد که هدف از نظام خلقت بهجت، انبساط و لذت دائم التزائد است که از [طریق] و راه تسبیح، تکبیر و تقدیس بدست می آید.

اما این مستقیماً واقع نمی شود. عالم یک برایی دارد و برایی آن وجود نبی اکرم و چهارده معصوم (ع) می باشد. ولی به تبع اشتداد محور و [در ذیل] سایه محور، ما هم اشتداد می یابیم.

تکامل بقیه‌ی مخلوقات [تابع تکامل محور] است. در این بحث هم ضرورت خلق فاعلیت منفی را خدمتتان عرض کردم یعنی اگر یک تکامل مثبتی را فرض کنیم. - فرض عقلانی داشته باشد - اگر فاعل منفی خلق شود فرض «اشتداد فوق اشتداد» مطرح می شود لذا عقل حکم می کند بر این که فاعلیت منفی هم بتواند

فاعلیت داشته باشد. لذا در فلسفه خلقت بعد از فلسفه تکوین [فلسفه تاریخ بحث می‌شود]. و در فلسفه تاریخ پایه [موضوع]، خلقت فاعلیت منفی است. یعنی اگر از شما سوال کنند در دستگاه الهی فایده تعریف تاریخ به کجا بر می‌گردد، باید بتوانید فلسفه خلق فاعلیت منفی را تعریف کنید که آن هم به اشتداد و تکامل بر می‌گردد. این مطلب خلاصه از بحث جلسه قبل بود.

معنی «اَنَا اللهُ و اَنَا الیه راجعون» یعنی شما را خلق کردیم در بهشت و بهشت شما از ما بود و بعد برای یک مدت بسیار کوتاه زندگی در دنیا برای شما رقم خورد و بعد بر می‌گردید. (اَنَا الیه راجعون) لذا تاریخ به زندگی در دنیا تعریف می‌شود. ابتدا و ختم تاریخ در تعریف قبلی به ابتدا و ختم زندگی در زمین بر می‌گردد. بنا بر مطالبی که در آیات قرآن مطرح شده است، وقتی قیامت برپا شود خورشید غروب می‌کند، ماه غروب می‌کند، زمین مسطح می‌شود و تمام این دستگاه و محیط زندگی دنیایی که برای پالایش و بروز و ظهور فاعلیت‌های منفی بود و پایه ارتقاء و تکامل برای مراحل بعد بود به طور کلی از بین می‌رود.

قبل از اینکه مراحل و سرفصل‌های اصلی زندگی در دنیا را مطرح کنیم یک نکته دیگر را هم خدمتان عرض می‌کنم که جلسه قبل هم به آن اشاره کردیم که این نکته، نکته مهم در طول بحث بود؛ و آن معنی سجده، معنی عبادت، معنی پرستش و معنی توحید است. توحید یعنی چه و شرک یعنی چه؟ گاه [در قضیه توحید] می‌گوییم که ما تا خدا را لمس نکنیم قبول نمی‌کنیم. تا نبینیم قبول نمی‌کنیم. این خواهش را بشر داشته [است که شرح آن] در قرآن آمده؛ بشر می‌خواسته وجود خدای متعال را حس کند تا اقرار کند. از این مطلب به شرک و کفر معنا شده است؛ اینکه بشر یک چیزی را از چوب و سنگ درست کند و بعد آن را مقدس بشمارد و بگوید بر این سجده می‌کنم. این باطل است. باید توجه داشت که باطن کفر و شرک چیست؟ واقعاً اینقدر بشر فکرش کوتاه بوده است که بر چیزی که می‌دانسته قدرتش پایین‌تر است و تحت تأثیرش می‌باشد سجده کند. سجده یعنی انسان قبول نماید که حول و قوه از این چوب و سنگ می‌باشد از چیزی که قابل لمس است. بشر به کشاورزی، به پوشاک، به مسکن و به آرامش احتیاج داشته است. بشر محتاج بوده است که از سیل جلوگیری کند، از تخریب، از زلزله، از آتش‌فشان جلوگیری کند. بشر می‌خواسته به یک مبدایی که مبدأ حول و قوه باشد پناه ببرد. افرادی که اهل شیطنت و اهل ریاست بوده‌اند مردم را فریب داده‌اند و مبدأ حول و قوه را خورشید، ماه، سنگ، کوه، بت و چیزی غیر از خدای متعال معرفی می‌کرده‌اند. پس اصل اینکه بشر برای رفع نیاز به یک جاذبه، به یک حول و قوه احتیاج دارد تا به او پناه ببرد فطری است. اما در این که مصداقش چوب و سنگ هست یا خدای متعال، به گمراهی افتاد. این یک فرض است که یک فرض باطل در مسئله توحید می‌باشد.

فرض دیگر این است که بگوییم ما خدای متعال را تصور و ممثل کنیم و صورت برایش می‌سازیم تا به درک خودمان بیاوریم؛ تا به درک ما نیاید ما به وجود خدا اقرار نمی‌کنیم. این [فرض] هم باطل است. صورت سازی یعنی لمس ذهنی. گاه لمس با جوارح و با حواس لامسه مطرح است ولی گاهی لمس به صورت ذهنی است. پس سجده به صورت‌های ذهنی خودمان هم نمی‌توانیم کنیم چون آن چیزی که به درک بیاید مبدأ حول و قوه نیست؛ نه اینکه خودش حول و قوه نداشته باشد سنگ و چوب هم حول و قوه دارد؛ یعنی برای ما می‌تواند درب خانه باشد، اگر این اتاق درب داشته باشد هم ستر است هم به نسبت اتاق را از گرما و سرما حفظ می‌کند. کارآمدی دارد. اما مبدأ حول و قوه نیست. انبیاء هم که آمدند با چوب و سنگ دعوا نداشتند نمی‌خواستند بگویند از چوب استفاده نکنید از سنگ استفاده نکنید از خورشید استفاده نکنید از آب استفاده نکنید. بلکه می‌خواستند بگویند سنگ و چوب و ماه و خورشید و اینها قابلیت سجده ندارد یعنی انقطاع الیه؛ منقطع شدن برای او، از خود بی خود شدن و بدون چون و چرا تبعیت کردن، این قابلیت را ندارد؛ یعنی قدرت برتر نیست؛ علوم هم همین طور

است. در مورد ادراکهای ذهنی شما هم، همین معنا صادق است؛ مثل سنگ و چوب است. یک ظرفیتی از قوه بیشتر ندارد و می‌تواند به میزانی برای شما تحلیل کند، ولی اینکه آن را خدا بگیرد [نیست]. تحلیل‌های ذهنی خودتان است، ادراکهایی که در ذهن بوجود می‌آید قابل پرستیدن نیست. حالات روحی شما هم همینطور می‌باشد، اگر برای انسان شهودی پیدا شود و حالتی نسبت به یک اموراتی داشته باشد، در حالت انسان نسبت به عبادت زیارت انقلابی ایجاد شود، این حالات هم نمی‌تواند طرف تعلق انسان باشد. لذا آن چیزی که طرف تعلق انسان می‌تواند قرار بگیرد اراده حضرت حق جلت عظمت و فاعلیت اوست که از فاعلیت خورشید، ماه، فاعلیت انبیاء و فاعلیت هر مخلوقی بالاتر است. فاعلیتی است که به خاطر احتیاج صادر نمی‌شود؛ بلکه به خاطر اینکه ما محتاج او هستیم صادر می‌شود. بنابراین سجده و بندگی، عشق و پرستش، وحدت بین دو خواست است؛ مشیت تبارک و تعالی یعنی خواست او نسبت به خودمان. هرگاه خواست ما با خواست خداوند تبارک و تعالی وحدت پیدا کند این می‌شود انقطاع الیه. این اراده، قابلیت منقطع شدن برای او است. چرا می‌خواهیم بگویم انقطاع پیدا شود؟ اگر انقطاع پیدا شود با تصرفی که او در ما می‌نماید تبدیل ظرفیت برای ما واقع می‌شود. از ظرفیت الف به ظرفیت ب که بالاتر است می‌رویم. این اختلاف ظرفیت برای ما ایجاد انبساط می‌کند، ایجاد لذت می‌کند، ایجاد بهجت می‌کند، قرب الی الله و لقاء الله به در خانه خدا [این طور حاصل می‌شود]. مبسوط این موضوع را انشاء الله در معارف مطرح می‌کنیم. بحث را در موضوع تاریخ [ادامه می‌دهیم].

در تاریخ سه سر فصل اصلی داریم. قبل از اینکه این را مطلب را بگویم این نکته را خدمتان عرض کنم. بعد از قصه حضرت آدم (علیه السلام) و امتحانی که برای همه مخلوقات پیش آمد و شیطان بر حضرت آدم (علیه السلام) سجده نکرد؛ در باطن وجود حضرت آدم (علیه السلام) نور نبی اکرم خوابیده بود [ولی شیطان] بر این سجده نکرد؛ یعنی برخواست خدا سجده نکرد و درمقابلش هم با کیفیت با خدا محاجه کرد و گفت من از آتشم و آتش برتر است. ولی نه آتش برتر است نه خاک، بلکه خواست خدا برتر است، فاعلیت خدا برتر است. فاعلیت خالق که صادر می‌شود و احتیاج هم ندارد برتر است. خدای متعال به حضرت آدم (علیه السلام) و حضرت حوا فرمود شما در بهشت زندگی کنید فقط یک مزاحمت در نظام خلقت بوجود آمده که نماینده اش این درخت می‌باشد؛ یعنی آثار تکوینی داشته است. شجره خبیثه [اثر تکوینی شیطان است] از این نخورید. شیطان هم حضرت آدم (علیه السلام) را اغوا کرد، قسم خورد که خدا می‌خواهد زندگی خلود را از شما بگیرد. می‌خواهد مدتی به شما زندگی بدهد و بعد اصل زندگی را از شما بگیرد. اغوا شدند و بعد از درخت خوردند و به صورت تکوینی یعنی به صورت یک امر مرکب برای آنها تجزیه واقع شد و دیگر حیات در بهشت برایشان امکان نداشت. لذا هبوط واقع شد و از منزلت بهشت به زندگی روی زمین، پائین آمدند. اولین جایی که آمدند مکانی است بنام مکه، خانه خدا. لذا اولین پایگاه تمدن و زندگی بر روی کره زمین از خانه خدا شروع می‌شود. همان طور که در خلق زمین هم ابتدا زمین مکه خلق شد، بعد به منا کشیده شد، بعد به عرفات و از عرفات به سایر جاها و اینکه در تاریخ گفته می‌شود که اولین حیات انسانی چی هست؟ و چی نیست و پایگاه آن را به زیست‌شناسی و علمی که هست باز می‌گردانند _ به موقع، نقد این علوم را نیز مطرح می‌کنم _ چنین چیزی باطل است .

۲. بیان سه سر فصل اصلی برای تاریخ (۱. از هبوط حضرت آدم تا بعثت پیامبر ۲. از بعثت پیامبر تا ظهور

حضرت ولی عصر (ع) و ۳. از ظهور تا قیامت.

سر فصل اصلی برای زندگی تاریخی مطرح است از هبوط حضرت آدم (علیه السلام) تا بعثت نبی اکرم (ص) این سر فصل اول تاریخ بشر است. از بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا ظهور حضرت ولی

عصر (عجل الله تعالی فرجه شریف) سر فصل دوم تاریخ است. از ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه شریف) تا روز قیامت، ظهور عالم رجعت و سر فصل سوم تاریخ است.

۲/۱- وجود نظام‌های الهی، التقاطی و الحادی در هر سه دوره از تاریخ

خواص هر دوره چیست؟ قبل از [بیان] خواص دوره‌های تاریخی، یک نکته‌ای را خدمتتان عرض کنم. در هر سه دوره سه نظام الهی، التقاطی و الحادی به صورت موازی در کنار هم وجود دارند یعنی تاریخ زندگی در دنیا بدون این سه نظام الهی، التقاطی (یعنی منافقانه) و الحادی (یعنی کفر) [نمی‌باشد. این سه نظام] در کنار هم هستند، چرا؟ به خاطر اینکه اصلاً زندگی در دنیا به معنای آزادی فاعلیت منفی است که از آن [فعل منفی] صادر شود و آلترناتیو تبدیل [ظرفیت] مؤمنین شوند؛ یعنی بستر باشند. نظام کفر بستر تبدیل ظرفیت فاعلیت مؤمنین خواهند شد و دستگاه التقاط مبدل بین نظام ایمان و نظام کفر است. هر گاه قدرت دست اهل ایمان باشد، دستگاه التقاط تحت پرچم ولایت نور می‌آیند و کار منافقانه‌اش را انجام می‌دهند و هر گاه قدرت به دست کفار باشد تحت پرچم قدرت کفر قرار می‌گیرند.

۲/۲- بیان معجزات و بلاهای حسی به‌عنوان امتحانات دوره اول تاریخ (از هبوط حضرت آدم (ع) تا بعثت

نبی اکرم (ص))

خصوصیت دوره اول آشکار شدن معجزات حسی است؛ معجزه یعنی برتری حول و قوه خدای متعال. در بحث اول سؤال بود که سجده بر چه چیزی واقع شود؟ سجده بر اعجاز و معجزه باید واقع شود. سجده از چه کسی صادر می‌شود؟ از خدا. خدا خودش را می‌خواهد معرفی کند با چه وسیله‌ای این کار را می‌کند. خداوند با تصرفاتش که این تصرفات را به وسیله انبیاءش، به وسیله پیام‌آوران‌ش می‌آورد [انجام می‌دهد]. انبیاء در افرادی هم که از طرف خدای متعال به عنوان رسول آورده می‌شوند از جنس انسان هستند. لذا مردم متوجه می‌شوند که حد حول و قوه مخلوق مشخص و محدود است و لذا تصرفات آن‌ها را [به صورت] حجت‌های آشکار [ملاحظه می‌کنند]. این حجت‌های آشکار فعلی است که از رسولان خدا صادر می‌شود و انبیاء می‌گویند [این فعل] از حول و قوه خداست؛ از خود ما هم نیست. با اتکاء به خدای متعال ما می‌توانیم مرده را زنده کنیم یا می‌توانیم جریان رود نیل را متوقف کنیم. لذا در مرحله اول معجزات به صورت حسی، برای نشان دادن قدرت خدای متعال و ایمان آوردن مردم به این قدرت، مطرح می‌شود؛ که هر آنچه که شما لذت ببرید هر آنچه که انبساط پیدا می‌کنید [چه در] قبل، [چه] الان چه در آینده همه با اتکا به خدای متعال است. یعنی زندگی ابدی خواهید داشت. بهشت حقیقی یعنی زندگی با سرپرستی خدا، سرپرستی که نفع و ضررش به خودش بر نمی‌گردد هر چه نفع هست به خود شما بر می‌گردد.

۲/۳- بیان معجزات و بلاهای عقلانی به‌عنوان امتحانات دوره دوم تاریخ (از بعثت تا ظهور)

در فصل دوم تاریخ معجزات عقلانی، اعجازهای عقلی یا اجتماعی مطرح می‌شود. [در سرفصل] اول معجزات حسی یا تکوینی بود. ولی در مرحله دوم که از بعثت نبی اکرم تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) است بشر در امتحانات عقلانیت بسر می‌برد. نه اینکه مرحله اول صفر می‌شود، از بین می‌رود و حاضر نیست. بلکه متغیرهای اصلی امتحان بشر عقلانیت می‌شود. [بنابراین این طور نیست] که ائمه و در مرحله بعد علماء، مناقب تکوینی

نداشته باشند. بلکه مُظْهَر و حجت‌های آشکار که در آن مردم امتحان می‌شوند و به وسیله آن ظرفیتشان ارتقاء پیدا می‌کند اعجازهای عقلی می‌باشد.

۲/۴- بیان معجزات و بلاهای روحی و شهودی بعنوان امتحانات دوره سوم تاریخ (از ظهور تا قیامت)

در مرحله سوم معجزات روحی و شهودی موضوعیت دارد. امتحان‌ها شهودی است. مثلاً در یک روایاتی گفته شده که در صبح حضرت ولی عصر (عج) تکیه می‌دهند به خانه کعبه و می‌گویند من مهدی پسر رسول خدا و فاطمه زهرا (س) هستم و قیام خواهم کرد و به من ایمان بیاورید. گفته می‌شود شب این صدا را همه مردم به صورت شهودی می‌شنوند. در آن شب چنین قدرتی به شیطان هم داده می‌شود که مردم را به تبعیت از سفیانی دعوت می‌نماید.

این صدا باز همه مردم دنیا می‌شنوند. چون به صورت شهودی می‌شنوند تردید می‌کنند و یک عده به گمراهی می‌افتند. روایت دیگر هم در این موضوع هست که رفت و آمد ملائکه روی زمین عادی می‌شود و یا این که وقتی لشکر اسلام به دنبال کنار هستند سنگ فریاد می‌زند که پشت این سنگ یا پشت آن سنگ کفار پنهان هستند، آنها را بگیرید. اجسام بصدا درمی‌آیند. این مسائل در واقع آثار عباد می‌باشد. آثار عبادات است که شهود می‌آورد. این مسئله از دوره ظهور به بعد مطرح می‌شود در دوره دوم هم بعد از اینکه قصه‌ی احتراق بیت واقع شد به سبب ظلمی که بر امیر المؤمنین علیه السلام واقع شد همه عبادات گرفته شد. این مسئله شبیه اتفاقی است که در مرحله اول تاریخ واقع شده است.

در مرحله اول تاریخ وقتی هابیل قابیل را کشت یکی از آثاری که در عالم واقع شد این بود که جانوران موزی شدند. در اول خلقت جانداران زندگی می‌کردند ولی به انسان ضرری نمی‌رساندند. یک گناه محوری تاریخی یک چنین آثار بزرگی را دارد. سه سرفصل اصلی تاریخ را با خصوصیات [اصلی] آن بیان کردیم.

۳- اهداف دوره‌های سه‌گانه تاریخ

۳/۱- تکامل دین، بعنوان هدف دوره اول تاریخ

در دوره اول چه چیز برای بشر تمام می‌شود؟ برای بشر آرام آرام حقوق و روابط حقوقی و احکام الهی به تدریج در دنیای مختلف نازل می‌شود تا به وسیله دین خاتم رسالت و نبوت کامل می‌شود. در دین خاتم، خوب، بد، حلال و حرام، مسائل ارزشی توضیحات و تکالیف نازل شده است. روابط بین خانواده پدر، مادر، ارحام، معاملات صحیح، باطل، روابط بین کشورها، بین ملت یک کشور کافر و یک کشور مسلمان، قوانین جنگ، قوانین دیه، قوانین قضاء؛ اینکه چگونه حکم بکنند و رفع مخاصمات کنند و قوانین ارث به تدریج نازل شده است. بخشی از آن در دین حضرت نوح (ع)، بخشی از آن در دین حضرت ابراهیم (ع)، بخشی از آن در دین حضرت موسی (ع) و بخشی از آن در دین حضرت عیسی (ع) و کاملش در دوره پیامبر اعظم و شأن اسلام حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. پس مرحله اول، [مرحله] تکامل دین است.

۳/۲- شناخت صاحبان دین، هدف دوره دوم تاریخ

مرحله دوم، [مرحله] شناخت صاحبان دین است. شناخت محور کائنات عالم است، مردم آماده می‌شوند، مؤمنین آماده می‌شوند تا معرفی شود که نظام خلقت کیفیتش به چه شکل است و امور به وسیله چه کسانی انجام می‌شود. چرا؟ چون می‌خواهند به بهشت بروند. وقتی می‌خواهند به بهشت بروند لذا به تدریج باید به نظام خلقت عالم آشنا شوند. در بخش اول هم که گفتیم احکام، احکام همش احکام نور است انشاء الله به بهشت. که وارد شوید نور این احکام را در آنجا خواهید دید. یعنی این طور نیست که [احکام] اعتباری باشد و برای امتحان ما باشد و نعوذ بالله بخوانند بازی بدهند نه این‌ها روابطی است که در بهشت از آن محظوظ می‌شوید که در این دنیا به این شکل نازل شده است که نماز بخوانید، رابطه‌ات با پدرت اینجوری باشد رابطه ارث اینجوری باشد و تمام این روابط همه‌اش احکام نور است از شب اول قبر به بعد آرام آرام نور اینها بر شما حاصل می‌شود. پس در مرحله دوم صاحبان دین به شما معرفی می‌شود؛ یعنی امام حسین معرفی می‌شود، نقش حضرت زهرا - سلام الله علیها- در شب قدر معلوم می‌شود. در این مرحله خون‌هایی که ریخته می‌شود و امتحانات و مشکلات برای ایجاد معرفت به اولیاء الهی است.

۳/۳- غلبه مؤمنان در دوره سوم تاریخ

در مرحله سوم تحقق آن روابط و زندگی در ذیل صاحبان دین است. در مرحله اول آشنایی و معرفت است و گاهی حکومتی درست می‌شود. ولی در مرحله سوم زندگی تحت لوای کلمه اسلام در همین دنیا به مردم چشانده میشود. لذا از مؤمنین خواسته‌اند که دعا کنند تا زندگی آن موقع را درک کنند سعادت‌ی که خدای متعال به اهل ایمان داده است این است که طلب افق مؤمنین محدود به زندگی بار اول نباشد. این دعا را هم در زیارت جامعه داریم و هم در دعای عهد داریم.

س: [نامفهوم]

ج: محدود به همین بار اولی که خلق شدند نباشد. چند بار حیات هم که بخوانند باشد. لذا در مرحله سوم انسان حقیقت آثار نمازش را می‌چشد اینکه که می‌گویند «الصلاه تنها عن الفحشاء و المنکر» تصرفی می‌شود که در باطن انسان بوسیله که نماز خواندن تنفر از گناه پیدا می‌شود. آثاری [برای انسان] از روزه و از حج پیدا می‌شود.

همان آثاری که در روایات به آن اشاره شد، در فرد پیدا می‌شود. تعمیم اخلاق و عرفان [در این مرحله پیدا می‌شود]. عرفانی که برای انبیاء و پرچمداران توحید در دو مرحله قبل [تاریخ] فقط برای خواص مطرح بوده است با عنایت خدای متعال و حضرت ولی عصر (عج) به همه مردم داده می‌شود. در یک روایتی این مضمون وجود دارد که بعضی از مؤمنین که دعا نموده‌اند تا در دوره ظهور به دنیا بیایند، زنده می‌شوند و تا ده نسل خودشان را می‌بینند.

۴- بیان دوران کودکی، بلوغ و کمال بعنوان دوره‌های درونی هر یک از دوران تاریخی

این سرفصل‌های اصلی تاریخ بود که خصوصیات و آثاری برای عبادت دارد. هر سرفصلی از تاریخ دارای یک وحدت خاص خود دارد یعنی مثل یک موجود زنده است؛ یعنی یک دوره نطفه، یک دوره رَجْم، یک دوره تولد دارد، یک دوره کودکی، یک دوره تمیز، یک دوره بلوغ و یک دوره کمال برای آن مطرح است، به صورت کلی اگر بخواهیم تقسیم بندی نمائیم. یک دوره قبل از بلوغ، یک دوره بلوغ و یک دوره کمال

داریم. بنابر روایات از نطفه تا سن بلوغ یک مرحله است. از بلوغ سن تا چهل سالگی دوره بلوغ عقل است و از چهل به بعد دوره کمال هست. تقریباً همان دسته‌بندی که برای انسان می‌کنیم که سه سر فصل رشد است همین دسته‌بندی را برای هر سه فصل تاریخ می‌نمائیم.

[بر این اساس] وقتی به کمال معجزات می‌رسیم کلاً مرحله عوض می‌شود، یعنی ظرفیت کلاً عوض می‌شود و نطفه مرحله عقلانیت بسته می‌شود. همین سیر تا آخر دوره عقلانیت ادامه می‌یابد و زمانی که ظهور واقع می‌شود کلاً ظرفیت عوض می‌شود و نطفه امور شهودی بسته می‌شود که بیان شد درون آن به سه بخش تقسیم می‌شود.

۵- فلسفه مدیریت، فلسفه اندیشه و فلسفه تمدن بعنوان سه وصف ارزیابی تاریخ

هر سه بخش هم همیشه دارای سه وصف، فلسفه مدیریت، فلسفه اندیشه و فلسفه تمدن است.

۵/۱- بیان مدیریت «اذا امر مولا بعبده» بعنوان مدیریت دوران کودکی

مدیریت یعنی امر و نهی کردن، سلطنت، فرمان‌روایی و حکم کردن [موضوع] مدیریت دارای سه مرحله است یک مرحله اذا امر مولا بعبده؛ یعنی یک مولا داریم یک عبد داریم مولا حکم می‌کند و عبد باید گوش دهد؛ این را در زندگی فردی خودمان در کجا می‌بینیم؟ در رابطه بین پدر و مادر و بچه کوچک [ملاحظه می‌کنیم]. بچه کوچک فهمش و شعورش کم است. لذا به او می‌گویند دست به آتش نزن و بچه نمی‌فهمد آتش چیست؟ واقعاً دستش را در بخاری قرار می‌دهد. به این اندازه که ضرر بخاری را درک نماید شعور ندارد. به عنوان مثال متوجه نیست که لیوان آب‌غوره یا سرکه برای چیست و چه ضرری دارد لذا آن را سر می‌کشد. کودک دست به کارهای خطرناک می‌زند لذا به پدر یا مادر نمی‌شود گفت که با کودک تفاهم نماید. لذا مدیریت در سطح نازل نازل ادبیات و تخصص ندارد و با «حکمت» پیش می‌رود و زیر دست باید تبعیت کند.

۵/۲- بیان مدیریت مشارکتی بعنوان مدیریت دوران بلوغ

یک ظرفیت بالاتر از سن بلوغ به بعد است در این مرحله مشارکت را در مدیریت بوجود می‌آورد. می‌گویند وقتی پسر بالغ شد وزیر پدر می‌شود؛ یعنی چه؟ یعنی پدر بپذیرد که اراده پسر در امورات خانه دخالت نماید. جهت‌گیری و استراتژی را باید پدر مشخص نماید ولی پسر هم می‌تواند اموری را کم و زیاد نماید. س چرا؟ چون خداوند قوه‌ای به فرزند عطا نموده است که به وسیله آن قوه پسر می‌تواند بخشی از کار را انجام دهد. لذا مدیریت مشارکتی بوجود می‌آید در مدیریت مشارکتی حتماً ادبیات و تخصص نیاز است. مثال دیگر برای مدیریت مشارکتی مدیریت شرکت‌ها است که در شرکت هیأت مدیره تعیین می‌کنند، اساس نامه می‌نویسند، مدیر عامل می‌گذارند یا در قانون اساسی یک کشور «قانون اساسی» می‌نویسند که سه قوه دارد؛ در مکانیزمی به یک نفر رأی می‌دهند و او را رئیس‌جمهور کشور قرار می‌دهند به این نوع مدیریت دموکراسی یا مشارکتی گفته می‌شود.

۵/۳- بیان مدیریت حادثه‌سازی بعنوان مدیریت دوران کمال

یک مدیریت بالاتر داریم، این نوع مدیریت حادثه‌سازی است [این نوع مدیریت مردم را] به اعجاز در می‌آورد. همان معجزه‌های که گفتیم در مدیریت حادثه‌سازی همه حیران می‌شوند. به عنوان مثال وقتی کامپیوتر، اینترنت، ماهواره می‌آید همه به اعجاز می‌افتند البته این اعجاز کفر است. [در دستگاه ایمان هم] حضرت امام رضوان الله تعالی علیه با اتکا به خدای متعال شاه را با دست خالی بیرون می‌کنند این هم معجزه است.

معجزه عقلانیت فقهای شیعه در عصر حاضر است. این ها مصداق‌هایی از مدیریت حادثه‌سازی است. مدیریت فلسفه‌ی اندیشه فلسفه تمدن سه وصف ارزیابی تاریخی است.

فرهنگ اندیشه و فرهنگ تمدن هم سه سطح دارد که در جلسات بعد آن را بررسی می‌کنیم.

اگر تا این جا سؤالی است بفرمائید تا پایه‌های تاریخ را تمام کنیم و بعد وارد مباحث ولایت اجتماعی شویم:

س: [نامفهوم]

ج: فلسفه مدیریت، فلسفه اندیشه و فلسفه تمدن سه وصف از ارزیابی تاریخ است.

والسلام

فلسفه تاریخ

جلسه ۳

عنوان جلسه:

تبیین جایگاه انقلاب اسلامی بر اساس
فلسفه تاریخ الهی

استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← فلسفه تاریخ ۳

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
پیاده: بسیج خواهران
ویراست: برادر یزدانی
فهرست: حجت‌الاسلام روح‌ا... صدوق
تایپ: برادر رضایی
صفحه‌آرایی: نشر سمیم
تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۷/۴

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Falsafeh Tarikh\مادر\صفحه‌بندی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- مقدمه - تجزیه کردن و عنوان زدن، شیوه صحیح برخورد با متن‌های تخصصی..... ۴
- ۱- تفقه «اسلام حکومت دارد» توسط حضرت امام (ره)، یکی از امتحانات عقلانی قبل از پیروزی انقلاب..... ۷
- ۲- تفقه «محقق کردن حکومت قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج)» توسط حضرت امام (ره) دومین امتحان عقلانی دوران قبل از انقلاب..... ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه - تجزیه کردن و عنوان زدن، شیوه صحیح برخورد با متن‌های تخصصی

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق: در برخورد با بحث‌های تخصصی مثل همین بحث فلسفه، فلسفه تاریخ، مبانی فیزیک و ریاضیات، برای اینکه فهم صحیح از آن پیدا شود و فقط حفظ کردن و به حافظه سپردن نباشد، ابتدا باید متن را تجزیه کنیم؛ مثلاً از صفحه ۷۰ کتاب بینش اسلامی تا پایان بحث تاریخ صفحه ۸۱، ۱۰ صفحه کلاً ابتدا باید تجزیه کنید. یعنی هر مطلبی که تمام می‌شود حتی کوچکترین مطلب را باید تجزیه کنید. سپس بالای آن مطلب عنوان آن را بنویسید تا بیان کنید در این پاراگراف یا در این چند خط، چه مطلبی است. ممکن است در این ۱۰ صفحه ۷۰ تجزیه وجود داشته باشد. بعد از تجزیه و عنوان زدن بر آن می‌بایست اصل و فرعی کنید؛ یعنی چه بحثی اصلی، چه بحثی فرعی و چه بحثی تبعی است و چه بحثی تحت عنوان چه بحث دیگری است. به این اندراج (مندرج کردن) می‌گویند یعنی اگر منطقی صوری را به کار ببرید دسته‌بندی می‌کند.

سپس شروع به عنوان زدن بر آن‌ها می‌کنید مثلاً بحث‌های ۱/۱، ۱/۲، ۱/۳ تحت یک عنوان و بحث‌های ۲/۱، ۲/۲، ۲/۳ و تحت عنوان دیگری قرار می‌گیرد به طوری که این هفتاد بحث تجزیه شده، تبدیل به ۱۰ عنوان اصلی و هر کدامش هم به چند عنوان زیر مجموعه می‌شود. بعد برای این ۱۰ تا عنوان نیز یک عنوان معین می‌شود؛ مثلاً معین می‌شود که بحث در مورد جامعه یا تاریخ بود. در بحث جامعه نیز راجع به قانون آن بود یا راجع به اصل تعریف بود. از تمام این کار می‌بایست عنوان اصلی را پیدا کنید. اگر بحث انسجام داشته باشد از ابتدا تا ختم آن یک عنوان دارد. اما اگر بحث مشتت باشد ممکن است دو یا سه یا ۴ عنوان داشته باشد. لذا برای اینکه بحث‌های تخصصی را فقط حفظ نکنید و بتوانید بر جوهره‌اش مسلط شوید باید این کار را انجام بدهید.

حالا من یک پیشنهاد خدمتتان عرض می‌کنم و آن اینکه بدون اینکه متن را خوانده باشم چند تا از سرفصل‌های اصلی بحث را به شما می‌گویم. مثلاً این ۱۰ صفحه را مثل یک مسئله ریاضی بدانید و من جوابش را به شما می‌دهم. آن وقت شما نیز انجام دهید و ببینید که آیا به این جواب می‌رسید یا نه؟ الان که دعا می‌کنیم و می‌گوئیم خدایا شهادت را نصیب ما کن، چون بستر آن پیدا شده است و این توفیق برای جامعه ما امکان دارد؛ حال یا به وسیله مسائلی که جنگ بر ما تحمیل می‌کند یا ضد انقلاب یا هر چیزیکه این توفیق را برای بعضی از افراد پیش می‌آورد. الان زیارت عاشورا می‌خوانیم، هفتاد سال پیش هم می‌خواندیم، اما الان چیز پذیرفته

شده است؛ یعنی در جامعه‌ی ما جا افتاده، معنا پیدا کرده و در زندگی ما جاری است. ولی قبلاً جاری در زندگی ما نبود. یا در صدر اسلام احکام ازدواج و انواعش جزء پذیرفته شده‌ها بود چه ازدواج دائم، چه ازدواج موقت و به هر دو هم عمل می‌شد؛ یعنی در جامعه حکمش آمده و پذیرفته شده هم بود. ولی الان به علت مسائلی فقط یک نوع ازدواج در جامعه ما واقع می‌شود. پس از نظر حکمی که تشریح شده، جزء مشروعیت قرار می‌گیرد؛ یعنی اصل حکم ازدواج در دین مبین اسلام تشریح شده است. اما چی پذیرفته شده است؟ در جامعه شیعه فقط ازدواج دائم! تعدد زوجات هم نیست! به این، «پذیرفته شده‌ها» می‌گوییم. پس معنی «پذیرفته شده» یعنی آن چیزی که عرفاً مردم می‌پذیرند. فرق آن با شرع این است که شرع یعنی احکام التزامی؛ یعنی احکامی که از طرف خداوند تشریح شده است. بنابراین در این مباحث برای عنوان هر فیش باید دید که کدام آن از طرف شارع مقدس است که به آن مشروعیت می‌گوییم و کدام آن‌ها استدلال یا علمی است. استدلال نیز یا با منطق صوری آمده است یا با منطق علمی، که آزمون پذیر و تجزیه‌پذیر است؛ یعنی منطق مجموعه‌نگری و منطق دانشگاه [استدلال آورده است]. در جایی که صحبت از کلیت و قوانین می‌کند در منطق صوری است. یعنی دو مبنای استدلال دارد.

مطلب دیگر اینکه سه مبنا داریم: الف) مبنای استدلال انتزاعی؛ ب) مبنای استدلال مجموعه‌نگری (علمی)؛ ج) مبنای استدلال تکاملی که در این‌ها عدل و ظلم راه دارد. برای [دین] عدل و ظلم استدلال است. مثل دین، قال الصادق قال الباقر فقط ندارد. لذا این «معقولیت» تصمیم به سه مبنا الف، ب، ج می‌شود، که باید دید استدلال‌های آورده شده از کدام مبنا است. این قسمت را خالی می‌گذاریم. چون با آن آشنا نیستیم و هنوز منطق آن در جامعه نیامده، لازم نیست که فیشی زیر این دسته‌بندی قرار بدهیم. یعنی در این کتاب [چنین فیشی] پیدا نمی‌شود. در کتاب‌های دانشگاه نیز زیر این بخش خالی است. پس اگر بر تجربه تکیه کرد زیر این قسمت قرار می‌گیرد و اگر به کلیت تکیه کرد زیر این قسمت قرار می‌گیرد. پس اگر قابلیت آزمایش و آزمودن داشته باشد به این قسمت بر می‌گردد.

دسته‌بندی دیگری است که راجع به «موضوع» است؛ یعنی موضوع را هم دسته‌بندی می‌کنیم: تاریخ، جامعه، انسان. نباید این سه مبحث با هم خلط شوند. گاه راجع به انسان صحبت می‌کند؛ مثل آگاهی، اختیار، اراده و هر چیزی که راجع به انسان است. گاه راجع به جامعه صحبت می‌کند؛ مثلاً علت پیدایش و تشکیل جامعه چیست، که یا این را به نیازهای طبیعی انسان بر می‌گرداند و خانواده را معنا می‌کند یعنی زن و مرد، کشش جنسی و ازدواج و نیازهایی که برای تشکیل خانواده وجود دارد را بیان می‌کند تا خانواده را پایه تشکیل جامعه قرار دهد. شما باید این را هم تفکیک کنید که آیا خانواده است یا جامعه؛ یعنی ربط بین خانواده و جامعه را هم تفکیک کنید و قبول نکنید. اگر کشش جنسی است که علت تشکیل خانواده است پس جامعه چیست؟ اگر آن را سلول قرار می‌دهید پس جامعه چیست؟ آیا جمع عددی خانواده‌ها را جامعه می‌گویند؟ یا جمع عددی آدم‌ها را جامعه می‌گویید؟

در مسأله موضوع نیز یا می‌گویند قراردادی است، یا می‌گویند حقیقی است. قراردادی مثل قوانین راهنمایی و رانندگی است که قوانینی را وضع می‌کنند و هر وقت هم بخواهند می‌توانند آن‌ها را عوض کنند. حقیقی نیز یعنی تحت علیت و جبر می‌شود. سومی تکامل و اشتداد است در این کتاب از این دو تا اولی بحث شده است ولی از سومی بحثی به میان نیامده است

بنابراین در چهار دسته‌بندی سه‌تایی، بحث‌ها را تجزیه می‌کنید که در انتها معلوم خواهد شد که مبنای این کتاب، آیا یک مبنای تلفیقی است یا یک مبنای مستقلی دارد؟ مثلاً در کتاب‌های مارکس متشتت صحبت نمی‌کند؛ یعنی یک بار صحبت از قراردادی بودن و یک بار صحبت از حقیقی بودن نمی‌کند؛ متناقض صحبت

نمی‌کند. ویل دورانت نیز همین طور است. یعنی افرادی که پایه‌گذار یک مبحث بوده‌اند [متناقض صحبت نمی‌کنند]. کتاب فلسفه تاریخ آقای سروش هم که در این پاورقی نظرش را بیان کرده است، نیز فلسفه‌ی تاریخ علمی است و پایگاه فلسفه تاریخ علمی هم مشخص است. یعنی مشخص است که انسان و جامعه را به چه تعریف می‌کند، مبنای تاریخ آن استدلالی هست یا نیست، روی معقولیت آن تکیه می‌کند و کاری به مشروعیت ندارد. و مشخص است که دسته‌بندی‌ها در فهم، چه مبنایی دارد. در هر صورت مهم این است که چه بعد از آن بفهمید که چه چیزی را می‌توانید به شارع مقدس نسبت بدهید و حجیتش را تمام کنید؛ یعنی آن چیزی که برای ما مهم است این است که وقتی می‌خواهیم بگوئیم تئوری ما در باب تاریخ یا جامعه یا انسان چیست، باید بگوئیم که مبنای منطقی ما چگونه می‌تواند به شارع مقدس نسبت بدهد و بگوید که شارع مقدس در باب تاریخ این را گفته است. مبنای ما چنین چیزی است که باید آن را پیدا کنیم.

لذا مبنای این بر می‌گردد که مشروعیت را متغیر قرار دهیم؛ یعنی هر چیزی را علمی‌تر از کلمات وحی نمی‌دانیم؛ ولی نه به شکل اخباری که فقط صحبت از روایت و حدیث باشد اما برای آن استدلال نداشته باشند؛ به عبارت دیگر معقولیت نداشته باشد و در آن معقولیت، توانایی جلب طرفدار در تاریخ را نداشته باشند؛ یعنی می‌بایست به معقولیت هم برسد.

نکته دیگر این است که اگر تمام این‌ها را جابه‌جا کنیم فرق پیدا می‌شود. مثلاً اگر ضریب این را ۴، این را ۲ و این را یک دهید یک معنا و اگر این یکی را ۴، این را ۲ و این را یک بدهید یا بلعکس اگر که این را ۴ بدهید این را دو بدهید و این را یک) یک معنای دیگری پیدا می‌کند. در اینجا نیز همین طور است؛ یعنی این طور نیست که (در کلماتشان) هیچ صحبتی از عدل و ظلم نکنند یا در موضوع، وقتی صحبت از تاریخ می‌کند از انسان یا از جامعه صحبت نکند. ولی در هر جا ضریبی که می‌دهند متفاوت است؛ مثلاً در مبنای حوزه بر این [؟] ۴ می‌دهند ولی در مبنای دانشگاه به این [؟] ضریب ۴ می‌دهند و یا در نظر ما که ولایت تاریخ، ائمه اطهار _ علیهم السلام _ است ما به تاریخ ۴ می‌دهیم. لذا همه‌ی این‌ها ضریب دارد. مثلاً اگر این‌ها به صورت یک مجموعه سه عضوی (a و b و c) ۴-۲-۱ باشد که جمع آن‌ها هفت می‌شود، می‌گوئیم سهم تأثیر a در این مجموعه این است، لذا وقتی سهم تأثیر را جابجا می‌کنیم مبنای عوض می‌شود. جدای از این که مبنای می‌تواند مواد را به شما معرفی کند، می‌تواند ریاضیات آن یعنی سهم تأثیر آن را هم معین کند. پس کار پژوهش، شناخت افکار و کشف مبنای است. توزیع و حفظ کردن نیز کار آموزش است.

س: [؟]

ج: ما در یک نوار راجع به اشتداد صحبت کردیم. اگر جلسه دوم را بگیرید ...

س: (؟)

ج: اگر آن را پیاده کنید و سپس مباحثه کنید، مشخص می‌شود. این نکته را گفتم برای اینکه نسبت به این مباحث برخورد آموزشی نکنید. بلکه می‌بایست برخورد پژوهشی، برای کشف مبنای باشد. وقتی کشف مبنای شد، می‌توانید بر مطلب سوار شده و قدرت قضاوت و نظر دادن پیدا می‌کنید.

۱- تفقه «اسلام حکومت دارد» توسط حضرت امام (ره)، یکی از امتحانات عقلانی قبل از پیروزی انقلاب

حال من اشاره‌ای به جلسه قبل می‌کنم حال که برای تاریخ سه سرفصل بزرگ معین کردیم، باید بدانیم که حرکت ما و انقلاب و زمانی که در آن زندگی می‌کنیم مربوط به مرحله دوم است؛ یعنی از بعثت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - امتحانات در این دوره، امتحانات عقلانیت است، در زمان ما عقلانیتی که در آن امتحان می‌شویم عقلانیت تفقه یک فقیه جامع الشرایط به نام حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - در این که شیعه‌داری حکومت است می‌باشد. یعنی این از احکام التزامی است؛ یعنی احکام حجیت است. تنها فقیهی که این بحث را در درس خارج فقه آورد و به عنوان فقه مطرح کرد، حضرت امام - رحمه الله علیه - در نجف بود. البته قبلاً هم فقه‌هایی بودند که قائل به حکومت و تشکیل حکومت بودند اما طرح آن در بحث فقه و استدلال بر حجیت آن، کار حضرت امام - رحمه الله علیه - بود.

پس در یک سطح حجیت حکومت است و مردم به آن امتحان شدند. که وقایع آن را از سال ۴۲ تا ۵۷ اگر در صحیفه‌ی نور بخوانید یا از بزرگان و کسانی که در آن دوره بودند پرسید امتحاناتی وجود داشته که مربوط به نسل قبل بوده است. یعنی در یک موقعی رساله حضرت امام - رحمه الله علیه - (که امروز در هر خانه‌ای عادی است) در یک خانه، ابزار مبارزه بود و دارنده این رساله مبارز محسوب می‌شد و اگر دستگاه امنیت در یک خانه این رساله را می‌دید به عنوان سند جرم بود و در دادگاه این فرد را محاکمه و زندانی می‌کردند و او را تحت فشار قرار می‌دادند. در حالیکه در شرایط کنونی داشتن رساله عادی است و این طور نیست که کسی مقلد کسی باشد و او را تحت فشار قرار دهند یا این ابزار مبارزه باشد. در اول انقلاب صلوات بر حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - یک ابزار مبارزاتی شده بود. این مطلب شبیه هم شده بود که چرا برای پیامبر - صلی الله علیه و آله - یک صلوات و برای امام سه صلوات می‌فرستید؛ یعنی صلوات برای حضرت امام شعار شده بود. این‌ها نمود عرفی و مصداقی امتحانات در آن دوره بود. ولی باطن آن تفقه حضرت امام مقابل بقیه آقایان بود در این که اسلام دارای حکومت است. این یک امتحان بود.

۲- تفقه «محقق کردن حکومت قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج)» توسط حضرت امام (ره) دومین امتحان

عقلانی دوران قبل از انقلاب

امتحان دوم، تحقق آن قبل از ظهور بود که امام بر آن پا فشاری می‌کردند که باید مؤمنین و اهل ایمان، به پاخیزند و برای اقامه حکومت خون و جان بدهند.

امام نه تنها در این کار یک لحظه تردید نکردند بلکه در وصیت نامه‌ای که نوشتند سفارشات بسیار عمیق و اکبری در حساسیت این پرچم و فرونپاشیدن آن و نظام و اهداف نظام کردند. لذا امتحان ما امتحان عقلانیتی بود که برای شیعه در فهم از متون دینی پیدا شد و امروز این به راحتی پذیرفته شده است؛ یعنی جزء پذیرفته شده‌های مراجع، عرفاء، فلاسفه است؛ یعنی فحول حوزه، بعد فضاء و بعد هم برای عموم مؤمنین است.

پس امتحان عصر ما کلمه‌ای است که به آن کلمه، موسای زمان ما به حوادث اجتماعی زد، راه باز شد و مؤمنین را از آن عبور داده و از تفرعن شاه نجات دادند. یعنی از دستگاه ساواک مخوف، ارتش بی رحم او و دستگاه عریض و طویل شاه عبور کرد. تحلیل این برای جلسه آینده باشد. ما فعلاً گزارش آن را داریم. اینکه کار حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - را تحلیل کنیم که چه کار باید کردند و مبتلا به چه اثری بودند

و اینکه ابعاد این مطلب را باز کنیم، نگفتیم. و تحلیل این که ربط آن یعنی تفقه نسبت به امر حکومت، قبل از آن چه بوده است؛ یعنی شیخ مفیدها، شیخ صدوقها، شیخ انصاریها و صاحب کفایهها بعد از غیبت مبتلا به چه امری بودند و امام و حضرت آیت الله خامنه وارث چه پرچمی و چه مطلبی هستند و اینکه فقهای گذشته، پرچمداران توحید گذشته و شیعیان اهل بیت چه مسیری را طی کردند تا به شرایط الان رسیدند را در جلسه آینده خدمت شما عرض می‌کنیم تا بتوانیم بر این اساس دورنمایی که شیعیان تا ظهور طی می‌کنند، زمانهایی را که باید سپری کنند و دشمنان روبروی ایشان چه موضوعاتی است و آن موضوعات را بررسی کنیم تا در حوادث اجتماعی گم نشویم.

و السلام علیکم و رحمة الله برکاته

فلسفه تاریخ

جلسه ۴

عنوان جلسه:

تبیین فلسفه تاریخ در سه سطح:
فلسفه مدیریت، فلسفه اندیشه و فلسفه تمدن

استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← فلسفه تاریخ ۴

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
پیاده: برادر یزدانی
ویراست: برادر یزدانی
فهرست: برادر انجم شعاع
تایپ: برادر رضایی
صفحه‌آرایی: نشر سمیم
تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۷/۴

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Falsafeh Tarikh\مادر\صفحه‌بندی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- مقدمه: سیر بررسی عوامل فلسفه تاریخ (فلسفه‌ی مدیریت، اندیشه و تمدن) ۴
- ۱- بررسی فلسفه مدیریت در سه سطح مولویت، مشارکت و حادثه‌سازی ۴
- ۱/۱- تعریف مدیریت مولویت به رابطه ساده عبد و مولی ۴
- ۱/۱/۱- امکان فرض الهی، التقاطی و الحادی بودن مدیریت مولویت ۴
- ۱/۲- تعریف مدیریت مشارکتی به پذیرش حضور اراده و اختیار و تقسیم کار در مدیریت ۵
- ۱/۲/۱- امکان تعریف مدیریت مشارکتی در سه سطح الهی، الحادی و التقاطی ۵
- ۱/۳- تعریف مدیریت حادثه‌سازی به ایجاد فرمان و جاذبه از طریق پرستش و اعجاز ۶
- ۱/۳/۱- ذکر نمونه‌هایی از مدیریت حادثه‌سازی (ولایت تکنولوژی و معجزات انبیاء) ۶
- ۲- بررسی فلسفه اندیشه در سه سطح منطق انتزاعی، منطق مجموعه‌ای و منطق تکاملی ۷
- ۲/۱- دستیابی به چرایی و شناخت تغایری در منطق انتزاعی صوری ۷
- ۲/۱/۱- انتزاع و انطباق کلیات و طبقه‌بندی و آدرس‌بندی امور، خاصیت‌های روش منطق انتزاعی ۷
- ۲/۲- دستیابی به کل و مجموعه، غایت منطق مجموعه‌نگر ۸
- ۲/۲/۱- ملاحظه عوامل متغیر، عوامل تغییر و عوامل تبدیل در منطق مجموعه‌نگر ۸
- ۲/۳- دستیابی به رابطه‌ی «شی، جهان و روابط» با کمال و نقص در منطق تکاملی (منطق ارزشها) ۸
- ۲/۳/۱- ذکر نمونه‌هایی از منطق تکاملی (بحث اعداد) ۹
- جمع‌بندی ضرب شناخت تغایری مجموعه‌ای و تکاملی در الحاد، التقاط و ایمان ۹
۳. بررسی فلسفه‌ی تمدن در سه سطح فردی، گروهی و سازمانی ۱۰
- ۳/۱- تبیین تمثیلی تمدن در سه شکل فردی، گروهی و سازمانی ۱۰
- نتیجه: تحلیل ایمانی از فلسفه تاریخ از طریق شاخصه‌های مطرح شده ۱۱
- سیر جلسه‌ی آینده ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه: سیر بررسی عوامل فلسفه تاریخ (فلسفه‌ی مدیریت، اندیشه و تمدن)

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق: بحث قبل در رابطه با عوامل بررسی فلسفه تاریخ بود. در این بحث، فلسفه مدیریت (ولایت)، فلسفه اندیشه و فلسفه تمدن را به عنوان سه متغیر بررسی وضعیت فلسفه تاریخ بیان کردیم و گفتیم که هر کدام این‌ها به سه مرحله رشد و تکامل [کودکی، بلوغ و کمال] تقسیم می‌شوند.

۱- بررسی فلسفه مدیریت در سه سطح مولویت، مشارکت و حادثه‌سازی

۱/۱- تعریف مدیریت مولویت به رابطه ساده عبد و مولی

در فلسفه مدیریت یکی فرهنگ «اذا امر مولا بعبده» است که در آن مولا و عبدی یا فرمانروا و زیر دستی وجود دارد. این رابطه، ساده‌ترین رابطه مدیریتی است که مولا امر می‌کند و عبد بدون هیچ چون و چرا، و فهم و تحلیل از امر و فرمانی که داده شده است، اطاعت می‌کند. در این رابطه می‌توان به رابطه پدر و فرزند اشاره کرد. وقتی می‌خواهند بچه زیر پنج سال را تربیت کنند، ظرفیت عقلانی و فهم این کودک حتی بعضی امور جزئی را نیز درک نمی‌کند. مثلاً در یک سالگی تفاوت قرمزی انار و قرمزی آتش را درک نمی‌کند که کدام یک برای او ضرر دارد و کدام یک مفید است. حوادثی که برای کودکان پیدا می‌شود از همین جهت است. لذا رابطه‌ی بین فرمانده (پدر) که در علو و در منزلت عالی است و بچه که در منزلت پست است، یک رابطه مستقیم، بدون تفاهم و با امر و نهی است.

۱/۱/۱- امکان فرض الهی، التقاطی و الحادی بودن مدیریت مولویت

این مثال برای تصویر این مطلب بود. زیرا این رابطه‌ی مدیریتی می‌تواند هم فرض الهی، هم فرض التقاطی و هم فرض الحادی (کفرآمیز) داشته باشد. به این ربط در فرض کفرآمیز، دیکتاتوری یا پادشاهی می‌گوییم که یک نفر پادشاه باشد و فرمان دهد و همگی بی‌چون و چرا عمل کنند. فرض الهی آن نیز وجود دارد، مثلاً مؤمنینی که فرزندان خود را تربیت می‌کنند، مدیریت‌شان از روی محبت است؛ پایگاه آن محبت است. اگر بچه را تا قبل از سن بلوغ، گاهی تنبیه می‌کنند، از روی محبت است و نه ظلم. لذا بچه را هم می‌توان مثل کفار

تربیت کرد (او را با دعوت به دنیا بار آورد) و هم می‌توان او را با دعوت به سوی خدا تربیت کرد. این رابطه، رابطه‌ای نیست که نیاز به ادبیات خاص و مشارکت بچه داشته باشد. این نوع مدیریت در مرحله اول تاریخ که امور، حسنی بوده است، بیشتر غلبه داشته و همه‌ی حکومت‌ها دیکتاتوری بوده است. بسیاری از حکومت‌های مرحله دوم هم به این نحو بوده است؛ یعنی دارای شکل دیکتاتوری بوده است.

۱/۲- تعریف مدیریت مشارکتی به پذیرش حضور اراده و اختیار و تقسیم کار در مدیریت

مرحله دوم از رشد فرهنگ مدیریتی، فرهنگ مشارکتی است. یعنی کسانی که فرمان می‌دهند و رهبر و مدیر هستند، اراده و اختیار زیردستان خود را به عنوان مشارکت، و خواست آن‌ها را به عنوان طلب در مجموعه می‌پذیرند. این مرحله دوم است که اگر به انسان‌شناسی تطبیق داده شود، مرحله‌ای است که انسان به سن بلوغ می‌رسد؛ چه دختر و چه پسر. وقتی انسان به سن بلوغ می‌رسد، آیا فقط تحوّل جسمی اتفاق می‌افتد، یا اینکه به او قوه عقل و قوه اختیار اعطا می‌شود؟ البته قوه انتخاب قبل از بلوغ، وقتی که انسان قدرت تمیز پیدا می‌کند، در انسان پیدا می‌شود. قوه اختیار، معنی طلب جهت‌گیری است و می‌خواهد در جهت‌گیری‌ها مشارکت کند. به همین دلیل است که بنا بر روایات وقتی پسر به سن بلوغ می‌رسد، وزیر پدر می‌شود. وزیر یعنی تحت سیاست‌هایی که پدر تعیین می‌کند، حق تصرف و حق انتخاب برای او وجود دارد و قدرت کم و زیاد کردن در محدوده تصرف اختیارات پدر را دارا است.

شکل مدیریت در سطح دوم همانند مدارس غیرانتفاعی یا موسسه انتشاراتی یک روزنامه و یا تولیدکننده‌ی یک کالا است که دارای یک اساس‌نامه، یک هیأت مؤسس، هیأت امناء و یک مدیر عامل است که زیردستان در چارچوب اساسنامه شرکت، مصوبات هیأت مدیره در سال و یا مصوبات مجمع عمومی، حرف مدیر عامل را اطاعت می‌کنند. به این نوع مدیریت، مدیریت مشارکتی می‌گوییم که در آن زیر دست، حق سؤال از مدیر عامل را دارد. [مثلاً می‌تواند] بگوید بر اساس چه بخشی از اساس‌نامه، این دستور را داده‌اید؟ چرا در فرمانی که می‌دهید مواد، قانون و یا تبصره‌هایی که هیأت امناء، هیأت مدیره و هیأت مؤسس تصویب کرده‌اند، عمل نمی‌کنید؟ حتی در صورت ارتکاب خلاف می‌تواند در دادگاه از او شکایت کند!

بنابراین بین رهبر و زیردست (طبقه‌ای که فرمان می‌دهد و طبقه‌ای که فرمان را می‌پذیرد) بخشنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و حقوقی که بتوان به آن استناد کرد، وجود دارد. یعنی یک ادبیات مدیریتی و یک تخصصی در امر کردن و پذیرفتن وجود دارد، در حالی که در مرحله‌ی قبل، چنین ادبیاتی برای تفاهم وجود نداشت.

پس در مرحله دوم، اصل مشارکت تمام می‌شود که حضور اراده‌های پایین را در مدیریت و امور می‌پذیرد. لذا در آن، تقسیم کار نیز موضوعیت پیدا می‌کند؛ همچنین تخصص و حضور قشرها و اصناف مختلف در تخصیص‌ها موضوعیت دارد.

۱/۲/۱- امکان تعریف مدیریت مشارکتی در سه سطح الهی، الحادی و التقاطی

مدیریت مشارکتی نیز می‌تواند در التقاط، الحاد و ایمان ضرب شود. یعنی مدیریت مشارکتی می‌تواند ایمانی، الحادی و التقاطی تعریف شود. به عبارت دیگر پایگاه تخصص‌ها در علم مدیریت و علم ولایت، هم می‌تواند حبّ باشد که در این صورت همه تعاریف تخصصی به پرستش خدای متعال تعریف می‌شود و تولید ادبیات تفاهم آن به بندگی خدای متعال بر می‌گردد و هم می‌تواند به تعاریف دنیا بر گردد. لذا همه‌ی شرکت‌ها و روابط

مدیریتی که در کارخانه‌ها، شرکت‌ها و موسسات وجود دارند، می‌توانند فرض الحادی، التقاطی و ایمانی داشته باشند.

۱/۳- تعریف مدیریت حادثه‌سازی به ایجاد فرمان و جاذبه از طریق پرستش و اعجاز

مرحله سوّم مدیریت، مدیریت حادثه‌سازی است، در این مرحله صحبت از بخشنامه و امر و نهی نیست و همگی اعجاز است. در این مدیریت، صحبت از حادثه‌سازی است؛ یعنی به وسیله حوادث، ملّت‌ها را به سجده برخودشان وادار می‌کنند و از طریق پرستش، ایجاد جاذبه و ایجاد فرمان می‌کنند و پای عشق برای ملّت‌ها درست می‌کنند تا بر آن‌هایی که ایجاد حادثه می‌کنند، سجده کنند. کمال تبعیّت و کمال انقطاع در مدیریت حادثه‌سازی است.

۱/۳/۱- ذکر نمونه‌هایی از مدیریت حادثه‌سازی (ولایت تکنولوژی و معجزات انبیاء)

بالاترین ظرفیت نیز در این سطح واقع می‌شود و نمونه آن ولایت تکنولوژی در عصر حاضر است. مثلاً وقتی یک ابزار و دستگاهی از آن طرف مرزها وارد کشور می‌شود (مثلاً تلویزیون، موبایل، کامپیوتر، دستگاه سی‌تی اسکن، ماشین، هواپیما، سلاح‌های هسته‌ای، ابزارهایی که نیازهای خوراکی، پوشاکی، صنعتی و شهرسازی را برطرف می‌کنند) همه به عجز در می‌آیند و حاضرند سر این مطلب همه‌ی هویت کشورشان را وابسته کنند و چشم خود را بر ظلم‌هایی که در عالم واقع می‌شود، ببندند. زیرا شرط قراردادهای سکوت در ولایت سیاسی آنهاست.

نمونه دیگر که از ابتداء خلقت تا به حال بوده و در دعوت الی ... است، معجزاتی است که انبیاء آورده‌اند. مثل کشتی حضرت نوح، عذاب‌هایی که برای قوم عاد، ثمود و هود شعیب نازل شد و همگی از بین رفتند؛ زلزله، رعد و برق، باد، سنگباران و یا داستان اصحاب فیل، داستان حضرت موسی (ع) که تمام سپاه فرعون در دریایی که شکافته شده بود، غرق شدند و یا عذاب‌های زمان حضرت موسی (ع)، این‌ها عذاب‌هایی بود که صدای وقوع آن در همه جا می‌پیچید. همین‌طور قصه‌ی حضرت ابراهیم - علیه السلام - بعثت رسول اکرم اسلام - صلی ... علیه و آله و سلم - انقلاب کبیر حضرت امام - رضوان ... تعالی علیه - نیز از این دست است؛ یعنی ایشان در قرن بیستم بدون اتکال به اسلحه، بدون اتکال به روابط دیپلماسی، بدون اتکال به اندیشه‌های غربی و شرقی در یک کشور تا دندان مسلح و مایه امید استکبار در منطقه یعنی شاه را بیرون کردند. در کشوری که اسرائیل دوم خوانده می‌شد و شاه در نوکری، تبعیت و خدمت‌گزاری به دستگاه کفر، با هر حرکت آزادی‌خواه (حق یا باطل) درگیر می‌شد (مثلاً در عمان با انقلابیون «ظفّار»، در جنگ ویتنام و همه‌ی حرکت‌های این منطقه رژیم شاه حضور داشت)، اگر حضرت امام چنین رژیمی را با دست خالی بیرون کردند، به این اعجاز و ولایت بر قدرت‌های بزرگ می‌گویند. با این مدیریت است که ملّت‌ها با پول خودشان به عوان یک ارزش برای بورس شدن و کسب مدرک از آن‌ها مسابقه می‌دهند تا بعد هم به اینجا برگردند و اهداف و خواست آنها را به اسم توسعه انجام دهند. معنی سجده همین است؛ یعنی بدون اینکه امری در فرستادن نخبگان از طرف آمریکا باشد ملت‌ها با پول خود به آنجا بروند. به عبارت دیگر با صرف استعدادها و فروش مواد اولیه به صورت ارزان تکنولوژی رفاه را وارد می‌کنیم. دشمنی‌ای که بر علیه انقلاب اسلامی است این است که نمی‌خواهد زیر بار ولایت حادثه‌سازی آن‌ها برود؛ یعنی آن را مشروط کرده و حدّ آن را تا جایی قرار داده که سجده بر خدای متعال باقی باشد و بر آن سجده نکند. این بحث مدیریت بود.

۲- بررسی فلسفه اندیشه در سه سطح منطق انتزاعی، منطق مجموعه‌ای و منطق تکاملی

حالا سراغ بحث فلسفه‌ی اندیشه می‌آییم. مدیریت سه سطح دارای رشد داشت که هر سه ضرب در الحاد، التقاط و ایمان شد. فلسفه‌ی اندیشه هم به طور موازی در سه سطح در عرض این سه سطح مدیریت مطرح می‌شود:

۲/۱- دستیابی به چرایی و شناخت تغیری در منطق انتزاعی صوری

۱. اندیشه‌ی عرفی یا انتزاعی؛ اندیشه‌ی کودکانه که سخن از «بود و نبود» می‌کند. بچه تلاش می‌کند تا اشیاء را به طرف دهان ببرد، چون قوی‌ترین [حس] لامسه‌ای که دارد، در تغذیه و مکیدن از پستان مادر است. بچه فکر می‌کند که می‌تواند همه چیز را بلعد و برای اینکه از نبود و نبود آن آگاه شود سعی می‌کند با حس لامسه آن را بچشد. پس درک از «بود و نبود» که این چیز «هست یا نه» و آیا به درد من می‌خورد و یا نه؛ سخن از فلسفه‌ی چرایی است. زیرا ما سه فلسفه چرایی، چستی و چگونگی داریم که در منطق اول صحبت از چرایی است؛ یعنی بود و نبود، که با منطق انتزاعی و منطق صوری انجام می‌شود. نحوه‌ی کار این منطق به این صورت است که اشیاء را مثل ماژیک، ساعت، رادیو و صندوقی از هم می‌برد تا توانایی فهم از آن را پیدا کند. این منطق هر چیزی را مستقل فرض می‌کند، در نتیجه شناخت تغیری پیدا می‌شود: «این غیر از آن است و آن غیر از این است.» در رابطه با خود شما نیز همین کار را می‌کند. یعنی اوصاف یک شیء را هم از هم می‌برد و انتزاع می‌کند؛ مثلاً حجم، وزن، طول، سستی، سختی و دیگر اوصاف آن را از هم می‌برد تا بتواند آن را لحاظ کرده و از آن درک پیدا کند.

۲/۱/۱- انتزاع و انطباق کلیات و طبقه‌بندی و آدرس‌بندی امور، خاصیت‌های روش منطق انتزاعی

حال آیا فقط در این مرحله، امور را از هم می‌برد؟ می‌گوئیم نه! در این بریدن، مواد را نیز می‌سازد. بعد این مواد را در ذهن کلی می‌کند و این کلیات را بر افراد تطبیق می‌دهد و مندرج می‌کند. این منطق دو تا فعل انجام داد، یکی انتزاع (کندن و بریدن) و دیگری کلی کردن و انطباق دادن (انتزاع و تطبیق). با این کار اشیاء، اوصاف و امور را طبقه‌بندی و اسم‌گذاری کرده و از هرج و مرج در اطلاعات جلوگیری می‌کند. این خاصیت روش منطق صوری است. مثلاً اگر در این شهر، خیابان را از کوچه و کوچه را از منزل جدا نکنیم و برای اتوبان، خیابان، کوچه، خانه، درمانگاه، بیمارستان، پارک، گل فروشی، لبنیاتی و .. اسم‌گذاری هم نکنیم، در نتیجه هر کسی وارد این شهر شود و آدرس بگیرد گم می‌شود. مثلاً ممکن است در قم چند تا اسم معروف باشد اگر از حضرت آیت ا... مشکینی امام جمعه‌ی محترم قم بپرسید ممکن است مردم ایشان را بشناسند، اهالی محله‌ی باجک می‌دانند خانه‌ی ایشان کجاست، اما آنهایی که در نیروگاه هستند می‌گویند: «می‌شناسیم، ولی نمی‌دانیم کجا زندگی می‌کنند، فقط می‌دانیم در نیروگاه نیست».

لذا خاصیت روش و منطق اندیشه‌ی صوری، آدرس‌بندی و طبقه‌بندی امور است. ۱. منطق صوری (منطق آدرس بندی) نیز همانند بحث مدیریت، ضرب در «التقاط، الحاد، و ایمان» می‌شود. یعنی هم می‌توان آدرس‌بندی الهی داد

۱- خود منطق به معنی ابزار و شاقول است. اگر در خانه‌سازی، منطق و روشی (آگاهی و علم) نداشته باشید، معماری آن بد انجام گیرد. وقتی بد انجام شد، نمی‌توان در این خانه سکونت کرد؛ یعنی در این «خانه اندیشه» نمی‌توان سکونت کرد. چون اندیشه‌خانه‌ی تحلیل است و اگر تحلیل درستی نداشته باشید، در موضع‌گیری اشتباه می‌کنید. موضع‌گیری اشتباه باعث انفعال در محیط خودتان می‌شود. هیچ کس مایل به انفعال نیست و حتی این حدّ از آگاهی را حیوانات نیز دارند ولی قدرت بهینه آن را در این سطح ندارند.

و هم می‌توان آدرس‌بندی دنیایی داد. می‌توان طوری آدرس دارد که در شهر دنیا بتوان به راحتی گشت و می‌توان آدرس داد که سریع به انبیاء رسید و گام در راه آخرت گذاشت.

سطح دوم از فرهنگ اندیشه، منطق مجموعه‌نگری یا همان منطق سیستمی است. لذا در مدیریت سطح اول دیکتاتوری بود و فقط این حدّ شناخت یعنی شناخت تغیری را از عبد می‌خواهد (مثل حیوان) که اگر به او گفت آب بیاور، نان بیاورد، چون غذا رفع عطش نمی‌کند. لذا منطق صوری (منطق انتزاعی) و (شناخت تغیری) با مدیریت «اذا امر مولا بعبده» تناسب دارد. اما منطق مجموعه‌نگری (سیستمی) بامدیریت مشارکتی تناسب دارد.

۲/۲- دستیابی به کل و مجموعه، غایت منطق مجموعه‌نگر

حال باید دید که منطق مجموعه‌نگری چیست؟ [غایت این منطق]، توجه به مجموعه و توجه به کل برای تصرف است. مثلاً ما می‌خواهیم خورش سبزی درست کنیم. این خورش سبزی یک کل است؛ یعنی یک مجموعه است. وقتی صحبت از کل می‌کنیم یک اعضا و اوصافی برای ما مطرح می‌شود که مثلاً باید لوبیا، گوشت، سبزی و ... را تهیه کنیم. این‌ها اعضای کل هستند، ولی مقدار و نسبت هر کدام از آن‌ها می‌بایست معین و مشخص باشد، مثلاً نسبت بین گوشت و آب، گوشت و سبزی، سبزی و لوبیا و ... می‌بایست معین باشد. برای اینکه نیاز به اوصاف خاصی است و اگر یکی از نسبت‌ها کم و زیاد شود، ممکن است غذا تبدیل به آش شود.

اگر مهمان دارید و برنج را به صورت آش جلوی مهمان گذاشتید، به معنی تحقیر مهمان است. چون ممکن است گفته شود که برای ما ارزش قائل نشدند و غذای نامناسب جلوی ما گذاشتند. پس مطلوبیت خاصی در کل مطرح است، تا شما را به آن اوصافی که در این کل می‌خواهید، برسانند. یا مثلاً اگر عیار حلوا را کم و زیاد کنید، تبدیل به سوهان می‌شود.

۲/۲/۱- ملاحظه عوامل متغیر، عوامل تغییر و عوامل تبدیل در منطق مجموعه‌نگر

لذا آن چیزی که در مجموعه مطرح است عوامل متغیر شما، عوامل تبدیل و عوامل تغییر است. برعکس شناخت اول که اگر بخواهید در منطق صوری اسم‌گذاری کنید و آدرس دهید، عقل باید برای شیء یا یک شهر فرض سکون کند. اما در منطق دوم آن چیزی که مورد نظر هست «شیء در حال تغییر» است. در این تغییر، تبدیل و تصرف را می‌خواهیم. چون غرض از تصرف، ساختن یک فرع جدید است، شناسایی و خرید اولیه نیز برای تصرف و رسیدن به یک معادله است. به این قوانین، قوانین علم می‌گویید؛ مثلاً در شیمی، قوانین آلیاژها، در علم فیزیک، قوانین حرکت و یا در علم زیست، قوانین طب بیان می‌شود. این منطقی است که دانشگاه و علوم با آن کار می‌کنند. ۲.

۲/۳- دستیابی به رابطه‌ی «شیء، جهان و روابط» با کمال و نقص در منطق تکاملی (منطق ارزشها)

منطق سوم منطق تکاملی است. نظر این منطق به جهان، اشیاء، روابط اجتماعی و هر حادثه دیگر، نه ثابت است و نه متغیر. بلکه نظرش این است که نسبت بین شیء، جهان، روابط و هر چیز دیگری را به کمال و نقص تمام کند.

۲- «الهی، التقاطی و ایمانی» آن را برای فهم بهتر بعد از منطق تکاملی، توضیح می‌دهیم. چون خود این هم ضرب در الحاد، التقاط و ایمان می‌شود؛ یعنی معادلات الهی، معادلات التقاطی و معادلات کفرآمیز هم داریم که چرایی آن را بعد از توضیح منطق تکاملی بیان می‌کنیم.

بر پایه‌ی توجه به نقص و کمال، در منطق اول، آدرس‌بندی، در منطق دوم، تصرف و در منطق تکاملی، بهینه واقع می‌شود؛ یعنی می‌توانیم برنامه‌های توسعه را بهینه کنیم، یعنی ببینیم که آیا به کمال رسیدیم یا نه؟ آیا به توسعه رسیدیم یا نه؟ پیشرفت کردیم یا نه؟ در اینجا باید دید شیب اختیارات، شیب معادلات و شیب تصرفات به طرف دین بوده است یا به دنیا؟ به نفع آخرت بوده یا دنیا؟ نمی‌شود که تعریف مقصد و کمال، از دین و ارزش‌ها بریده باشد؛ لذا این منطق، منطق ارزش‌ها می‌شود.

برای توضیح بیشتر یک مثال در اعداد می‌زنم.

۲/۳/۱- ذکر نمونه‌هایی از منطق تکاملی (بحث اعداد)

چون کار منطق، ریاضیات و محاسبه است. وقتی در منطق صوری امورات را از هم می‌برید، تعریف عدد، شمارش می‌شود؛ یعنی ۱، ۲، ۳، ... تا هر جا بخواهید می‌توانید بشمارید و بعد هم تفریق، جمع، ضرب و ... از این منطق به وجود می‌آید. در منطق مجموعه‌نگری، تعریف عدد به معنی سهم تأثیر است. یعنی وقتی می‌گوییم نیم کیلو گوشت یا نیم کیلو سبزی می‌خواهیم، در اینجا عدد نمی‌تواند بریده از ماده تعریف شود. یعنی حتماً «نیم کیلو گوشت» مطرح است زیرا در مجموعه است. چون می‌خواهیم سهم تأثیر عضو را در کل معین کنیم، لذا نسبت بین امور و اوصاف مطرح می‌شود که اگر وصف سستی یا حجم را کم کنیم در بقیه اوصاف چه اتفاقی می‌افتد. پس ما سهم تأثیر را بررسی می‌کنیم. عدد در اینجا معنی انتزاعی و شمارشی ندارد، بلکه معنی نسبتی دارد. اگر عیار کل به دست نیاید، نمی‌توان شیء تحویل داد.

در منطق تکاملی عدد نه معنی سهم تأثیر دارد و نه معنی تغایری (شمارشی)، بلکه به معنی شیب است؛ یعنی چه چیز محور است؛ دنیا یا آخرت. در اینجا «ضرایب» متفاوت است؛ مثلاً در بحث «سیاست، فرهنگ، اقتصاد»، می‌گوییم چه نظامی الهی است؟ در جواب می‌گوییم نظامی که ضریب سیاست آن ۴ باشد؛ فرهنگ ۲، و اقتصاد آن یک باشد؛ یعنی بر تکنولوژی سجده نکند. می‌گوییم چه نظامی مادی است؟ نظامی که ضریب اقتصاد آن ۴ باشد و سیاست و فرهنگ خدمتگزار اقتصاد آن باشد؛ مثل سرمایه‌داری. عدد در اینجا معنی شیب و جهت می‌دهد؛ یعنی جهت حرکت را نشان می‌دهد که به این منطق تکاملی می‌گوییم.

وقتی منطق تکاملی را بدست آوردید، اینکه «دنبال چه معادله‌ای بروید» موضوعیت پیدا می‌کند. آیا معادله توسعه شراب‌سازی‌ها را می‌خواهید یا توسعه سرکه‌سازی را؟ در دستگاه الهی شراب به طور منطقی خط می‌خورد، گوشت خوک نیز خط می‌خورد، مطلوبیت‌های آن در دستگاه دیگری است و در نتیجه به دنبال ساخت معادلات دیگری می‌رویم و آن معادلات پرستش و عبودیت خدای متعال است. یعنی سفارشات دستگاه تحقیقاتی ما به طور کلی متفاوت خواهد بود. این بحث فرهنگ و اندیشه بود.

جمع‌بندی ضرب شناخت تغایری مجموعه‌ای و تکاملی در الحاد، التقاط و ایمان

پس وقتی «شناخت تغایری، شناخت مجموعه‌ای، شناخت تکاملی» ضرب در الحاد، التقاط و ایمان شود، ۹ تا می‌شود (۳×۳=۹). منطق تکاملی برابر با ولایت حادثه‌سازی است.

۳. بررسی فلسفه‌ی تمدن در سه سطح فردی، گروهی و سازمانی

اما در بحث فرهنگ تمدن هم سه سطح مطرح می‌شود. در معنی تمدن آنچه که در ارتکاز است، این است که گاه «مدیریت، اندیشه و تکنولوژی» را تمدن می‌گویند. اما تعریفی که ما می‌دهیم مختص به تعاون انسان‌ها به وسیله ابزار در ساخت زندگی است که شامل معماری، شهرسازی، راه، ارتباطات، مسکن، کشاورزی، صنعت و ... می‌شود. تمدن نیز سه سطح دارد. تمدن «گاه فردی، گاه گروهی و گاه سازمانی» است.

۳/۱- تبیین تمثیلی تمدن در سه شکل فردی، گروهی و سازمانی

ابزار آلات (تکنولوژی یا صنعت) گاه در روابط فردی تولید می‌شود و نیازهای فردی را پاسخگو است. مانند این است که ما در کنار رودخانه با دست ماهی بگیریم، یا این که با قلاب ماهی بگیریم. یا اینکه ساخت ابزار برای دفاع، تغذیه و یا مسکن به صورت فردی انجام گیرد که حداکثر آن خانواده است. به عبارت دیگر فرد به همراه قبیله یا ارحام خود نیازهای عمومی‌اش را برطرف کند. بشر در ابتدا نیز همین‌طور بوده است؛ یعنی نیازهایش را به صورت فردی، قبیله‌ای و قومی تهیه و برطرف می‌کرده است.

گاهی کنار رودخانه و دریاچه، شهر یا ده را می‌سازند. وقتی چندین قبیله با هم جمع شود تشکیل یک گروه را می‌دهند و تمدن شهری را می‌سازند. عده‌ای کشاورزی و عده‌ای دامداری می‌کنند، سپس اجناس خود را با هم مبادله می‌کنند. در این جا تقسیم کار و ایجاد صنف [رخ می‌دهند]: ایجاد صنف درودگری یا صنف بزازی، در کار گروهی (تمدن شهری یا کار شهری) درست می‌شود؛ تکنولوژی‌ای که نیازهای صنفی، گروهی و یا شهری را حل کند [در کار گروهی درست می‌شود].

ولی گاهی ادعا می‌کنید که نیاز همه بشر را حل می‌کنید؛ یعنی ادعای حکومت جهانی و تعاون جهانی دارید. به عبارت دیگر تعاریف و تکالیف شما جهانی شده و تعریف از عدل و ظلم جدید در رفتار اجتماعی برای مردم می‌دهید. لذا تکنولوژی، معماری و تمدن‌سازی جدیدی برای بشر آورده و راه رسم زندگی جدید را به بشر می‌دهید. حتی در روابط قضایی از عدل و ظلم تعریف جدید می‌دهید. از توزیع ثروت، توزیع قدرت و توزیع اطلاعات نیز تعریف جدید می‌دهید. پس بهره‌وری انسان‌ها از روح و ذهن [و عین] آن‌ها دیکته شده از تعاون و نیاز تکاملی است. در نتیجه افراد از قبیله و ملیت خودشان جدا شده و تحت ولایت تعاون جهانی یا همان دهکده جهانی قرار گرفته و سرسپرده تکنولوژی می‌شوند.

اگر به کشورهای همسایه مثل ترکیه و یا اروپا و حتی آفریقا رفته باشید، مشاهده می‌کنید که نحوه شهرسازی آن‌ها نیز مانند شهر قم است. یعنی مانند قدیم نیست که یک دیوار بزرگ به صورت قلعه درست کرده باشند یا حصارهای بلندی کشیده باشند و بگویند این فلان شهر است. وقتی یک فرد عام و ساده وارد یک شهر امروزی می‌شود، گمان می‌کند که دیوار امنیتی ندارد. در حالیکه حتماً در این شهر چند پادگان برای دفاع زمینی وجود دارد، ضد هوایی در اطراف شهر برای امنیت هوایی است که در این حالت متوجه می‌شوید که هر شهر دارای امنیت است. برای امنیت درونی نیز کلانتری‌ها محله‌ها را پوشش می‌دهد و نیازی به دیوارهایی مانند دیوارچین یا دیوار قلعه‌ها نیست. پس به این تمدن تکاملی می‌گوییم که توانسته همه‌ی تمدن‌های شهری را در سراسر دنیا هماهنگ کند.

پس اگر تکنولوژی تا این حد پیشرفت نکرده بود تا سلاح‌های دفاعی آن بتواند اهداف هزار کیلومتری یا پانصد کیلومتری را بزند، یا ارتباطات آن با سرعت نور از یک جا به جای دیگری نبود، شهرهای ما مانند سیصد سال پیش احتیاج به این قلعه‌ها داشت و پیک‌های آن می‌بایست با اسب و حیوانات جابجا می‌شد. لذا تمدن غرب و تمدن رنسانس، راه و رسم زندگی، آموزش و پرورش، ارتباطات، تربیت و همه چیز را معقول کرده است.^۳

– نتیجه: تحلیل ایمانی از فلسفه تاریخ از طریق شاخصه‌های مطرح شده

حال با ضرب این سه شاخصه در این سه سطح التقاطی، الحادی، ایمانی می‌توانیم تاریخ را تحلیل و وقایع را دسته‌بندی کنیم و هر چیز را در جای خودش قرار دهیم. سهم تأثیر انبیاء و اولیاء و ادیان را در سرنوشت بشر نشان دهیم. و نیز سهم تأثیر تمدن‌های مادی در روابط اجتماعی، سعادت بشر و در کند کردن آهنگ جامعه نشان دهیم.

– سیر جلسه‌ی آینده

ما در جلسه آینده ملت ایران و حضور آن در تمدن‌های دوره‌ی اول، دوره‌ی دوم و دوره‌ی سوم را تحلیل می‌کنیم. بعد از آن وارد تحلیل مرحله دوم تاریخ با همین شاخصه‌های موجود می‌شویم و جایگاه انقلاب اسلامی و تکالیف خودمان را معین می‌کنیم سپس بیان می‌کنیم که پایگاه تمدن اسلامی، اخلاق است و دور نمایی از حرکت انقلاب را خدمت شما ارائه می‌دهیم.

و السلام علیکم و رحمۃ الله... ببرکاته

۳- اما متدینین در برنامه‌ریزی حضور ندارند، چون اطلاعات فرهنگ مذهب آن‌ها ضعیف است. ولی کارشناس‌هایی که روبروی آن‌ها هستند، به برنامه مثل یک دستگاه پیچیده یا نیروگاه هسته‌ای نگاه می‌کنند.

فلسفه تاریخ

جلسه ۵

عنوان جلسه:

تحلیل فلسفه‌ی تاریخ در سه سطح

الحادی، التقاطی و الهی

استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← فلسفه تاریخ ۵

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق

پیاده: برادر امیر محمدی

ویراست: برادر یزدانی

فهرست: برادر انجم شعاع

تایپ: برادر رضایی

صفحه‌آرایی: نشر سمیم

تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۷/۴

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Falsafeh Tarikh\مادر\صفحه‌بندی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- مقدمه: تقریر سیر بحث آینده..... ۴
- ۱- تبیین تحلیل مادی از فلسفه تاریخ و تحلیل اهل کفر و التقاط..... ۴
- ۱/۱- تکیه به فلسفه‌ی زیست، فیزیک و جامعه‌شناسی و روانشناسی در تحلیل مادی از تکوین و سپس جامعه و تاریخ..... ۴
- ۱/۲- تقریر نگرش مادی از خلقت عالم (تکوین)..... ۵
- ۱/۳- تقریر نگرش مادی از زندگی اجتماعی و تمدن انسان..... ۵
- ۱/۴- تقریر نگرش مادی از خط و زبان و مدیریت..... ۶
- ۱/۵- تقریر تاریخ جنگ‌ها و تمدن‌ها و تاریخ رنسانس..... ۷
- ۲- تبیین تحلیل مادی از فلسفه تاریخ (نگرش مارکسیسم)..... ۷
- ۳- نقد و نقض نگرش مادی از فلسفه تاریخ..... ۸
- ۳/۱- عدم تکیه تحلیل مادی به «نقل خطاناپذیر»..... ۸
- ۳/۲- منتهی شدن تحلیل مادی به جبر..... ۸
- ۳/۳- تکیه به متغیر تبعی و ضعیف در تحلیل مادی..... ۹
- ۳/۴- نقص تعاریف و مواد در تحلیل مادی..... ۹
- ۳/۵- ذکر نمونه‌هایی از تعاریف و تحلیل‌ها بر اساس «نقل»..... ۹
- ۴- تقریر تحلیل الهی از فلسفه‌ی تاریخ..... ۱۰
- ۵- تقریر تحلیل الهی از فلسفه قبل از خلقت..... ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه: تقریر سیر بحث آینده

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: بعد از بیان سرفصل‌های اصلی و بنیادین فلسفه‌ی «تکوین، تاریخ و جامعه» بحث به [بررسی] سه نگرش «ایمانی، التقاطی و الحادی» در تحلیل از تاریخ رسیده است. مدعیان هر سه دسته [که همان] پرچمداران، ولات و ائمه نار و ائمه نور هستند، دارای سه تحلیل [از تاریخ] می‌باشند. ما در این جلسه یک اشاره و مذاکره‌ی مختصری در این باب خواهیم داشت. بعد از آن باطل بودن دو نگرش کفر و الحاد [را ثابت می‌کنیم؛] سپس آن‌ها را نقد کرده و در نهایت نگرش اهل ایمان نسبت به خودشان و نسبت به اهل کفر و اهل التقاط را تثبیت می‌کنیم؛ یعنی نشان می‌دهیم که دستگاه کفر نمی‌تواند از رفتار خودش تحلیل دهد، البته نه اینکه هیچ عملکردی ندارد، [بلکه] از اعمال و رفتار خودش تحلیل صحیحی ندارد و اهل ایمان [هستند که] می‌توانند حتی از رفتار کفر تحلیل صحیح ارائه دهند. به دلیل اینکه کفر و نفاق، به «ظن» و گمان خودشان تکیه می‌کنند و اهل ایمان به «یقین»؛ یعنی به قول خدای متعال و اولیای نعمشان تکیه می‌کنند. در نتیجه گمانه‌ها و اندیشه‌هایی که در تبعیت از حقایق عالم طرح می‌شوند، ریشه دار است و ریشه‌ی آن‌ها ثابت بوده و متزلزل نمی‌باشد. لذا می‌تواند [مانند] نور باشد و راه را نشان دهد. اما گمانه‌های کفرآمیز به دلیل اینکه به دنیا تکیه دارند و دنیا هم عالم قرار نیست و زمانی بساطش جمع می‌شود، همگی ظنی و گمانی می‌شود. فقط در حیطه‌ی خودشان و آن هم به صورتی محدود تصرفاتی دارند که در آنجا به یقین‌های حیوانی تکیه می‌کنند. ما [نیز] همان اندازه را منکر نمی‌شویم و از آن کارآمدی می‌گیریم.

۱- تبیین تحلیل مادی از فلسفه تاریخ و تحلیل اهل کفر و التقاط

تحلیل [اهل کفر و التقاط] از تاریخ، تحلیلی مادی است. این تحلیل‌ها یک آبشخور و یک جایگاه در تحلیل دارند.

۱/۱- تکیه به فلسفه‌ی زیست، فیزیک و جامعه‌شناسی و روانشناسی در تحلیل مادی از تکوین و سپس

جامعه و تاریخ

اما به دو بیان می‌باشد. کلیات [مطلب] این است که هر دو در تحلیل از تاریخ به فلسفه‌ی زیست، فلسفه‌ی مادی و فلسفه‌ی فیزیک تکیه می‌کنند. زمانی هم که به [تحلیل از] انسان و نیاز او می‌رسند، یکی از آن‌ها وارد بحث روان‌شناسی و دیگری وارد بحث جامعه‌شناسی می‌شود.

یکی از آن‌ها برای توصیف جامعه‌شناسی، روان‌شناسی را پایه قرار می‌دهد و بعد جامعه‌شناسی را پایه‌ی علوم سیاسی قرار می‌دهد؛ مانند مارکسیست‌ها. یعنی در ابتدا فلسفه‌ی تاریخی را بیان و جامعه‌ای را تعریف می‌کنند و بعد انسان را درون آن تعریف می‌کنند. ولی در غرب اینگونه نیست. غرب بعد از بیان علوم پایه [مانند] فیزیک، نجوم، باستان‌شناسی و زمین‌شناسی، وارد سیر تطور انسان می‌شود و بر پایه‌ی آن جامعه را تعریف می‌کند و سپس از تاریخ تحلیل می‌دهد. ما به هر دو اشاره و آن را بیان می‌کنیم، اشکالاتی که بر آن داریم را نیز می‌گوییم ولی در این جلسه مجال تفصیل قضیه و آوردن استدلال‌های وسیع و فلسفی برای آن‌ها نیست و فقط [آن‌ها] به صورت مقایسه‌ای رد می‌کنیم.

۱/۲- تقریر نگرش مادی از خلقت عالم (تکوین)

در ابتدای کار باید دید که چگونه از خلقت عالم تحلیل مادی می‌دهند. در ابتدا، از علم نجوم آغاز می‌کنند: زمین از خورشید جدا شد. [در آن زمان به صورت] یک قطعه‌ی مذاب بود و بعد آرام آرام سرد شد.

سپس این مسئله را به علم زمین‌شناسی واگذار می‌کنند. زمین‌شناسی نیز براساس فیزیک و معادلات شیمی، ادواری را برای حیات زمین مطرح می‌کند که مثلاً [ادوار حیات زمین] چهار دوره هستند و از هر دوره‌ای مثلاً شصت و پنج میلیون سال سپری شده است تا این مراحل شکل گرفته و کامل شده و حیات نباتی، گیاهی و جانوری بر روی زمین به وجود آید.

[به همین گونه تحلیل را ادامه می‌دهند] تا به پستانداران می‌رسند و [بیان می‌کنند که] از میان پستانداران چگونه حیات انسانی شکل می‌گیرد. برای تحلیل حیات در زمین هم از زیست‌شناسی استفاده می‌کنند. حیات موجودات تک سلولی [را شرح می‌دهند] و بعد [بیان می‌کنند که] این موجودات چگونه تکثیر می‌شوند. [سپس چگونه] ترکیب می‌شوند و [چگونه] آرام آرام حیات موجودات قوی‌تر و قوی‌تر [شکل می‌گیرد]؛ یعنی پیدایش آن‌ها از [موجودات] ضعیف شروع و به وسیله‌ی تطور و جهش قوی‌تر می‌شوند. یعنی کرم‌ها، حیوانات خرنده، پرندگان و در نهایت به پستانداران می‌رسند.

۱/۳- تقریر نگرش مادی از زندگی اجتماعی و تمدن انسان

بعد [بیان می‌کنند که] چگونه انسان از میان پستانداران حیات پیدا می‌کند. دلیل اینکه [زنجیره را] به پستانداران می‌رسانند این است که خصوصیت بارز حیوانات پستاندار، محبت و نگهداری از فرزند است که انسان هم [همین گونه است].

با رسیدن به اینجا و قرار دادن انسان در سلسله‌ی حیواناتی مثل میمون، بوزینه و مثل این‌ها (که البته با این تحلیل مثلاً صد میلیون سال گذشته تا انسان پیدا شده است) برای انسان تا مدت زیادی حیات حیوانی ذکر می‌کنند که به صورت گله روی زمین زندگی می‌کرده است. [این روند ادامه پیدا می‌کند] تا [اینکه] تکامل جسمی را برای انسان تمام می‌کنند. براساس تکامل جسمی، تکامل مغزی را طرح می‌کنند که چگونه تکامل اندیشه پیدا می‌شود و بعد [چگونه] براساس تکامل اندیشه، تکامل روحی (انگیزه) پیدا می‌کند. این را فلسفه‌ی علم

[غرب] می‌گوید. ولی مارکسیست‌ها در این جا وارد این قضیه نمی‌شوند، [بلکه] مستقیماً وارد جامعه‌شناسی می‌شوند.

پس ادوار مختلفی را ذکر می‌کنند. اولین زندگی اجتماعی را به معنی گله وار بودن، حیوان بودن، زندگی کردن در جنگل‌ها و پراکنده بودن نامیدند. یعنی زندگی ابتدایی انسان را زندگی حیوانی انسان می‌نامند و این زندگی زمانی به زندگی انسانی تبدیل شد که بشر مازاد زندگی خود را جمع کرد؛ یعنی در زندگی کشاورزی تولید انبوه و تولید مازاد بر مصرف داشت. انسان این مازاد بر مصرف خود را اندوخته کرد. لذا مبادله و ارتباط با سایر انسان‌ها برای او مطرح شد. یا کسی دیگر مازاد دام خود را جمع آوری کرد؛ یعنی به فکر ذخیره کردن افتاد.

ذخیره، علت ارتباط شد. ارتباط، علت پیدایش زندگی جمعی گردید و موجب شد که انسان از زندگی قبیله‌ای ببرد. از زندگی پستانداری که در آن فقط از بچه مراقبت کند، تعداد بچه‌ها را بداند، به آنها شیر بدهد تا مستقل شوند و به دنبال تغذیه‌ی خود بروند و زندگی خودشان را شروع کنند، بیرون بیایند و به زندگی اجتماعی و به زندگی متمدن در کنار رودخانه روی آورد.

۱/۴- تقریر نگرش مادی از خط و زبان و مدیریت

تا این نقطه [انسان] هنوز زبان و خط ندارد. در این ارتباط، آرام آرام سخن گفتن بشر از سخن گفتن تصویری که مانند افراد لال با هم صحبت می‌کنند - بیرون می‌آید و آرام آرام مسأله‌ی زبان شکل می‌گیرد. اول مسأله خط و سپس مسأله زبان شکل می‌گیرد. بعد از این که انسان بهره‌وری خود را در زندگی جمعی به حداکثر برساند، ریاست رئیس قبیله را می‌پذیرد؛ می‌پذیرد که او فرمان دهد و همه اطاعت کنند. یعنی سجده‌ی بر رئیس قبیله را می‌پذیرد. [مادی‌ها] آغاز پیدایش و ساخت معبد‌ها را از این جا ذکر می‌کنند.

بعد از آنکه زندگی قبیله‌ای در زندگی شهری به کمال سجده، روابط دینی، آداب و سنن قربانی کردن (خود را فدای فرمان بت کردن) می‌رسد، به زندگی امپراتوری تبدیل می‌شود. از این جا است که یک قبیله، به قبیله‌ی همسایه حمله کرده و آن را تسخیر می‌کند؛ یعنی خود را گسترش می‌دهد و سیطره‌ی خود را از یک منطقه به منطقه‌های دیگر می‌کشاند.

به عبارت دیگر همان انگیزه‌ی جمع‌آوری مازاد که موجب بیرون آمدن از زندگی قبیله‌ای و تشکیل زندگی شهری شد، در سطح دوم [موجب می‌شود که انسان] از ورای مرزهای جغرافیایی بگذرد و مرزهای جغرافیایی دیگران را تسخیر و وضع قانون و مالیات بکند و سلطنت و سیطره‌ی خودش را گسترش دهد. لذا با موضوعات جدیدتری برخورد می‌کند.

برای آنکه بتواند فرماندهی و فرمان‌بری را آرایش دهد، برای مردم طبقات تعریف می‌کند: طبقه‌ی کارگر، طبقه‌ی موبدان، طبقه‌ی امپراتوران و طبقه‌ی اشراف. در عین حال قوانین مالیاتی و قوانین استعماری را توسعه می‌دهد و به تبع آن برای تخلفات، قضا و تنبیهات را گسترده‌تر می‌کند و این به سیطره درآوردن را به حد نهادینه کردن [می‌رساند]. در یک قدم بالاتر تهدید و تطمیع را تا حد کشتن پیش می‌برد تا آنجا که قربانی کردن خود، فرزند خود و تمام هویت خود، در نظامات خانی، فئودالی و دیکتاتوری امری و جویی می‌شود.

۱/۵- تقریر تاریخ جنگ‌ها و تمدن‌ها و تاریخ رنسانس

در اینجا آغاز نوشتن تاریخ جنگ‌ها در تاریخ مطرح می‌شود. معنای تمدن سومری، تمدن ایرانی، تمدن رومی، تمدن یونانی، هند، ژاپن، چین، لشکرلشکی از این منطقه به آن منطقه و گسترش سیطره می‌شود و در این رابطه، تبادل تجارب تولید، کشاورزی، صنعت، خط، زبان، هنر، شعر، موسیقی، قصه‌پردازی و ... به وجود می‌آید. البته گاهی آثار اندیشه‌ی ادیان [الهی] را در کنار قضیه ذکر می‌کنند. و در این کار دین‌های الهی مثل یهودیت، مسیحیت، اسلام را در کنار دین‌های غیر الهی مثل بودا، هندوئیسم و هر کسی که مدعی دینداری بود، مطرح می‌کنند. در این تحلیل اصل اینکه بشر به دنبال پناهگاهی است تا بتواند نیازهایش را در آنجا مطرح کند و تا حد سجده، با الهه‌ها راز و نیاز کند را می‌پذیرند و «الله» را هم در کنار آن الهه‌ها قرار می‌دهند. سیر تاریخ تا قرن ۱۵ به همین شکل بیان شده است.

از قرن پانزده با مطرح شدن مسأله‌ی رنسانس، سیر تطور اندیشه و مدیریت مشارکتی و دموکراسی، سیر تطور اندیشه (تحقیقات سازمانی) و ملاحظه‌ی نسبت بین امور (مجموعه‌نگری) را به عنوان قیام بر ضد اخلاق و اندیشه‌ی متافیزیکی عنوان کرده و می‌گویند بشر به این پیشرفت‌های جدید رسیده است. یعنی با نفی اندیشه ذهنی منطق صوری، بشر این جسارت را پیدا کرد تا حجیت و علم را به تجربه و آزمون و خطا تعریف کند.

۲- تبیین تحلیل مادی از فلسفه تاریخ (نگرش مارکسیسم)

مارکسیست‌ها وقتی به تحلیل از حیات انسان می‌رسند و زندگی اشتراکی را مطرح می‌کنند، می‌گویند انسانی وجود دارد و جهانی، که در ارتباط بین انسان و جهان، ابزار (که یا سنگی است یا آهنی یا غیره) نقش اصلی را دارد. مثلاً در زمان گذشته پخت نان در خانه‌ها صورت می‌گرفت. وقتی ابزار تولید نان، تنور باشد، یک نحوه ارتباط بین کارگر و کارفرما - که مثلاً مرد و زن خانه هستند - شکل می‌گیرد، ولی وقتی که [ابزار تولید] تبدیل به ماشین می‌شود، قانون فرماندهی و فرمان‌پذیری تحت تأثیر این ابزار تغییر می‌کند. [در این بین] یک سری روابط تولید وجود دارد که صحبت از [چگونگی پخت نان] می‌کند که آیا به وسیله‌ی تنور پخته شود یا به صورت ماشینی؟ [در مقابل] یک روابط تولیدی وجود دارد که قوانین حاکم بر کارفرما و کارگر است؛ یعنی روابط اجتماعی.

مارکسیست‌ها می‌گویند که ابزار، روابط اجتماعی را تعیین می‌کند. یعنی روابط اجتماعی، زاینده‌ی تکامل ابزار است و نظام‌های سیاسی تاریخی نیز به تبع ابزار تعریف می‌شوند. وقتی صحبت از نظام فئودالی می‌کنیم، دقیقاً می‌توانیم بگوییم که چه ابزاری برای تولید (کشاورزی، صنعت، قایقرانی، حمل و نقل) داشته‌اند. پس به طور کلی ابزار را علت روابط فئودالیه می‌دانند.

لذا بحث را از انسان‌شناسی، به بحث جامعه‌شناسی می‌کشند. در این جا هم متوقف نمی‌شوند و سریعاً می‌گویند که جوامع در تاریخ تعریف می‌شوند و برای تاریخ [نیز] مراحلی را ذکر می‌کنند؛ از کمون اولیه تا کمون آخر ۱ که بین آن برای تکون تاریخ، نظام‌های کشاورزی، دامداری، فئودالیت، خانی، کارگری و غیره را ذکر می‌کنند.

۳- نقد و نقض نگرش مادی از فلسفه تاریخ

حال باید دید که چرا این تحلیل باطل است و چرا این سیری را که گفتیم قبول نداریم؟ آیا با علم زمین‌شناسی مخالف هستیم؟ آیا با علم زیست‌شناسی مخالف هستیم؟ آیا با علم نجوم مخالف هستیم؟^۲

چرا این تحلیل‌ها باطل است؟

۳/۱- عدم تکیه تحلیل مادی به «نقل خطاناپذیر»

اولین دلیل، دلیلی بود که در ابتدای جلسه به صورت کلی بیان کردم و آن این بود که پایگاه اندیشه‌ی بشری (یعنی غیر معصوم) باید به نقل بر گردد. گاهی می‌گویند نقل را بگو و دیگر چیزی نگو. ما چنین حرفی نمی‌زنیم. گاه می‌گوییم اندیشه و تکنولوژی و علم را تولید کنید چون شما هم اختیار دارید، و حدی از خلافت به شما نیز داده شده است، اما پایگاهش باید به نقل بر گردد. چون [نقل] خطاناپذیر است و اگر به اینجا تکیه نکنید، همیشه در فرار از اندیشه‌ها هستید و نه تکامل آن. همانطور که در همه‌ی این مباحث مثل علم نجوم، زیست‌شناسی و ... تغییرات استراتژیکی پیدا شده است (این را خودشان ادعا کرده‌اند). زمانی در علم نجوم فکر می‌کردند که زمین [ثابت] است و بقیه‌ی سیارات به دور آن می‌چرخد، ولی امروز فهمیده‌اند که زمین به دور خورشید می‌چرخد، که هم [گفته‌ی] اول گمان است و هم این دومی. ولی چون این [تفکرات] پایگاه ندارد و به خالق آن و اخلاقی که خود خالق، آن را ایجاد کرده تکیه نمی‌کند، مجبور به انصراف از حرف خودشان می‌شوند.

۳/۲- منتهی شدن تحلیل مادی به جبر

دومین دلیل این است که [نباید] خیر را جدا از صاحبش تحلیل کنید. مثلاً این لیوان شربت برای فردی توسط فرد دیگری آورده شده است. اگر [این لیوان] بریده‌ی از آورنده‌اش تحلیل شود، تحلیل ارائه شده جبری است و می‌گویید این [لیوان] جبراً به اینجا رسیده است. در خوردن [محتویات لیوان] هم [همینطور] است. اگر آن را بریده از فرد خورنده‌ی شربت تحلیل کنید، در این جا نیز، تحلیل جبری صورت می‌گیرد. در نتیجه خود ماده در تحلیل اصل می‌شود. در تحلیل انسان نیز همین طور است.

^۲- البته آن‌ها برای همه حرف‌هایشان استدلال علمی هم می‌آورند. این مباحث سر فصل و فشرده‌ای از فهرست بحث بود. چون اگر شما به یک کتاب تاریخ مراجعه کنید، در آن از اصطلاحات خود آن علم را مشاهده می‌کنید. یا اگر به زمین‌شناسی که با مطالعه بر روی سنگواره‌ها دوره‌های زمین را بررسی می‌کنند دقت کنید، می‌بینید که با زبان [خاص علم] شیمی صحبت می‌کنند؛ مثلاً اگر ترکیب سنگ‌ها بخواهد در این حد از سستی و سختی باشد، چه ادواری باید گذشته باشد که مثلاً خاک نرم به این سفتی شده باشد، یا کوه‌ها شکل گرفته باشد؛ یعنی در زمین‌شناسی از علم شیمی و فیزیک استفاده می‌کنند. آن‌ها بسیاری از گفته‌هایشان را در فشرده‌گی و سستی و سختی زمین‌های مختلف به آزمایش گذاشته‌اند و درباره‌ی هر کدام از این مباحث کیلومتر در کیلومتر کتابخانه دارند.

لذا هر جا روابط اجتماعی، تکوینی و مادی را از صاحبان آن ببرید، صاحبان آنها را تابع ماده کرده‌اید. این دومین دلیل بود.

۳/۳- تکیه به متغیر تبعی و ضعیف در تحلیل مادی

سومین دلیل این است انسان دارای «روح، جسم و اندیشه» است. جامعه نیز دارای «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» است. اگر در تحلیل یک پدیده، عضو ضعیف را متغیر اصلی فرض کردید، تحلیل مادی می‌شود؛ یعنی [اگر] در سیر تطور تاریخ بگویید که ابتدا جسم انسان تطور پیدا کرده است و سپس بر اساس آن اندیشه شکل گرفته است، این تحلیل مادی است، یا اگر گفته شود بر اساس اندیشه، روح تکامل پیدا کرده است. یعنی اگر ابتدا چگونگی شکل گرفتن جسم انسان را از پستانداران و پستانداران را هم از حیواناتی مانند خزنده‌ها و... تحلیل کنید تا به تک سلولی‌ها برسید و بگویید این سیر تطور جسمی انسان است و سپس بر این اساس، شکل‌گیری اندیشه را [تحلیل کنید این سیر مادی می‌شود]. یعنی هر گاه جسم در تحلیل از اندیشه و اندیشه در تحلیل از اخلاق و روحیات اصل قرار گیرد، این سیر مادی می‌شود.

۳/۴- نقص تعاریف و مواد در تحلیل مادی

دلیل دیگر خود مواد تحلیل است. چون تعریف شما از جسم، تعریف شما از اندیشه و تعریف شما از روح می‌تواند مادی یا الهی باشد؛ یعنی گاهی می‌توانید دنیا را در تحلیل از جسم اصل قرار دهید و گاه می‌توانید خدا را اصل قرار دهید.

گاه ممکن است که پرستش خدای متعال را در تحلیل از علم و اندیشه اصل قرار دهید و بگویید علم کیف پرستش خدای متعال است. گاهی نیز می‌توانید بگویید که علم کیف متناسب با عکس العمل نسبت به توسعه و ماده است که این تعریف مادی است. گاه می‌توانید اخلاق را به انضباط نسبت به محیط یا انضباط نسبت به روابط اجتماعی تعریف کنید و گاهی می‌توانید اخلاق را به انضباط نسبت به خدای متعال و انضباط نسبت به اراده‌های نورانی [تعریف کنید].

۳/۵- ذکر نمونه‌هایی از تعاریف و تحلیل‌ها بر اساس «نقل»

پس نفس تک تک تعاریف هم می‌تواند مادی یا الهی باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید که برای این حرف‌های که می‌زنید، کتابی از من سراغ دارید؟ [آیا] در بقیه‌ی کتاب‌هایم اینگونه گفته‌ام؟ یا شما خالقید؟ شما که هزارمین مرتبه است که اعتراف می‌کنید خالق نیستید.

کجا اقرار می‌کنید؟ آن زمانی که من عذابی می‌فرستم. همان طور که فرعون به موسی پیغام می‌فرستاد که به خدایت بگو این عذاب را بردارد. این بدین معناست که [فرعون] در آن جا اقرار کرده است و عذاب برطرف می‌شد. [بعد از آن] فرعون دوباره انانیت می‌ورزید و عذاب دیگری می‌آمد. دوباره برای موسی پیغام می‌فرستاد که ای موسی از خداوند بخواه که این عذاب را برطرف کند. چندین بار عذاب نازل شد که فرعون برگردد که خدا در قرآن می‌فرماید: آیا شما عهد و پیمانی از ما گرفته‌اید؟ شراکتی در خلقت داشته‌اید؟ [یا اینکه] شما خدا هستید. یا نه، با رسولان ما ارتباط داشته‌اید و ما کتابی فرستاده‌ایم و شما این تحلیل‌ها را کرده‌اید؟ حال اگر بخواهیم الهی

تحلیل کنیم، باید چگونه این کار را انجام دهیم؟ چگونه باید خلقت عالم را توصیف کنیم؟ چگونه باید بگوییم که زیست‌شناسی [خلقت] یا تاریخ آن چگونه بوده است؟

هر چند می‌توانیم اشاراتی به امور نقلی آن کنیم ولی می‌بایست امور بشری که به این امور نقلی تکیه می‌کند تولید شود؛ فیزیک آن باید تولید شود. اگر شما بگویید که شکل‌گیری ماده به امواج بر می‌گردد و امواج نیز به اشعه بازگشت می‌کنند و اشعه صادر نمی‌شود آنگاه نور اختیار و اختیار نیز می‌تواند نور الهی داشته باشد یا نور حیوانی. یعنی یک فیزیک دیگری تولید کرده‌اید و حدود اولیه‌ی فیزیک را تغییر داده‌اید. اگر در فیزیک کیهانی و علم نجوم، فقط به تصویر گرفتن، توسعه‌ی ابزار و پرداختن به گمانه‌های مختلف - که هیچ فائده‌ای هم ندارد - تکیه کرده‌اید [باید] به آن چیزی که در علوم نقلی درباره‌ی علوم نجوم گفته شده است، بازگشت کنید. سپس بر اساس آن امور، تا آنجایی که خدا به شما کمک می‌کند، گمانه‌هایی را برای حیطةی خلافت و نیازهای خودتان طرح کنید تا بتوانید یک علم نجوم [جدید] را تأسیس کنید.

۴- تقریر تحلیل الهی از فلسفه‌ی تاریخ

اگر حیات، زیست‌شناسی و امور مادی عالم را به عنوان فاعل‌هایی تبعی، تحت تسخیر انسان و فاعل‌های محوری فرض کردید، آنگاه «پیدایش کیفیت در امور مادی» تکویناً به دست نبی اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - است و در آن صورت می‌توانید گمانه‌هایی را در حیات انسان، گیاه یا جانوران در کره زمین طرح کنید تا از سیر تطور زیست تحلیل داده باشید. مثلاً در دوره‌ی اول تاریخ و زمانی که هنوز ابزار ارتباطات قوی نشده بود، زیست‌شناسی انسان بسیار قوی‌تر بوده است و پیمودن راه بر روی زمین با جسمی قوی‌تر بوده است. اگر شما قبور بعضی از انبیاء و اولیاء را در سوریه، فلسطین و مکان‌های مختلف دیده باشید، می‌گویید این قبور ۹ متر هستند. بعید نیست که در ابتدای خلقت، سیطره‌ی بشر از لحاظ زیستی بر طبیعت بسیار زیادتر بوده باشد. یا اگر به بعضی از طول عمرها دقت کنید، می‌بینید که مثلاً حضرت آدم - علیه السلام - حدود نهمصد سال عمر کردند، حضرت حوا نیز، نهمصد و سی سال عمر کرده‌اند. بعضی از انبیاء (یا بعضی از ائمه کفر که در مقابل آن‌ها بوده‌اند) پانصد سال، ششصدسال یا هفتصدسال عمر کرده‌اند. خوب این یک زیست‌شناسی دیگری نیاز دارد و می‌بایست روی این فکر شود. بعداً به تدریج عمر انسان کم شده است. اینکه چرا کم شده است باید بتوانیم برای این تحلیل بدهیم. البته این تحلیل باید از پایگاه اخلاق باشد نه از پایگاه شیمی یا فیزیک.

لذا در تکوین عالم اگر بخواهیم الهی تحلیل کنیم، قوانین جبر رها می‌شود. از ابتدای قرآن تا انتها و تمام روایات دال بر این هستند که در امور طبیعی، در حیات زمین، گیاهان و جانوران، دستگاه خداوند است که به این‌ها حیات داده است و ربوبیت و مشیت اوست. مرتباً خداوند متعال [تذکر می‌دهد] که ما دائماً در حال اداره‌ی عالم هستیم، که البته این زیست‌شناسی دیگری را به شما تحویل می‌دهد.

۵- تقریر تحلیل الهی از فلسفه قبل از خلقت

بحث دیگر این است که قبل از خلقت، این دنیا چگونه بوده است؟ در این بحث کلاً باید از روایات و احادیث استفاده شود. بعد از آن [بحث] روی اموری می‌آید که به آن‌ها احتیاج داریم. ما به دنبال علت نیستیم. در نقل، هر کجا که معصوم علت را گفته است، ما نیز در همان‌جا تسلیم هستیم. ولی علمی را که احتیاج داریم برای کنترل آثار عبادات خودمان است. چون گاهی می‌گویید که بیایم علت جعل نماز را پیدا کنیم. می‌گوییم نه، نمی‌خواهد چنین کاری انجام دهید. ما قبول کردیم که باید نماز بخوانیم. می‌خواهم آثار نماز خودم را

کنترل کنم که [ببینیم] من بنده‌ی خوبی هستم یا نه؟ علم را برای این می‌خواهم. تا مبدا در مسیر راه معرفت منحرف شده باشیم. مبدا شیطان در نماز من دخالت کرده باشد. گردش فصول، چه سال‌های شمسی و چه سال‌های قمری چه تأثیری در زاد و ولد دارد؟ آیا پزشکی به دنبال این سؤال هست؟ [آیا می‌خواهد] آثار آن را کنترل کند؟ یک خبر بود که در اروپا از هر شش نفر آنها یک نفر معلول است. در حالی که اگر در بین شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - آمار بگیرید کسانی که در بحث اوقات زاد و ولد اعتقاد به امور نقلی دارند، به هر میزان که ایمان و مراقبت شدیدتر بوده، فرزندان سالم‌تری به دنیا آمده است. این یک پزشکی دیگری را می‌آورد. آیا گردش ماه به دور زمین و گردش فصول در زاد و ولد انسان‌ها اثر دارد؟ اگر نقل چنین چیزی را گفته باشد، پزشکی باید به دنبال آن برود و برای آن علم بسازد. اینکه با یک جمله که «ما کاری به ماوراء الطبیعه نداریم»، بر روی تمام امور نقلی در همه‌ی امور خط بکشند!! تا اینکه بگوئیم پیش‌فرض‌های علم پزشکی، علم روان‌شناسی، علوم اجتماعی و همه‌ی علوم باید امور نقلی باشد، بسیار متفاوت است. به طور مثال آیا در علم شیمی وزن مخصوص آب، در طهارت و نورانی شدن با آن تأثیری دارد یا نه؟ اینکه «خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْمَاءِ» یعنی همه چیز از آب آفریده شده است، آب هم در احادیث و روایات به امر ولایت تعریف شده است، [آیا این مطلب تأثیری ندارد؟] وقتی به امر بهداشت می‌رسیم و می‌گوییم همه مواد شیمیایی موجود در محیط بیمارستان‌ها، در امر بهداشت موثر هستند؛ اما می‌گوییم آب متکفل نجاست و طهارت است، هم نسبت به اشیاء هم در روح تأثیر دارد؛ یعنی فرد بعد از ارتباط جنسیش حق ندارد وارد عبادت شود مگر اینکه غسل کند.

گاهی برای این‌ها امری حقیقی و اثر وضعی، فیزیکی و شیمیایی قائل می‌شوید، اما گاهی آن را یک امر اعتقادی و اعتباری می‌دانید که در سلامت جسمی یا روحی اثر ندارد. لذا امور تکوینی‌ای که در نقل آمده‌اند، همگی غیر از آثاری که در عوالم دیگر دارند، در حیات دنیایی ما [نیز تأثیر دارند]. یعنی عرش آثاری دارد تا به این دنیا برسد؛ آثار مادی هم دارد.

امروز مبتلا به شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - این است که در امر حکومت، برای تحول فکری، علوم پایه‌ی خود را براساس نقل تغییر دهند. جلسه‌ی آینده در رابطه با شکل‌گیری مسائل تاریخی و اجتماعی آن‌ها بحث خواهیم کرد؛ بحث نیازهای مشترک، کشاورزی، دامداری، زندگی جمعی و بررسی خواهیم کرد که براساس نقل زندگی بر روی زمین چگونه شکل گرفته است و بعد از آن سیر امتحانات و تمدن‌سازی آن را مطرح می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

فلسفه تاریخ

جلسه ۶

عنوان جلسه:

۱- تقریر فلسفه‌ی تاریخ در سه مرحله: از آدم تا خاتم،

از خاتم تا ظهور و از ظهور تا قیامت

۲- مردم شناسی

استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← فلسفه تاریخ ۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
پیاده: برادر حسنوند
ویراست: برادر یزدانی
فهرست: برادر انجم شعاع
تایپ: برادر رضایی
صفحه‌آرایی: نشر سمیم
تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۷/۴

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Falsafeh Tarikh\مادر\صفحه‌بندی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

مقدمه:	۴
۱- ضرورت دستیابی به فلسفه‌ی تاریخ	۴
۱/۱- تقریر فلسفه‌ی تاریخ بر اساس سرفصل‌های اصلی تحولات تکامل تاریخ	۴
۱/۲- ویژگی‌های سه مرحله تاریخ انبیاء	۵
۱/۲/۱- مرحله‌ی اول: امتحانات و معجزات حسی	۵
۱/۲/۲- امتحانات و معجزات عقلانی	۶
۱/۲/۳- امتحانات و معجزات شهودی	۶
۱/۳- تقریر مرحله‌ی دوم تاریخ (دوران امتحانات عقلانی)	۷
۱/۳/۱- ضرورت مقابله با مظاهر کفر و دقت عالمانه و متعبدانه در این دوران	۷
۱/۳/۲- ضرورت دستیابی به عدالت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به عنوان شاخصه‌ی حکومت دینی	۸
۱/۴- تقریر سیر فرهنگ مذهب در مرحله‌ی دوم تاریخ	۸
۱/۴/۲- رشد علم اصول در استخراج احکام (مبارزه با اخباریون)	۸
۱/۴/۳- مبارزه دینی در مقابل کفر (حکومت شیعی)	۹
۲- تقریر بحث مردم‌شناسی در فلسفه‌ی تاریخ	۹
۲/۱- مردم ایران در قبل از اسلام	۹
۲/۲- مردم ایران بعد از ظهور اسلام	۱۰
۲/۳- اولین حکومت شیعی	۱۰
۲/۴- دومین حکومت شیعی	۱۰
۲/۵- سومین حکومت شیعی (انقلاب) (سیر عقلانیت شیعه در صد سال اخیر)	۱۱
۳- تقریر شاخصه معرفی ایران	۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه:

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: به دنبال دفاع از انقلاب، مباحث تعیین وظیفه، شناخت مکان و زمان وظیفه، امام شناسی و دشمن شناسی و بحث «بت پرستی مدرن» را کمی تشریح نمودیم.

در این جلسه مقداری از فرهنگ مذهب در تعیین جایگاه زمان و مکان فتنه‌ها و امتحانات کمک می‌گیریم تا براساس آن بتوانیم وظیفه‌ای که روی دوش ما و فرهنگ مذهب شیعه ائمه عصمت و طهارت - علیهم السلام - در قرن بیستم است بشناسیم و روند تکامل را در مسیر ظهور حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - سرعت بخشیم و موانع ظهور حضرت را برطرف کنیم.

۱- ضرورت دستیابی به فلسفه تاریخ

اگر ما فلسفه تاریخ نداشته باشیم و سر فصل‌های اصلی تحولات تکامل عبادت در مقابل تکامل شیطنت را از دین بدست نیاوریم، در جهت‌گیری‌های کلی، نه خود هدایت می‌شویم و نه قدرت هدایت داریم. ضرورت شناخت امتحانات (چه امتحانات اجتماعی و چه امتحانات فردی) با مقدماتی که عرض شد، ما را به اینجا رساند که بتوانیم یک نظر تاریخی نسبت به «فرهنگ عبادت در مقابل فرهنگ رفاه»، «تمدن دینی در مقابل تمدن کفر» و «نظام حقّی الهی در مقابل نظام سلطنت شیطان» بیفکنیم.

۱/۱- تقریر فلسفه تاریخ بر اساس سرفصل‌های اصلی تحولات تکامل تاریخ

۱- از آدم تا خاتم

۲- از خاتم تا ظهور

۳- از ظهور تا قیامت

تاریخ به معنی حیات دنیا و تکوین به معنی حیات ما قبل از دنیا و بعد از دنیا و خود دنیا است؛ یعنی همه‌ی مراحل سلطنت محمدیه (ص)، ولایت ربوبیه و مشیت تبارک و تعالی که در این جا موضوع بحث، نیست. اما این که حیات، محدود به این دنیا و تکامل تاریخ نیست، از ضروریات و اعتقادات همه‌ی انبیاء سلف، خاصه دین مبارک اسلام که بر قلب مبارک خاتم الانبیاء - صلی الله علیه و آله وسلم - نازل شده است می‌باشد که به این مطلب اشاره‌ای [خواهیم داشت]. اما ابتدا و ختم تاریخ (به نظر ما) به معنی حیات در دنیا است.

این حیات در دنیا سه سر فصل دارد. از هبوط حضرت آدم - علیه السلام - بر کره زمین تا بعثت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را مرحله‌ی اول تکامل تاریخی می‌دانیم؛ حال چه عبادت و پرستش خدای متعال به حدی رسیده باشد و چه اینکه طغیان به حدی رسیده باشد، (کلاً نمد هولاء وهولاء) در هر صورت دو نظام دائماً در مقابل همدیگر درگیرند.

سر فصل دوم تاریخ از بعثت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - تا ظهور حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه شریف - است.

سر فصل سوم تاریخ، از ظهور حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه شریف - تا روز قیامت است.

ظهور هر یک از این سرفصل‌ها، مکاناً از مکه‌ی معظمه است و پرچمداری آن هم به دست فرستادگان پاک و خاص خدای متعال است. اولین تمدن به وسیله حضرت آدم - علیه السلام - و دومین تمدن به وسیله نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - شروع شده است. سومین تمدن نیز به وسیله حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - صورت می‌گیرد که همگی از مکه است.

در این سه مرحله که تا قیامت طول می‌کشد، تکامل تعبد و پرستش خدای متعال، بندگی در خانه‌ی خدا و قبول مشیت الهی از طرف مؤمنین با اختیار خودشان و از آن طرف هم فرصت به شیطان برای اضلال و گمراه کردن بشر صورت می‌گیرد که نتیجه درگیری این دو نظام، رشد دائم التزاید، ارتقاء درجه انبیاء و اولیاء الهی، امتحان علما و مؤمنین و نجات بقیه‌ی آحاد مسلمین و دفع بلا از آنها است.

حالا باید دید خاصیت و خصوصیت و ویژگی‌های مرحله اول چیست که در آن صد و بیست و چهار هزار پیامبر (نبی، رسول یا انبیاء اولوالعزم) از طرف خدای متعال فرستاده شده‌اند؟

۱/۲- ویژگی‌های سه مرحله تاریخ انبیاء

۱/۲/۱- مرحله‌ی اول: امتحانات و معجزات حسی

در مرحله‌ی اول همه‌ی امتحانات و معجزات حسی بوده است و غلبه‌ی اصلی در حکومت و سلطه و ایجاد روابط اجتماعی، بدست کفار بوده است؛ البته نه اینکه مومنین هیچ‌گاه به سلطنت نرسیدند، ولی در مجموع، هم امتحانات، لذات و بهجت‌ها حسّی بوده و هم عمرها طولانی بوده است. از مظاهر آن نیز این بوده که به صورت صریح خود را به عنوان خدا معرفی می‌کرده‌اند، یا روابط اجتماعی از قبیل کم فروشی، گران‌فروشی، لواط و ... حاکم بوده است. یا اینکه حضرت عیسی - علیه السلام - امراض مردم را شفا می‌دادند، چون مظهر قدرت در آن زمان أطباء بوده‌اند که ابزار دستگاه‌های حکومت بودند و قدرت و تفرعن بسیاری داشتند. در مقابل آنها

حضرت عیسی - علیه السلام - هم، مرده زنده می‌کرد و امراض را شفا می‌داد و مردم با این امور از طرف انبیاء - علیه السلام - امتحان می‌شدند و در زمانی که قدرت‌های شیطانی الهه درست می‌کردند و مردم را به آن سمت می‌بردند و ثروت و جان و مالشان را منحل می‌کردند و به ذلت می‌کشاندند، انبیاء (ع) می‌آمدند و آنها را نجات می‌دادند.

۱/۲/۲ - امتحانات و معجزات عقلانی

سر فصل دوم تاریخ، امتحانات در عقلانیت بشر است؛ یعنی امتحان بشر این است که آیا تسخیر خودش را بر مردم و طبیعت - که این احتیاج به عقلانیت و ایجاد تمدن‌ها دارد - مرزوق علم خطاناپذیر یعنی «وحی» می‌داند و وحی را چراغ هدایت می‌داند یا اینکه عقل را محور سجده و پرستش مردم قرار داده است؟

به همین دلیل نبی خاتم - صلی الله علیه و آله و سلم - هر آنچه را برای تکامل تعبد لازم است به صورت کامل و اتم آورده است و چهارده نور پاک - علیهم السلام - هم برای حفظ و سلامت این دین آمده‌اند که این دین در تاریخ سالم بماند. یعنی فعل معصوم (ع)، ایثار آن‌ها و شهادتشان علت سالم ماندن و عدم تحریف قرآن است. یعنی چهارده نسل پشت سر هم از سلاله‌ی اولیاء و انبیاء آمدند و قدرت‌های شیطانی و ائمه نار را به انفعال کشاندند تا دین حفظ شده و دست نخورده باقی ماند. خود اولیاء الهی (ع) ترجمان وحی بودند و در چهارده نسل، آنچه را در بواطن این کلمات نورانی است تشریح و تبیین و ترجمه کردند و به دست بشر رساندند. منظور از غیبت حضرت ولی عصر (عج) و اگذاری پرچمداری توحید به دست عقلانیتی است که می‌خواهد قبله‌ی خودش را «نقل» قرار دهد و در این راستا امتحان شود و کیفیت مبارزه ایشان در مقابل عقلانیتی ظهور می‌کند که قبله‌ی خودشان را اهواء و امیال شیطانی قرار می‌دهد و در جنگ عقلانیت بین این دو نظام، امتحانات مردم آغاز می‌شود.

تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) مردم روی زمین آزادند و در عقلانیتشان امتحان می‌شوند و آنچه لازمه‌ی این مرحله بود، فرستاده شده است. این خصوصیت و شاخصه‌ی مرحله دوم بود. این گونه نیست که در دوره‌ی اول که امتحانات و اعجاز حسی است، هیچ نحوه‌ی عقلانیتی وجود نداشته باشد؛ بلکه در این دوره مظهر قدرت کفر و اسلام، امور حسی است و مظهر قدرت کفر و اسلام در مرحله‌ی دوم، عقلانیت است. در این‌هاست که امتحان می‌شوند، و آلا پرچمداران توحید مناقب گذشته را دارند. شیطان نیز شیطنت‌های گذشته‌اش را دارد؛ ولی قدرت اصلی، و کلمه‌ای اصلی‌ای که روی آن سوار می‌شود و جمعیت‌های بسیاری را بسیج می‌کند، کلمه‌ی جدیدی است که ایجاد و امداد می‌شود؛ یعنی کلمه‌ی جدید باطل ایجاد می‌شود؛ کلمه‌ی جدید حق هم ایجاد می‌شود. شاخصه‌ی دیگر مرحله‌ی دوم این است که اغلب حکومت‌ها به دست منافق‌ها می‌افتد و بساط کفر جلی برداشته می‌شود. یعنی با تکیه بر ادبیات وحی، سلسله‌ی حکومت‌ها تشکیل می‌شوند ولی این به این معنی نیست که هرگز حکومت بدست شیعه نیفتد، ولی اغلب در این مرحله چند هزار سال هم که باشد نوعاً حکومت منافقین است.

۱/۲/۳ - امتحانات و معجزات شهودی

مرحله سوم؛ از ظهور حضرت ولی عصر (عج) تا روز قیامت، امتحان‌ها شهودی است. یعنی در پی‌ریزی تمدن‌ها نسبت تأثیر اصلی، حالات روحی است.

در مرحله‌ی سوم، غلبه‌ی جهانی و عامه حکومت بدست مومنین می‌افتد. از ظهور حضرت ولی عصر (عج) تا روز قیامت، حکومت‌ها بدست مستضعفین از مؤمنین می‌افتد و بعد از آن هم رجعت اتفاق خواهد افتاد.

گفتیم که خصوصیت و شاخصه‌ی مرحله سوم، امتحانات شهودی است؛ یعنی نمازهایی که مردم می‌خوانند آثار حقیقی خودش را می‌گذارد. محیط، محیط ظهور و تجلی آثار کلمات حق است، روزه‌های مردم آثار خودش را می‌گذارد. حج‌های آنها حقیقی است و با قدرت شهودشان تمدنی را می‌سازند که بساط شهود و تمدن شیطانی را منفعل می‌کند.

برای شیطان نیز همان طور است؛ یعنی اسم باطلی که در آن روز به او داده می‌شود، اسم‌های شهودی است. نقل شده است که وقتی سپاه اسلام با سپاه کفر درگیر می‌شود، بعضی از کفار وقتی فرار می‌کنند و پشت سنگ‌ها مخفی می‌شوند، سنگ‌ها صدا می‌زنند: که ای سپاه اسلام! پشت ما یک کافر مخفی شده است! این امداد شهودی است؛ یعنی سنگ‌ها به زبان می‌آیند! چیزهایی شبیه این را شیطان نیز دارد. وقتی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه شریف - ظهور می‌کند و تکیه بر خانه کعبه می‌زنند، جبرئیل صدا می‌زند که مهدی آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - ظهور کرد، و حق با او است، و از او تبعیت کنید تا رستگار شوید. چنین مضامین و اخباری وجود دارد که می‌گویند این صدا را همه‌ی اهل عالم می‌شنوند. روایاتی نیز هست که، هنگام شب شیطان فریاد می‌زند که ای مردم! حق با سفیانی است و همه‌ی مردم می‌شنوند و بعضی هم تبعیت می‌کنند. یعنی همانطور که مردم ظرفیت شنیدن ندای الهی را پیدا می‌کنند، ندای شیطانی را هم می‌شنوند و بعضی از مردم به شک و تردید می‌افتند. یعنی شهود در مقابل شهود قرار می‌گیرد و امتحانات تهذیبی آغاز می‌شود.

۱/۳ - تقریر مرحله‌ی دوم تاریخ (دوران امتحانات عقلانی)

اثر دانستن این مطالب این است که می‌توانیم با علم اصول، همه‌ی روایات و احادیث را بررسی می‌کنیم و این تفقه فقط عقلانیت نباشد، بلکه نقل، این عقلانیت را امضا کند. اگر مثل یک فرع صلاه که تمام تلاش‌های مجتهدانه روی آن انجام می‌شود، و همه‌ی مباحث بررسی می‌شود، این کار انجام شود و این سه، سر فصل فتوای فقهای بزرگ شیعه شود، جایگاه ما در روند مشخص می‌شود و ما دیگر فریب شبهات حسی را نمی‌خوریم. دیگر نمی‌گوییم دشمنان ما یک عده در هند هستند که گاوپرستی می‌کنند و ما باید برویم و آنها را نجات دهیم! دیگر نمی‌گوییم دشمن ما فرقه‌های اقلیتی که بی‌دینی راه می‌اندازند هستند! دیگر دشمن‌های فرعی را به جای دشمنان اصلی نمی‌گیریم؛ مثل آن چیزی که برای انجمن حجتیه پیش آمد که در آن زمان امام خمینی (ره) دشمن را شاه معرفی می‌کرد و آنها (حجتیه) دشمن را بهائیت معرفی می‌کردند. البته بهائیت در یک وقتی مظهر یک مسائلی شده بود که فقهاء مقابلشان ایستادند و بساطشان را جمع کردند؛ ولی در آن موقع دشمن شاه بود. شیطان و مظهر قدرت او در غلبه‌ی جهانی، منطقه‌ای و بین‌المللی را اینگونه تشخیص می‌دهیم.

۱/۳/۱ - ضرورت مقابله با مظاهر کفر و دقت عالمانه و متعبدانه در این دوران

پس ما در مرحله‌ی درگیری عقلانیت قرار گرفته‌ایم؛ یعنی باید مظهر قدرت کفر را با دقت‌های عالمانه و اصل قرار دادن تعبد که در آن پیش داوری و تأویل نباشد، از منابع وحی با توسل از صاحب دین پیدا کنیم و برای پیروان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در این دنیایی که سلطنت شیطان غلبه جهانی پیدا کرده، راهی را پیدا کنیم. این بحث جایگاه کار ما را معین می‌کند. یعنی می‌توانستیم بفهمیم که اگر در دوره‌ی اقلیت بودیم و مظلومی بر جهان اسلام می‌رفت، چه وظیفه‌ای داشتیم؟ امام خمینی (ره) راه مبارزه را از اسلام و قرآن فهمید و پای این تفقه که «باید علیه ظلم شورید و باید شیاطین سازمانی و اجتماعی را که همه شئون اسلام را مورد حمله قرار داده و

موجب سلطه‌ی کفر می‌شوند» نابود کرد، ایستاد. برای این مطلب، صد سال مبارزه شد و پرچمداران توحید و شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت را در عمل بسیج کردند تا بوسیله‌ی پیروزی خون بر شمشیر، در عالم پرچم مذهب شیعه بلند شود. امتحان دوم، حفظ این [پرچم] است.

۱/۳/۲ - ضرورت دستیابی به عدالت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به عنوان شاخصه‌ی حکومت دینی

یعنی ما باید تنفر خودمان را از مفاهیمی که عدالت برخاسته از مذهب را منزوی می‌کند، بدست بیاوریم. پرچم عدالت (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) بزرگترین شاخصه‌ی حکومت دینی ما است که باید به مستضعفان عالم هدیه دهیم. این را باید از دین فهمید. پس امتحان ما، امتحان عقلانیت است. عقلانیتی که تعریف سازمان و شرح صدر ایمانی شیعه را در صفا‌آرایی با سازمان‌های کفر، تحویل جامعه می‌دهد.

می‌بایست در مقابل حوزه‌ی «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» کفر، در مقابل عدالت مادی اقتصادی، عدالت مادی فرهنگی، عدالت مادی سیاسی، که برخاسته از فرهنگ کفر است، سه عدالت (سه سیاست کلی و استراتژیک) دیگر ترسیم شود که استراتژی فلسفه‌ی مدیریت، فلسفه اندیشه و فلسفه تمدن را معین کند. اگر بدنبال حل معضل و مشکل هر موضوع و پدیده‌ی درونی در غیر از این جهت‌گیری کلی باشیم، برنامه‌ای کوتاه مدت است و برنامه‌ی ریشه‌ای نیست. مفساد اقتصادی، مبارزه با فحشاء، اعتیاد، جوانان، گرانی و هر کدام از این‌ها، اگر سیاست‌های کلی آن از فرهنگ مذهب استخراج نشود، مسکن‌های وهله‌ای است.

۱/۴ - تقریر سیر فرهنگ مذهب در مرحله‌ی دوم تاریخ

۱/۴/۱ - مقاومت و مبارزه در حفظ «نقل» (مبارزه با اهل سنت)

بنابراین فرهنگ مذهب بعد از غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه شریف - یک زمان طولانی را برای حفظ نقل طی کرد؛ یعنی سیر تکامل پرچمداران توحید در عصر غیبت، در استضائه به کلمات وحی اینگونه است که ابتدا فقهای بزرگی مثل مرحوم صدوق اول و صدوق دوم و بسیاری از فقهای اخباری بعد از غیبت برای حفظ امور نقلی، سعی می‌کردند که دخالت عقل را به هر شکلی نفی کنند ولی رسالت خودشان را انجام دادند و همه‌ی امور نقلی را که شیعه معتقد است اینها از معصوم (ع) [رسیده، حفظ کردند].

پس شیعه در ابتدا توانست با مقاومت و مبارزه‌های جدی در برابر اهل سنت، خودش را به عنوان یک فرهنگ مستقل و طلیعه‌دار دفاع از اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - در کنار نقل اکبر (کتاب الله) حفظ کند.

۱/۴/۲ - رشد علم اصول در استخراج احکام (مبارزه با اخباریون)

بعد از تثبیت این امر، کار اصولیون و تفقه و ورود عقلانیت به صورت ساده شروع شد تا در یک زمانی در حوزه‌های علمیه، اصولیون در مبارزه‌ی علمی با اخباریون که پرچمداران گذشته‌ی توحید بودند، پیروز شدند و اصول در استخراج احکام (احکام کلیه فردیه) رشد کرد. [این رشد ادامه داشت]

۱/۴/۳ - مبارزه دینی در مقابل کفر (حکومت شیعی)

تا اینکه در صد سال گذشته، مسائل اجتماعی جهان اسلام بر شئون فرهنگ مذهب فشار آورد و تفقه پرچمداران توحید، در ضمیر ناخودآگاهشان به ایجاد یک راه مبارزه‌ی دینی در مقابل کفار انجامید و [در نهایت] انقلاب پیروز شد و حکومت شیعی در دنیا به وجود آمد.

این تفقه از درگیری عملی و تغییر نظام حساسیت حوزه‌های علمیه - که پرورش یافتگان انبیاء الهی بودند - بدست آمد و برخاسته از فرهنگ اصطلاحی آن نبود که قطعاً چنین چیزی ممتنع است. چون علم بدون پیدایش انگیزه و نظام حساسیت، نه در دستگاه کفر تولید می‌شود و نه در دستگاه ایمان، امروز بعد از گذشت ۲۲ سال از انقلاب، ضرورت اجتماعی «پیدایش تولید تخصص ولایت حقه‌ی الهی» برای دفاع از شئون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی در حال روشن شدن است. هر چند که تولید آن به لطف حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه شریف - از سال ۴۸ آغاز شده است. در حالی که وقتی در رنسانس، انقلاب سیاسی اتفاق افتاد و فلسفه‌ی مدیریت عوض شد، فلسفه‌ی مدیریت بدون فرهنگ مدیریت و در عمل و ضرورت عمل به وجود آمد و صد سال بعد، تولید مفاهیم تخصصی آن شروع شد. صد سال بعد از آن هم فلسفه‌ی مدیریت آن نوشته شد. یعنی فلسفه‌ی دموکراسی ابتدا در عمل پیدا شده و سپس فلسفه‌ی علوم سیاسی آن نوشته شده است. اما حضرت ولی عصر، هم زمان با مبارزه و قبل از پیروزی، شیعیان را امداد می‌کند، تا بر روی این فلسفه‌ی عمل (فلسفه‌ی نظام ولایت) فکر شود، که بحمد الله هم نوشته شده و در حال نشر است و هم شرایط اجتماعی ضرورت و بلوغ آن پیدا می‌شود.

۲- تقریر بحث مردم‌شناسی در فلسفه‌ی تاریخ

این بحث تا اینجا کامل است. اکنون وارد بحث مردم‌شناسی ایران می‌شویم.

ما برای این بحث به روایتی که از نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در ظل آیه‌ی سوم سوره جمعه آمده استناد می‌کنیم که فرمودند، دین اسلام از قوم عرب بیرون می‌آید و به عهده‌ی قوم حضرت سلمان گذاشته می‌شود.

ما می‌خواهیم به این حدیث پردازیم و رسالت مردم ایران را در ایجاد یک تمدن حقه، در ظل انقلاب اسلامی در سیر تاریخی آن تحلیل کنیم و بعد بگوییم که ملت ایران نه تنها از گردونه‌ی تمدن، عقب نیفتاده است، بلکه سیر تکاملی خودش را به نحوی طی کرده که موجب یک تمدن جدید تحت لوای کلمات انبیاء و اولیاء الهی خواهد شد.

۲/۱ - مردم ایران در قبل از اسلام

مردم ایران قبل از ظهور اسلام، هم از نظر نژادی (آریا) یک نژاد با استعداد بودند و هم از جهت طبیعت، حیات دنیایی و جغرافیای زیست می‌توانستند حیات ساده‌ی بشری آن روز را تأمین کنند. در کنار آن تمدن‌های مادی هم به وجود آمد. یعنی کسانی که طغیان کردند و از حضرت آدم - علیه السلام - رو برگرداندند، در دنیا، گشت و گذار کرده و تمدن‌های مادی را بوجود آوردند. تمدن‌های مادی کنار رود کارون، دجله و فرات از این

جمله هستند. چون هنوز تسخیر بشر در طبیعت و تولید ابزارش قوی نیست و مجبور است در کنار طبیعت زندگی کند، اگر چه از نظر جسمی قوای بدنیش قوی‌تر از وضعیت امروز بوده است.^۱

۲/۲- مردم ایران بعد از ظهور اسلام

یکی از محورهای شکل‌گیری تمدن‌های مادی‌ای که با فاصله گرفتن از تمدن انبیاء به وجود آمده بود، مردم ایران بوده‌اند. اما تمدنی که بوجود آوردند، به دلیل مفاسد اخلاقی و روحی در ملت ایران خستگی روحی بوجود آورده بود که با بعثت نبی اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- و ایجاد سر فصل دوم تاریخ، مردم ایران رفع خستگی از دوران اول و عطش خودشان را در دامن اهل بیت عصمت و طهارت (ع) دیدند و این هوشمندی مردم ایران بود که اسلام را با (میل باطنی) و ناب پذیرفتند. شاهد این مطلب اینکه وقتی اسلام پیروز شد، ایرانیانی که این صدا به گوششان رسیده بود و حکومتشان فرو پاشیده بود در کنار نبی اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- و امیر المؤمنین -علیه السلام- [قرار گرفته] و دور اهل بیت عصمت و طهارت جمع شدند. تاریخ گواه این مطلب است که اصحاب و خواص نبی اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- و امیر المؤمنین -علیه السلام- ایرانیانی بودند که حتی زبان عربی هم نمی‌دانستند و همیشه استعداد و شجاعت این‌ها و پذیرش اسلام ناب، خاری در گلوی سردمداران کفر و نفاق بود که بعد از بعثت نبی اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- سر کار آمدند و مورد ظلم و شکنجه آن‌ها قرار گرفتند.

به همین دلیل ایرانیان با طرد شدنشان، سرزمین اجدادی خودشان را دوباره محور قرار دادند و ارتباطشان را با چهارده معصوم -علیهم السلام- قطع نکردند و اسلام ناب و زلال خودشان را نیز کسب کردند. یکی از مراکز شیعه، «قم» (عش آل محمد) بود که از ایران بود.

۲/۳- اولین حکومت شیعی

اولین حکومت شیعی که در دوره دوم روی کار آمد، «آل بویه» بود که از مردان شجاع شمال (مازندان) ایران بودند و این‌ها تا مدتی در مناطقی از ایران و عراق و جاهای دیگر حکومت می‌کردند. در عصر آل بویه، اِحياء امامزادگان شروع می‌شود: با مطالعه می‌توان فهمید که ساخت جدید بناهای امامزادگان در دوران آل بویه بوده است.

۲/۴- دومین حکومت شیعی

پس هم سینه به سینه، نقل را حفظ کردند و هم امام زادگان را تا اینکه به دوره صفویه می‌رسیم. در این دوره نیز بازگشت مردم ایران از تسنن - که بازور شمشیر آن را پذیرفته بودند - به تشیع بود و در این راه هیچ مقاومتی هم نکردند. یعنی این‌گونه نبود که صفویه با زور شمشیر سر کار بیاید و مردم در برابر آن‌ها با این عنوان که این فرهنگ را نمی‌خواهیم مقابله کنند. بلکه پذیرش فرهنگ شیعه و تعمیم آن در دولت صفویه، علت هوشمندی ملت ایران از تبعیت عقلانیت حول نقل است. این از مجرای اجتهاد بود و اجتهاد و تقلید را پذیرفتند. یعنی تفقه علمای شیعه را به عنوان عقلانیتی که آن‌ها را در خانه معصوم -علیهم السلام- می‌آورد، قبول کردند. این فرهنگ بعد از

۱- از نظر فیزیولوژی انسان‌های نخستین خیلی قوی‌تر بودند؛ یعنی متناسب با طبیعت و تسخیر در طبیعت به آنها قوا و نیرو داده شده بود و عمرهای طولانی (هزار ساله، پانصد

تعمیم در کل ایران که مرکز شیعه شده بود، باقی ماند و حتی بعدها با آمدن رنسانس که مظاهر دموکراسی خود یعنی «فلسفه مدیریت، فلسفه اندیشه و فلسفه تکنولوژی» را به جهان سوم تحمیل کرد، تحت لوای مبارزات علماء و شیعه، بدلیل آرامش و انسی که در کنار نقل برایشان پیدا شده بود این فرهنگ را از دست نداده و در این راه مبارزه کرده و خون دادند.

۲/۵- سومین حکومت شیعی (انقلاب) (سیر عقلائیت شیعه در صد سال اخیر)

تا اینکه انقلاب کبیر حضرت امام -رضوان الله تعالی علیه- بوسیله همین مردم در قری که حضور کفر با سرعت کامپیوتر و نور همراه بود و حتی در شئون زندگی مردم می آمد (ولی مردم را منفعل نکرد و به مذاقشان شیرین نیامد) پیروز شد.

مردم از علماء تبعیت کردند و عقلائیت علماء را (که نقل را قبله‌ی خودش قرار داده بود) بر عقلائیت رنسانس ترجیح دادند و پسندیدند. درست بالعکس اهل سنت که منحل شدند؛ یعنی معضل فلسطین که ۶۰ سال مبارزه کردند، همین بود. در کنار عقلائیت حنبلی، مالکی، حنفی و شافعی، عقلائیت رنسانس را در زندگی مادیشان با این خیال که تضادی با هم ندارند، پذیرفتند. اما شیعه اینگونه نبود. چون وقتی علماء قیام کردند، این قیام در حقیقت علیه همه مظاهر رنسانس و مدیریت ظالمانه‌ای بود که می‌خواستند بر مردم تحمیل کنند و شیخ فضل الله نوری و نیز مرحوم مدرس در مقابلش ایستادند؛ یعنی مظاهر مدیریتی مشارکتی غرب، ذهن‌های علماء و مردم ایران را به نحوی معطوف خود نکرد که حاضر شوند عقلائیت حول نقل را کنار بگذارند و مردم همیشه تفقه علماء و تطبیق مصادیق را از آنها می‌پذیرفتند و برای همین جزء خواص شدند. این پذیرفتن با بصیرت بود و الآن هم با بصیرت در حفظ انقلاب مشارکت می‌کنند.

حتی امروز علم اصول فقه احکام حکومتی ما به زبان فارسی تولید می‌شود؛ یعنی زبان فارسی در حال تبدیل شدن به پرچمدار مقیاس سازمانی و اجتماعی در استزائه به کلمات وحی است؛ اگر چه علم اصولی که در استزائه به کلمات وحی در احکام فردی بوجود آمده به زبان عربی بوده، ولی مقیاس تکامل آن در حال نوشته شدن به زبان فارسی است. این نشان دهنده هوش مندی مردم ایران و ظرفیت زبان فارسی در تقرب به زبان قرآن که به عربی است، می‌باشد. چون ما زبان قرآن را غیر زبان عربی می‌دانیم. زبان قرآن به لسان عربی هست ولی به فرهنگ عرب نیست. از این رو مردم ایران، انتخاب خودشان را برای پی‌ریزی تمدن حقه که ابزار جریان اخلاق الهی باشد و بشر تحت آن آرامش پیدا کند و طعم عدالت «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» را بچشد، با مشام تاریخ‌اش حس کرده بود. این ملت از آن روزی که از عدالت «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» کفر رو برگرداند تا امروز، پشت سرش را نگاه هم نکرده است. از اینرو مردم ایران مردمی بسیار صادق در کنار انبیاء الهی بودند؛ هر چند که قبلاً در تمدن مادی مشارکت داشته‌اند. پس ملت ایران مشارکت در ضلالت عالم را تفاخر نمی‌داند، بلکه به پی‌ریزی تمدن الهی قبل از ظهور حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - افتخار می‌کند.

به این افتخار می‌کند که (بنابر روایات) سپاه عظیمی در ایران و خراسان برای یاری حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حرکت می‌کند و حضرت را یاری می‌دهد. این نشان می‌دهد که در حوادث جهانی و عالم، این ملت بعد از آمدن به درب خانه‌ی اهل بیت - علیهم السلام - دو مرحله بزرگ تاریخی را طی و انبیاء عظام الهی را کمک خواهد کرد و تمدنی که اساس آن اخلاق باشد را بر تمدنی که محور آن رفاه و لذت دائم التزاید در دنیا باشد، ترجیح می‌دهد. یک بار تمدن رفاه و لذت را چشیده ولی روبرگردانده است. از تخت جمشیدها روبرگردانده است و تخت جمشید را از آثار مفاخر خود نمی‌داند، بلکه از آثار مظلالم

خود می‌داند. خیلی تلاش شد تا فرهنگ گذشته‌ی شاهان ایرانی را زنده کنند و حتی جشن ۲۵۰۰ ساله برای این مردم گرفته شد، ولی قلوب این مردم را تسخیر نکرد و الحمد لله دعوت الهی، نورانی و آخرتی حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - را لیبک گفتند و خدای متعال هم در حال اعطا و ایجاد مقدمات مشارکت ملت ایران در «رنسانس در مدیریت الهی»، «رنسانس در تولید اطلاعات و استضاء به کلمات وحی» و «رنسانس در ایجاد تمدن حقه الهی» (در مقابل آوازه تمدن غرب که نتوانسته است طعم عدالت را به بشر بچشاند) است. به نظر می‌آید این یکی از مباحث بسیار دقیق و عالمانه‌ای است و بعداً تزه‌های بسیار زیادی در مورد مردم شناسی ایران در جهت‌گیری‌های دینی [ارائه خواهد شد].

۳- تقریر شاخصه معرفی ایران

البته آنچه‌ی که به عنوان تمدن ایرانی و مشارکت مردم در حکومت‌های ظالمانه‌ی گذشته (مرحله‌ی اول) و آن چیزی که مشارکت مردم در دوره دوم بر [خلاف] ادبیات زبان وحی، در کاخ‌ها و تمدن لذت معاویه‌ها و یزیدها وجود دارد (همان طور که اکنون مشارکت عده‌ای از ایرانیان در تمدن رنسانس است) شاخصه‌ای معرفی ایرانی نیست.

بلکه شاخصه‌ی معرفی ایرانی، قبول عقلانیت فقهای عظام شیعه در این هزار و دویست سال در بخش عقلانیت بوده است. در بخش حساسیت‌های روحی، آرامش تحت لوای اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - را دقیقاً حس می‌کنند و نیز زنده بودن تمام امام‌زادگان در ایران به وسیله‌ی ایرانیان، بعنوان فرهنگ جدی زندگی‌شان جزء شاخصه‌های اصلی ایرانیان است که در هیچ جای دیگر دیده نمی‌شود. اما در بخش عقلانیت، هوشمندی نژاد آریا در رویگردانی از قبیله‌گری و لذت‌های دائم‌التزاید رنسانس، و آمدن به در خانه‌ی وحی و اهل بیت - علیهم السلام - بزرگترین شاخصه‌ی مردم ایران است تا بگویند که حیات علم تحت کلمات «وحی» است. در روایات هم هست که قبل از ظهور حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - علم دینی از «قم» به همه‌ی عالم نشر پیدا می‌کند و حجت بر همه تمام می‌شود.

به نظر من این کار به وسیله فرهنگستان انجام می‌شود؛ بوسیله‌ی حوزه‌های علمیه‌ای که بتوانند تفقه سازمانی را شروع کنند و در آن واحد هزاران فقیه برای تفقه تاریخ دینی و جامعه دینی، با حساسیت در کلمات وحی کار و تقسیم کار کنند و ضریب دقت و فهم از کلمات وحی را بالا ببرند. دقیقاً حساسیت ما از فهم در کلمات وحی در اداره حکومت به اندازه همان حساسیتی است که کفار در ساخت بمب‌های هسته‌ای و سفینه‌ها دارند به طوری که باید بیش از ده‌هزار متفکر در یک مرکز با حساسیت کار کنند، تا بتوانند یک سفینه را از فضای زمین خارج کرده و کنترل کنند تا آن اهدافی که می‌خواهند پیاده کنند. [حساسیت ما] باید مانند حساسیت‌هایی که آنها در امر دنیا دارند، در حجیت کلمات وحی باشد؛ یعنی وحدت و کثرت موضوعات یک نظام، برای ما و شرح صدر آن در علمای ما پیدا شود که این امتحان این مرحله است. ولی اصل این است که مردم گزینه‌ی برتر خودشان را در عقلانیت [انتخاب کنند]. چون ایرانی، آن کسی نیست که بیگاری فکری به تمدن غرب بدهد، بلکه باید ضریب دقتش را در کلمات وحی بالا ببرد و کلمات وحی را خورشیدی بر عقلانیت بشر بداند که هر چه جلوتر برود، باز احتیاج به کار کردن دارد. این غلط است که بگوئیم اصول متورم شده است. این حرف از روی غفلت گفته شده است. چون اگر همه‌ی عقلای عالم از اول تاریخ تا روز قیامت جمع شوند و دائم بر آنچه‌ی که از طرف خدای متعال نازل شده فکر کنند، باز حق آن ادا نشده است. به نظر من ملت ایران برای این گزینه تفقه حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - خون داده‌اند. ملت شریف ایران خون داد و علت پیروزی انقلابی شد که

متفکران عالم برای کنترل آن به عجز افتاده‌اند و امروز هم نسبت به تصمیمات مقام معظم رهبری در ادامه انقلاب، عاجز شده‌اند. چون از هر راهی می‌روند، نمی‌توانند اراده‌ی ایشان را که از سلاله‌ی انبیاء است به عجز برسانند و ایشان یک تنه در مقابل همه کفر و همه نفاق منطقه ایستاده است. الحمد لله، تمایلات جهان اسلام هم روز به روز با حوادث جهانی‌ای که پیدا می‌شود، برمی‌گردد و ملت ایران هم تا امروز یک قدم از این جهت گیری عقب نشینی نکرده است. گواه این مطلب و سند آن، حضور پر شکوه مردم در انتخابات و نیز حضور پر شکوه آنها در راهپیمایی‌های بیست و دوم بهمن است.

و السلام علیکم و رحمه الله ببرکاته

فلسفه تاریخ

جلسه ۷

عنوان جلسه:

جمع‌بندی از مراحل ادوار تاریخی

بر اساس نگرش الهی

استاد:

حجت الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← فلسفه تاریخ ۷

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
پیاده: برادر حسنوند
ویراست: برادر یزدانی
فهرست: برادر انجم شعاع
تایپ: برادر رضایی
صفحه‌آرایی: نشر سمیم
تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۷/۴

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Falsafeh Tarikh\مادر\صفحه‌بندی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- مقدمه:..... ۴
- ۱- تبیین ادوار تاریخی انبیاء از زاویه‌ی نگرش اهل ایمان (زندگی قبیله‌ای، مدنیت، حادثه‌سازی)..... ۴
- ۱/۱- درگیری اخلاق مادی، التقاطی و ایمانی، قبیله‌ای در زمان آدم (ع)..... ۵
- ۱/۲- رد دستورات الهی در زمان نوح (ع)..... ۵
- ۱/۳- تقسیم زبان‌ها و نژادها و شکل‌گیری زندگی شهری و مدنیت در زمان ابراهیم (ع)..... ۵
- ۱/۴- نزول کتب آسمانی از زمان ابراهیم تا خاتم برای تغییر ظرفیت..... ۵
- ۱/۵- شناخت نورِ صاحب عالم، ویژگی منحصر به فرد دوره‌ی خاتم (ص)..... ۶
- ۱/۶- تقریر سه دوره‌ی تاریخ انبیاء (ع)..... ۶
- جمع‌بندی مرحله‌ی اول: تاریخ انبیاء (ع)..... ۷
- ۲- تقریر مرحله‌ی دوم تاریخ..... ۷
- ۲/۱- بیان دو احتمال در زمان‌بندی مرحله‌ی دوم تاریخ..... ۷
- ۲/۱/۱- دوره‌ی اول از خاتم تا صفویه - دوره‌ی دوم از صفویه تا انقلاب - دوره‌ی سوم از انقلاب تا ظهور..... ۸
- ۲/۲- رشد تفقه شاخصه‌ی حضور اهل ایمان در ۳ دوره‌ی مذکور..... ۸
- ۲/۲/۱- دوره‌ی اخباریون (حفظ نقل)..... ۸
- ۲/۲/۲- دوره‌ی اصولیین (تفقه قاعده‌مند)..... ۸
- ۲/۲/۳- اصول فقه حکومتی (ارتقاء ظرفیت ارتباط با کلمات وحی)..... ۹
- ۳- تحلیل وضعیت حکومت‌ها و انقلاب‌ها در مرحله‌ی دوم تاریخ (مقدمه ضروری برای فهم آینده)..... ۹
- ۳/۱- التقاطی بودن حکومت‌ها بعد از بعثت..... ۹
- ۳/۱/۱- ناتوانی حکومت‌ها با تحولات رنسانس (نفی مقاومت)..... ۱۰
- ۳/۱/۲- ایستادگی در مقابل کفر به دست اقلیت شیعه و شیوه‌های مختلف مبارزه..... ۱۰
۴. مراحل تحوّل در جامعه و حکومت و عقلانیت مردم ایران در مرحله‌ی دوم تاریخ..... ۱۱

زندگی ما

مقدمه:

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق: ما در بحث فلسفه تاریخ، از سه زاویه‌ی «اهل کفر، اهل نفاق، و اهل ایمان» تاریخ را تحلیل کردیم و [شناخت] این سه زاویه‌ی دید را برای شناخت راه حق لازم و ضروری دانستیم.

۱- تبیین ادوار تاریخی انبیاء از زاویه‌ی نگرش اهل ایمان (زندگی قبیله‌ای، مدنیت، حادثه‌سازی)

حال در بخش سوّم و در تحلیل اهل ایمان نسبت به شکل‌گیری تاریخ هستیم. آغاز خلقت و زندگی دنیوی از هبوط حضرت آدم (ع) به کره‌ی زمین مورد بررسی قرار داده شد. البته اینکه شروع خلقت آدم را به شکل‌گیری امور حسّی انسان و قبل از آن، به شکل‌گیری خود زمین و ادواری که طی کرده برگردانیم، با اینکه آغاز تمدن را با شکل‌گیری اخلاق - یعنی حرص و حسد و غرور و امتحاناتی که بشر از آن گذر کرده و مراحل خلقت که تعیین شده و باید از آن مسیرها بگذرد - تعریف کنیم؛ فاصله زیادی دارد که «برای» ی همه‌ی این امور را قبلاً در جلسه‌ی اول و بعضی جلسات اشاره کردیم.

خدای متعال زندگی و حیات را برای لذّت و بهجت انسان و برای صلوات دائم‌التزاید بر نبی اکرم - صلی ... علیه و آله و سلم - و به تبع آن حظی که بقیه‌ی موجودات می‌برند، خلق کرده است. پس از آن که در عالم تخلف صورت گرفت، زندگی در دنیا رقم زده شد تا همه مراتب خلقت، صاحب اصلی آن را که خدای متعال و محور کائنات یعنی چه - آمده معصوم - علم - یهم السلام - هستند بشناسند و با آن‌ها بتوانند زندگی کنند؛ در پائین‌ترین مراتب زندگی، نور نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را تقلیل دادند تا مردم در این مسیر آن را بشناسند، از امتحاناتش عبور کنند، ظرفیتشان عوض شود و دوباره به زندگی در بهشت برگردند. معنی «انا لله و انا الیه راجعون» نیز همین است؛ یعنی بازگشت زندگی با نور نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در بهشت. حال وارد جزئیات این بحث می‌شویم.

در شکل‌گیری تمدن در روی زمین، نظام «ایمانی، الحادی، و التقاطی» را نمی‌توانیم از همدیگر جدا کنیم. همه‌ی ادوار، تقسیم به شکل‌گیری «زندگی قبیله‌ای و زندگی شهری (مدنیت) و زندگی حادثه‌سازی» می‌شود.

۱/۱- درگیری اخلاق «مادی، التقاطی و ایمانی» قبیله‌ای در زمان آدم (ع)

در مرحله اول، از زندگی حضرت آدم - علیه السلام - تا زندگی حضرت نوح - علیه السلام - سه اخلاق «مادی قبیله‌ای، التقاطی قبیله‌ای و ایمانی قبیله‌ای» با یکدیگر درگیر بودند. به تدریج جمعیت اخلاق مادی زیاد شد و اخلاق الهی منزوی گردید. در بعضی تواریخ اینگونه نوشته‌اند که حضرت آدم - علیه السلام - به نسل‌شان دائماً سفارش به پرهیز از نسل قابیل می‌کردند. زیرا نسل حضرت آدم (ع) بر روی یک بلندی نورانی و نسل قابیل پائین همان بلندی زندگی می‌کردند. آرام، آرام، صدای موسیقی و جشن‌های شبانه‌ی آن‌ها به گوش نسل حضرت آدم - علیه السلام - رسید و آن‌ها وسوسه شده و پائین آمدند و در زندگی خاندان قابیل منحل شدند. عامل زیبایی یعنی بزم‌های شبانه و شهوات جنسی پای آن‌ها را سست کرد و آرام آرام جمعیت اهل کفر زیاد شد.

۱/۲- رد دستورات الهی در زمان نوح (ع)

تا اینکه دوره‌ی حضرت نوح (ع) شروع شد. حضرت نوح - علیه السلام - دستورات الهی را ابلاغ کردند، آن‌ها قبول نکردند و در نهایت اولین عذاب الهی بصورت توفان بر روی کره زمین، نازل شد و فقط حضرت نوح (ع) با هشتاد و چند نفر از بستگان‌شان نجات پیدا کردند و باقی اهل زمین از بین رفتند.

۱/۳- تقسیم زبان‌ها و نژادها و شکل‌گیری زندگی شهری و مدنیت در زمان ابراهیم (ع)

بعد از حضرت نوح - علیه السلام - تا حضرت ابراهیم - علیه السلام - زندگی مردم تبدیل به زندگی شهری و مدنیّت شد. چون حضرت نوح - علیه السلام - کره‌ی زمین را تقسیم کردند و هر بخشی را به یکی از فرزندان‌شان دادند. ولی به‌خاطر گناهایی که انجام می‌دادند، زبان مشترک آن‌ها به هفتاد زبان تقسیم شد و نژادها شکل گرفتند و هر کدام مشغول زندگی خود شده و آرام، آرام زندگی شهری و مدنیّت پدید آمد. این نوع زندگی گروهی، کنار هم زندگی کردن و تبادل نیازها ادامه داشت، تا اینکه در دوره‌ی حضرت ابراهیم - علیه السلام - کاملاً حکومت‌ها و امپراتوری‌ها و سلطنت‌ها شکل گرفت.

۱/۴- نزول کتب آسمانی از زمان ابراهیم تا خاتم برای تغییر ظرفیت

از دوره‌ی حضرت ابراهیم - علیه السلام - تا دوره‌ی حضرت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله -، پیامبران اولی العزم هم مبعوث شدند. در این دوره اخلاق مادی به نحوی است که می‌خواهند کشورگشایی کنند و غلبه خود را بر جهان تمام کنند. لذا عمده‌ی لشکرکشی‌ها و تبادل فرهنگ‌های مادی و داد و ستدها و تجارت‌ها در دوران حضرت ابراهیم - علیه السلام - تا دوران حضرت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - کاملاً مشهود است. در این دوره تعاون بشر برای بالا بردن لذت مادی، و از این طرف هم نزول کتاب‌های آسمانی برای تغییر ظرفیت اهل ایمان کاملاً محسوس است. نکته مهم در شکل‌گیری تمدن‌های مادی این است که اولین مرحله‌ی دوره‌ی تاریخ که «حسی» است و از هبوط حضرت آدم - علیه السلام - تا بعثت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌باشد، سه بخش مذکور را داراست. در دوره‌ی آخر، از دوره‌ی حضرت ابراهیم - علیه السلام - تا نبی اکرم

- صلی الله علیه و آله و سلم - تشکیل امپراتوری‌ها بر روی زمین کاملاً مشهود است و تاریخ به وجود آمدن قدرت‌های عظیم نظامی، برای گسترده کردن سلطه‌ی خودشان گواهی می‌دهد.

۱/۵- شناخت نور صاحب عالم، ویژگی منحصر به فرد دوره‌ی خاتم (ص)

اما در دستگاه ایمان در هر سه دوره‌ی «قبیله‌ای، مدنیت و حادثه‌سازی» شناخت نور محور عالم (صاحب عالم) از طریق احکام واقع می‌شود؛ یعنی احکام ادیان کیف عبادت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و کیف ارتباط محور عالم با خدای متعال است. این [امر] به وسیله‌ی ادیان و آمدن انبیا الهی، آرام آرام به کام بشر رسیده و بشر، آرام آرام آشنا به عوالم بالا و عوالم نورانی گردید. در واقع صحف حضرت ابراهیم، زبور حضرت داود، تورات حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی علیهم السلام - رشد مناسک عبادی و چشاندن معنویت به اهل ایمان است که به تدریج واقع گردیده است.

۱/۶- تقریر سه دوره‌ی تاریخ انبیا (ع)

لذا در اولین مرحله برای اهل ایمان، ختم رسالت و مناسک و آن چیزی که در روابط خانوادگی (قبیله‌ای)، اجتماعی (روابط انسان‌ها)، رابطه با خدا و هر رابطه دیگری [که لازم] بود نازل شد و برای بشر آمد، بدون اینکه سخنی از صاحب دین آمده باشد. سخن از صاحب دین و تفویض شدن دین به رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فقط برای خواص و انبیا - علیهم السلام - بوده و برای عموم نبوده است. لذا جنگی هم برای آن در دوره‌ی اول صورت نپذیرفته است. در این دوره کم فروشی (که یک رابطه‌ی معاملاتی است) برای یک قوم امتحان است؛ به این معنی که این رابطه را در حد اقامه نهاده‌ی کرده و بر ملتشان تحمیل می‌کنند و اگر کسی این رابطه را به نحو اجتماعی قبول نداشته باشد، از مزایای حیات اجتماعی محروم خواهد شد. یا مثلاً در فرهنگ ربا، اگر کسی اهل ربا نباشد در بازار جایی ندارد و وقتی اینگونه شد، دیگر مقدرات مالی ندارد و به تبع آن هم نمی‌تواند ازدواج کند. وقتی نتوانست ازدواج کند، داری شئون اجتماعی و خانوادگی نیست. یا مثلاً فعل زشت لواط را یک قوم نهاده‌ی کرده بود و در مدنیت آن‌ها اگر کسی این کار را نمی‌کرد، منزوی می‌شد و جایگاه اجتماعی و شغل نداشت؛ یعنی مردم را در حد سجده و پرستش در یک رابطه سوق می‌دادند، برای آن بت درست می‌کردند و مردم را وادار به قربانی کردن برای آن‌ها می‌کردند و کاری می‌کردند که مردم همه‌ی هویتشان را خرج آن‌ها کنند.

شما فکر نکنید که این یک مسئله ساده‌ای بوده است. بلکه از هر دوره‌ای که بشر عبور می‌کرده، درگیر با این امور بوده است. و شما هم که امروز زندگی می‌کنید وارث همه‌ی اخلاق رذیله به نحو وحدت ترکیبی هستید و باید با آن بجنگید و مبارزه کنید، چون در دوران بلوغ و تکامل شیطنتها به دنیا آمده‌اید. البته متناسب با آن، ابزار مقابله‌اش را هم به شما داده‌اند. لذا در دوره‌ی اول که به آن دوره‌ی حسی می‌گوییم، صد و بیست و چهار هزار پیامبر آمد که هم و غمشان این بوده تا این روابط را به دنیا اعلام کنند و درون جامعه‌ی مذهبی (به باور برسانند). الان در جامعه‌های مذهبی در اسلام و حتی در یهود و مسیحیت تحریف شده (روابط خانوادگی یک روابط نهاده‌ی شده است و کسی که مسیحی به دنیا می‌آید، می‌داند که ارتباط بین زن و مرد باید در قالب ازدواج باشد و بی‌پروایی و سنت‌شکنی برایش معنی ندارد. برای این خون‌های زیادی ریخته شده و ریاضت‌های بسیاری کشیده شده است و انبیا بزرگی آمده‌اند تا این‌ها (مثل روابط خانواده) آرام آرام در مجامع مذهبی به باور و یک خلق تبدیل شوند. (این مرتبه‌ی اول).

متناسب با همین سیر، آرام، آرام با آمدن هر کدام از انبیاء اولو العزم - علیهم السلام - به تدریج شیطان را از یکی از طبقات آسمان می‌رانند؛ یعنی رانده شدن شیطان از قدرت‌های تحت فرمان او نیز، به صورت تدریجی بوده است و دفعی نبوده، زیرا شیطان یکی از خواص دستگاه الهی بوده، به گونه‌ای که در آن امتحان همه به او رجوع کردند و التماس دعا داشتند! لذا با آمدن هر یک از انبیاء اولو العزم، او را از یکی از مقامات آسمانی راندند تا اینکه در دوره‌ی نبی اکرم - صلی ... علیه و آله و سلم - از هفت طبقه‌ی آسمان رانده شد و به زمین فرستاده شد. شیطان دیگر نمی‌توانست از قدرت‌های آسمانی‌اش استفاده کند؛ یعنی [در این دوره] متغیر کید و مکر او برای گمراه کردن عباد، سحر و مواردی از این قبیل نیست، بلکه باید به قدرت‌های زمینی تکیه کند.

از دوره‌ی حضرت ابراهیم - علیه السلام - که مرحله‌ی زندگی حادثه‌سازی در دوره‌ی حسّی است، شما می‌توانید حکومت‌های الهی را ببینید. حکومت حضرت یوسف، حضرت داوود، حضرت سلیمان - علیهم السلام - و شکستن امپراتوری فرعون بدست حضرت موسی - علیه السلام - از این قبیل هستند. در این دوره نوعاً عذاب‌های تکوینی الهی که تا قبل از حضرت ابراهیم - علیه السلام - متداول بوده به غلبه‌های اجتماعی تبدیل می‌شود. چون از این زمان حکم جنگ و قتال هم آمده است (قبلاً حکم جنگ و قتال به این معنی تشریح نشده بود). لذا مؤمنین قدرت پیدا می‌کنند که بتوانند به آرامی بر سرنوشت خود حاکم شوند.

در حکومت‌هایی که قوم یهود بر پا می‌کنند، اکثراً روشنفکرهایی که اهل التقاط هستند حاکم می‌شوند و گاهی در بین آن‌ها از صالحین هم حکومت می‌کنند، ولی اکثراً حکومت و سلطنت‌ها، توسط اهل التقاط این دین، صورت می‌گرفته است.

قوم حضرت عیسی - علیه السلام - هم اینگونه بودند، چنانکه دست در دست امپراتورها می‌گذاشتند و سازش می‌کردند و به حکومت می‌رسیدند.

جمع‌بندی مرحله‌ی اول: تاریخ انبیاء (ع)

حاصل مرحله‌ی اول، نزول شیطان از قدرت‌های آسمانی و پهن شدن معبد‌های حسّی؛ یعنی سجده کردن بر بت‌ها، بوسیله‌ی معبد‌ها و سنگ و چوب و .. و حاصل پایان این دوره نیز برجیده شدن این معبد‌ها بوسیله‌ی بعثت نبی اکرم - صلی ... علیه و آله و سلم - بوده است، که به طور کلی این معبد‌ها در کره‌ی زمین محو شد.

۲- تقریر مرحله‌ی دوم تاریخ

آغاز دوره‌ی دوم که آغاز تمدن‌های فکری است دوباره از مکه است. هبوط حضرت آدم - علیه السلام - در مکه بوده و زندگی ایشان از مکه آغاز می‌شود. بعثت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هم از مکه آغاز می‌شود (دعوت به خدا پرستی). امتحانات در این مرحله مانند امتحانات هابیل و قابیل به خاطر قربانی یا نزاع بر سر ازدواج نیست، بلکه از آیات قرآن آغاز می‌شود: «اقرا باسم ربک الذی خلق»؛ یعنی از «اقرا» شروع می‌شود.

۲/۱- بیان دو احتمال در زمان‌بندی مرحله‌ی دوم تاریخ

می‌توان [مرحله اول] این دوره را از بعثت نبی اکرم - صلی ... علیه و آله و سلم - تا مبارزات دویست - سیصد سال گذشته فقهای شیعه در نظر گرفت که این یک احتمال است. در احتمال دیگر هم [می‌توان از بعثت نبی اکرم (ص)] تا تشکیل دولت صفویه را مرحله‌ی اول نامید. در این دوره تمام جنگ‌ها برای تثبیت اخلاق

قبیله‌ای در اندیشه‌ی دینی بوده است. تمام مبارزاتی که اهل ایمان انجام دادند، برای زنده ماندن نام ائمه اطهار - علیهم السلام - در تاریخ و زیارتگاه‌های آنها بوده است.

یعنی می‌توان سه دسته جنگ شمرد؛ جنگ ائمه التقاط با ائمه نور، جنگ داخلی خود آنها برای حفظ قدرت خودشان و جنگهای شان با قدرت‌های کفر سابق که شرک و کفر حسّی را ترویج می‌کردند.

۲/۱/۱ - دوره‌ی اول از خاتم تا صفویه - دوره‌ی دوم از صفویه تا انقلاب - دوره‌ی سوّم از انقلاب تا ظهور

لذا دوره‌ی اول را از بعثت نبی اکرم - صلی ... علیه و آله و سلم - تا دولت صفویه در نظر گرفتیم. از دولت صفویه تا انقلاب اسلامی ایران مرحله دوم می‌شود و از تشکیل حکومت شیعی منسوب به دین که به دست روحانیت بنا شده، تا ظهور حضرت ولی عصر - عجل ... تعالی فرجه شریف - را مرحله سوّم محسوب می‌کنیم. در مرحله‌ی اول، شکل‌گیری التقاط به شکل قبیله‌ای، در مرحله دوم شکل‌گیری التقاط در شکل مدنیت و در مرحله سوّم شکل‌گیری التقاط در شکل حادثه‌سازی و حکومت‌های جهانی است.

در قسمت اول، حکومت خلفاء بنی امیه و بنی عباس تا حدودی دولت عثمانی است. البته دولت عثمانی در مرحله دوم و در مدنیت اندیشه‌های دینی قرار می‌گیرد. در قسمت دوم تشکیل دولت‌های صفویه، قاجار و عثمانی هست و بعد آن، استعمار نوین و پیدایش انقلاب اسلامی است.

۲/۲ - رشد تفقه، شاخصه‌ی حضور اهل ایمان در سه دوره‌ی مذکور

حال باید دید اهل ایمان در این سه دوره چه سیری را طی کردند؟ متغیر اصلی تحلیل اهل ایمان «رشد تفقه» می‌شود؛ یعنی تحلیل فقهاء عظام شیعه. در دوره‌ی اول، بعد از غیبت حضرت ولی عصر - عجل ... تعالی فرجه شریف - اولین دسته از فقهای ما اخباریون هستند.

۲/۲/۱ - دوره‌ی اخباریون (حفظ نقل)

بزرگ‌ترین عمل اخباریون، حفظ روایات، احادیث، زیارات، ادعیه و قرآن در جنگ با فقهاء اهل سنت بود، فقهایی که حکومتی و حامیان امپراتوری‌هایی بودند که در مرزهای شرقی تا حدود چین و هند و در مرزهای غربی تا جنوب اروپا حکومت می‌کردند. فقهاء شیعه با نشر احادیث ائمه معصومین - علیهم السلام - و قال الباقر و قال الصادق که فقه ائمه عصمت است، شیعه را حفظ کردند.

۲/۲/۲ - دوره‌ی اصولیین (تفقه قاعده‌مند)

بعد از اخباریون، آرام، آرام، علم اصول شکل گرفت و تفقه (ارتباط غیر معصومین با کلمات معصومین) شکل قاعده‌مند و تخصصی پیدا کرد، تا بتواند وحدت و کثرت موضوعات مورد ابتلای شیعیان را پاسخ دهد، چون به آرامی مقدمات حکومت‌هایی مثل صفویه که می‌توانستند از شیعه دفاع کنند، مهیا می‌شد. حکومت صفویه، همه‌ی ایران را که اهل سنت بودند شیعه نمود. لذا باید فقهاء، پاسخگوی مسائلی می‌بودند که زمینه‌ی پیدایش فهم

(- البته نقاطی کوچکی مثل قم، کاشان و بعضی قسمت‌های دیگر از قبل شیعه بودند.)

تخصصی از روایات و احادیث، قبل از آن به وجود آمده بود. این شکل تطوّر علم اصول، برای حضور اجتماعی فقهاء در حکومت‌ها بود. اما چون حکومت‌ها در تمام شئون تصرف نمی‌کردند و فقط نیاز به فقه فردی بود، بنابراین موضوع علم اصول نیز دستیابی به وظایف مکلف (فرد واحد) بود. اکنون نیز هویت علم اصول ما که پاسخگویی به وظایف فردی می‌باشد حفظ شده است. [این علم] نسبت به مسائل اجتماعی نیز پاسخگویی مسائل مستحدثه است؛ یعنی عناوین اجتماعی را تحت عناوین کلی شرع قرار داده [و به آن پاسخگو باشیم] و دیگر در اینجا صحبت از ولایت و حضور در برنامه‌ریزی نیست.

۲/۲/۳- اصول فقه حکومتی (ارتقاء ظرفیت ارتباط با کلمات وحی)

با پیدایش انقلاب اسلامی، ضرورت نیاز به عبادت اجتماعی، انقلاب را به طرف تولید علم اصول فقه احکام حکومتی و ارتقاء ظرفیت ارتباط به کلمات وحی، حرکت داد.

۳- تحلیل وضعیت حکومت‌ها و انقلاب‌ها در مرحله‌ی دوم تاریخ (مقدمه ضروری برای فهم آینده)

برای اینکه شکل‌گیری آینده، (قبل از ظهور) روشن شود، تحلیل مختصری از انقلاب و چگونگی شکل‌گیری آن را خدمتتان عرض می‌کنم.

۳/۱- التقاطی بودن حکومت‌ها بعد از بعثت

پرچمداری حکومت‌ها بعد از بعثت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به دست اهل التقاط افتاد. ولی آن‌ها برای حکومت مجبور به تکیه بر کلمات وحی بودند. بنابراین احکامی که مربوط به اعتقادات بود خط زدند که این احکام مناقب علی و اولاد گرامش را به توحید باز می‌گرداند؛ چون اهل بیت - علیهم السلام - «ارکاناً لتوحیده» بودند. بعد از اینکه احکام اعتقادی کنار گذاشته شد، به احکام فرعی با تحریفاتی در آن متمسک شدند و توانستند سلطنت کنند. لذا درگیری با کشورهای کفر جزء اولیات کسی بود که داعیه‌ی حکومت داشت. یعنی آن‌ها روی حفظ صیانت نظام الهی، جزیه گرفتن از حکومت‌های کفر به عنوان اخبار جنگ و جهاد تکیه کردند. اگر این کار را نمی‌کردند دیگر نمی‌توانستند حکومت کنند؛ چونکه چهارده نور پاک در مقابل این‌ها به خاطر اصل اسلام مقاومت کردند. لذا فرهنگ تکیه بر کلمات وحی با مبارزاتی که حضرت زهرا - سلام الله علیها - در ابتدای بعد از رحلت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - انجام داد و اولین بار خون پاک ایشان در این راه ریخته شد و سپس به ترتیب خون مبارک امیرالمؤمنین و فرزندان بزرگوارش - علیهم السلام - تا ۲۵۰ سال به خاطر پرچم اسلام ریخته شد [نهادینه گردید]. و اگر این بزرگواران نبودند، تمام وحی و نزول قرآن را نفی می‌کردند. چنانکه وهم این مسئله برای یزید پیدا شد به طوری که می‌خواست اصل دین را نفی کرده و مردم را به دوران جهالت برگرداند. ولی خون امام حسین - علیه السلام - اجازه‌ی این کار را به او نداد.

لذا این خط با مبارزات مستمر و پیگیر بعد از غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه شریف - به وسیله‌ی علماء شیعه، ادامه پیدا کرد. دینداری اهل سنت نیز، نسبت به نماز، روزه، جهاد و بقیه احکام با همه نقصی که دارند، به اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - و فقهاء شیعه برمی‌گردد.

پس تا قبل از دولت عثمانی، این پرچم به دست اهل نفاق بود.

۳/۱/۱- ناتوانی حکومت‌ها در اثر تحولات رنسانس (نفی مقاومت)

با تحولاتی که در رنسانس ایجاد گردید و وضع زندگی مردم دنیا عوض شد، مقیاس بهره‌وری و لذت از دنیا توسعه پیدا کرد - که مبنا و ریشه دولت‌های التقاط هم، همین بود- لذا پای مقاومت [و] فهم سلطه‌ی کفر از آن‌ها گرفته شد. یعنی یکی از عوامل این بود که خاستگاه التقاط و کفر یکی بود. دوم، بستن باب اجتهاد به دلیل هرج و مرج فرهنگی در حکومت‌ها بود، که با بستن این باب، فهم عقلانی و توسل به قرآن برای ارتقاء ظرفیت فهمشان بسته شد؛ لذا قدرت مقاومت دولت عثمانی در مقابل انسان در عرصه‌ی جهانی گرفته شد. با بسته‌شدن باب اجتهاد، دیگر ارتباط با کشورهای کفر، به معنی کفر و سلطه‌ی دستگاه کفر مطرح نمی‌شد، بلکه به معنی تجارت و تبادل فرهنگی، نظامی و همراه شدن با پیشرفت جهانی، مطرح گردید.

۳/۱/۲- ایستادگی در مقابل کفر به دست اقلیت شیعه و شیوه‌های مختلف مبارزه

لذا بعد از جنگ جهانی اول و دوم، تمام کشورهای اسلامی به وسیله‌ی سازمان ملل تجزیه شده و همگی آن‌ها تحقیر و ذلت را پذیرفتند، زیرا پرچم ایستادگی مقابل کفر از بین رفت. اما با قیام فقهاء عظام شیعه در صد و پنجاه سال پیش، رسالت مبارزه با کفر به دست اقلیت شیعه به صورت جدی افتاد.

حال باید دید در شیعه، وضعیت چگونه بوده است؟ شیعه سه دسته شده بودند که یک دسته به ظواهر احکام استنباط شده به وسیله خود فقهاء شیعه تکیه می‌کردند اما زندگی با تمدن امروز را مثل اهل سنت بلامانع می‌دیدند. اما به دلیل زنده بودن شیعه و پیام سید الشهداء - علیه السلام - (فقهاء ما در تاریخ به عدلیه مشهور بودند)، فقهاء به قسمت دیگری از دین تکیه می‌کردند و عدالت‌خواه شده و پرچم مبارزات را بلند می‌کردند. اما وقتی این بلند کردن پرچم مبارزات جدی می‌شد، راه و رسم مبارزات را از «علوم» می‌گرفتند. چون به نظر آن‌ها روحانیت راه و رسم مبارزه را نداشت. بعد هم فکر می‌کردند که اگر پیروز شدند باید حکومت را اداره کنند، برای این منظور به دنبال تئوری علمی بودند، لذا به نحوه‌ی اداره‌ی شرقی و مارکسیستی کشیده می‌شدند. تقریباً یک میلیارد مسلمان مبارز (بخش مبارز مسلمانان جهان) همین مسلک را داشتند. در ایران، «مجاهدین خلق»، مظهر این نحوه تفکر (تفکرات مارکسیستی) بودند. لذا یک عده قشری و سنتی بودند که به ظواهر احکام، تمسک می‌کردند و زندگی با آمریکا و تمدن امروز را مزاحم کار خود نمی‌دیدند. یک عده هم که مبارز بودند به راه و رسم زندگی شرقی تمایل پیدا می‌کردند و در نهایت هم در آن منحل می‌شدند.

در این میانه، حضرت امام خمینی (ره) با اتکاء به خدای متعال، پرچم مبارزه‌ای را بلند کرد که مبنای نفوذ قدرت را از دموکراسی که شکل مبارزات «پارلمنتاریستی» را دیکته می‌کرد (مثل بازرگان و جبهه‌ی ملی) و نیز مبنای نفوذ قدرت را از «دیکتاتوری پرولتاریا» که شکل دموکراسی سوسیالیست‌ها بود، به «تئوری ولایت فقیه» که مبنای نفوذ قدرت حول قوه الهی بود، [تغییر داد و] و حرف جدیدی را در تئوری‌های جامعه‌شناسی به دانشگاه تحمیل نمود.

دین به معنای ادامه پرچم صد و بیست و چهار هزار پیامبر در دوره‌ی اول، چهارده نور پاک در دوره‌ی دوم و سلسله‌ی فقهاء و علماء اسلام در قرن بیستم به حدی [از غربت] رسیده بود که در سازمان ملل هیچ خوف و ترسی از دین برای آن‌ها مطرح نبود. در سازمان ملل که سازمان پرچم کفر بود، احترام به عقاید و مذاهب به عنوان یکی از [بندهای] منشور سازمان ملل تأیید شد! این به معنا بود که نه تنها دین خاصیتی ندارد و مزاحمتی ایجاد نمی‌کند، بلکه اگر به عنوان آداب و سنن اجتماعی پشتوانه‌ی توسعه‌ی مادی هم قرار گیرد، بسیار مطلوب هم

است! به طور مثال در برابر فرهنگ ژاپنی می‌گفتند با این فرهنگ برخورد نکنید، بلکه فرهنگ ژاپنی را پشتوانه‌ی تولید تکنولوژی قرار دهید. این‌ها نیز گفتند، دین را همین‌گونه ببینیم! یعنی در برنامه‌ی توسعه، دین را به عنوان یک پتانسیل برای حرکت یک ملت به سمت توسعه تعریف کنیم.

قیام و حرکت‌های مبارزاتی حضرت امام خمینی - رضوان الله علیه - یک تحوّل بزرگ در تاریخ بشریت بود. یعنی تغییر در وجدان عمومی بشریت که روی فطرت دین‌خواهی خط زده و از آن سلب خاصیت کرده بود، به یکباره در قرن بیستم به وسیله‌ی اقلیت [شیعه ایران] - که آن‌ها به هیچ وجه به فکرشان نمی‌رسید که به قدرت برسند - مطرح شد و زنده گردید.

لذا امروز حکومت حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالى علیه - پشتوانه‌ی تعلقات یک میلیارد مسلمانی است که سابقه‌ی حکومت هزار و چهار صد ساله داشتند. به طوری که اهل سنت که خود را وارث تمدن بزرگ اسلامی بعد از رحلت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - تا به امروز می‌دانست و در این صد سال اخیر، دچار تحقیر بسیار سنگینی شده بود؛ بعد از انقلاب [ایران]، احساس کرد که یک تکیه‌گاه به اسم کلمه‌ی اسلام پیدا کرده و حتی از این ره‌گذر به دلیل تحقیر شدید، اختلاف بین شیعه و سنی را فراموش کرده است. البته باید توجه داشت که حضرت امام (ره) شعار وحدت شیعه و سنی را به صورت جدی عمل کردند و اجازه ندادند شعار شیعه حاکم بر نظام الهی ما باشد و پرچم ولایت کل اسلام، شعار اول انقلاب شد. مثلاً در سال گذشته، چند نفر از مفتی‌های مصری با مقام معظم رهبری ملاقات کردند و خدمت ایشان عرض کردند که شما امروز پناه اسلام هستید. یعنی با وجود سابقه‌ی جنگ‌های شیعه و سنی در دوره‌ی صفویه و قاجار، هجمه‌ی سنگین رنسانس به هویت اسلامی اهل سنت و تجزیه و به ذلت کشاندن مستمر این‌ها (مثل ذلتی که در طول پنجاه سال به فلسطینیان اعمال کردند) و نیز اقتدار حضرت امام در جهان اسلام، علت این شده است که این‌ها پناه خودشان را انقلاب اسلامی بدانند. حتی در کشورهای اسلامی، مارکسیست‌هایی که اهل دفاع از کشور خودشان و اهل مبارزه هستند، نیز دستشان را در دست امام خمینی (ره) گذاشتند و واقعاً هم در این امر ثابت بودند؛ به خلاف کمونیست‌های داخل کشور که علیه انقلاب اسلحه کشیدند.

ملی‌گراها، کمونیست‌ها و تمام نحله‌هایی که می‌خواهند هویت عربی، اسلامی و دینی را به کشورهای عرب برگردانند، رهبری حضرت امام خمینی (ره) را پذیرفتند. معنای تغییر در وجدان بشریت که می‌توان در پناه پرستش خدای متعال زندگی را ادامه داد، بزرگترین دستاورد حرکت امام خمینی - رضوان الله تعالى علیه - است که این پرچم بدست ایشان بلند گردید. لذا نقش مردم ایران (عجم) که پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - در صدر اسلام نوید آن را داده بود، در این راستا بسیار حائز اهمیت است. یعنی مردم ایران که در دوره‌ی اول تاریخ، تمدن‌ساز مادی بوده و از سلطنت و درگیری با حوادث بسیار بیگانه و دور نبودند؛ بلکه سهیم و شریک بودند.

۴. مراحل تحوّل در جامعه و حکومت و عقلانیت مردم ایران در مرحله‌ی دوم تاریخ

باظهور نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و بعثت آغاز ایمان سلمان فارسی بعنوان برترین شاگرد غیر معصوم در کنار مرکز قدرت ایمان، اولین تحوّل در ملت ایران است.

دومین تحوّل، بعد از گرفتن فرهنگ دینی توسط اهل التقاط از امیرالمؤمنین - علیه السلام - هجرت بسیاری از ایرانیان به طرف مرکز قدرت اسلام (کوفه) و پیدا کردن اسلام ناب محمدی در شخصیت امیرالمؤمنین

-علیه السلام- بود که کوفه را مرکز تجمع عجم کرده بود. این نشان‌دهنده شکل‌گیری ایمان ایرانیان در همان اوایل شکل‌گیری اسلام به دست اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - است و در قیامی که «مختار» و سلیمان ابن صرد خزاعی به خونخواهی سید الشهداء، می‌کنند بسیاری از ایرانیان شهید می‌شوند.

بعد از آن هم دعوت‌های مکرری که از اهل بیت - علیهم السلام - می‌شد و درخواست اینکه آقازادگان‌شان را به مناطق آن‌ها بفرستند، بود بسیاری از امامزادگان بزرگوار قبل از هجرت امام رضا (ع) - علیه السلام - [به ایران آمدند]. بسیاری از شیعیان نیز وقتی تحت فشار قرار می‌گرفتند و فرار می‌کردند، ایرانی‌ها آن‌ها را پناه می‌دادند. این مرحله دوم بود.

مرحله سوم تشکیل حکومت آل‌بویه در ایران و احیاء امامزادگان بود.

مرحله چهارم نیز تشکیل حکومت صفویه و ایمان آوردن همه‌ی ایرانیان با دل و جان (با وجود آنکه تسنن را با زور و سر نیزه پذیرفته بودند) و پذیرفتن فرهنگ شیعه و علمای بزرگ بود. ایرانیان مدنیت شیعه و زندگی تحت پرچم اسلام را شیرین حس کردند و گرنه بعد از مدتی قیام می‌کردند و برمی‌گشتند. این نبود مگر به برکت خون شهدای‌شان که ملت ایران از بعثت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - تا به آن موقع تقدیم اسلام کرده بود. از همان ابتدا هم کارهای بزرگی می‌کردند؛ مثلاً ترور خلیفه دوم به دست یک ایرانی انجام شد. ایرانیان کارهای بزرگی انجام دادند و در نتیجه تحولات جدی‌ای در عالم رقم زدند.

مرحله پنجم؛ بعد از اینکه در دوره صفویه مقدمات احکام مقدس اسلام به کام ایرانیان شیرین آمد، با پدید آمدن رنسانس، شیرینی تمدن غرب در جان ایرانیان رسوخ نکرد، بلکه دفاع از علماء و امید به انتظار منجر به پیدایش انقلاب شد. هر چند که شاه همه کار کرد؛ یعنی پدرش چادر از سر زن‌ها کشید و خود او (محمد رضا پهلوی) کاری کرد که دخترها چادر از سر مادرهایشان کشیدند؛ اما شیعه را نتوانستند از بین ببرند، و باز ورق برگشت. مفسد در خود خانه‌ها و به وسیله‌ی خانواده‌ها انجام می‌شد، اما به دلیل اینکه آغاز دوره‌ی دوم در شکل‌گیری تمدن اهل ایمان که به خون و شهادت آغاز شده و با احیاء نام ائمه - علیهم السلام - ادامه پیدا کرده بود، در قیام انقلاب اسلامی و در مقابل عقلائیّت غرب، به عقلائیّت علماء در فهم از دین تکیه کردند و در نهایت انقلاب پیروز شد.

مرحله‌ی ششم؛ اینکه علم اصول فقه در مقیاس حکومت، در حال تولید به زبان فارسی است در حالی که هزار سال تکامل علم اصول به زبان عربی بوده است. حال که می‌خواهد دین وارد عرصه ولایت اجتماعی شود از سال ۴۸ به بعد علم اصول آن به زبان فارسی تولید شده است.

و السلام علیکم و رحمۃ... و برکاته